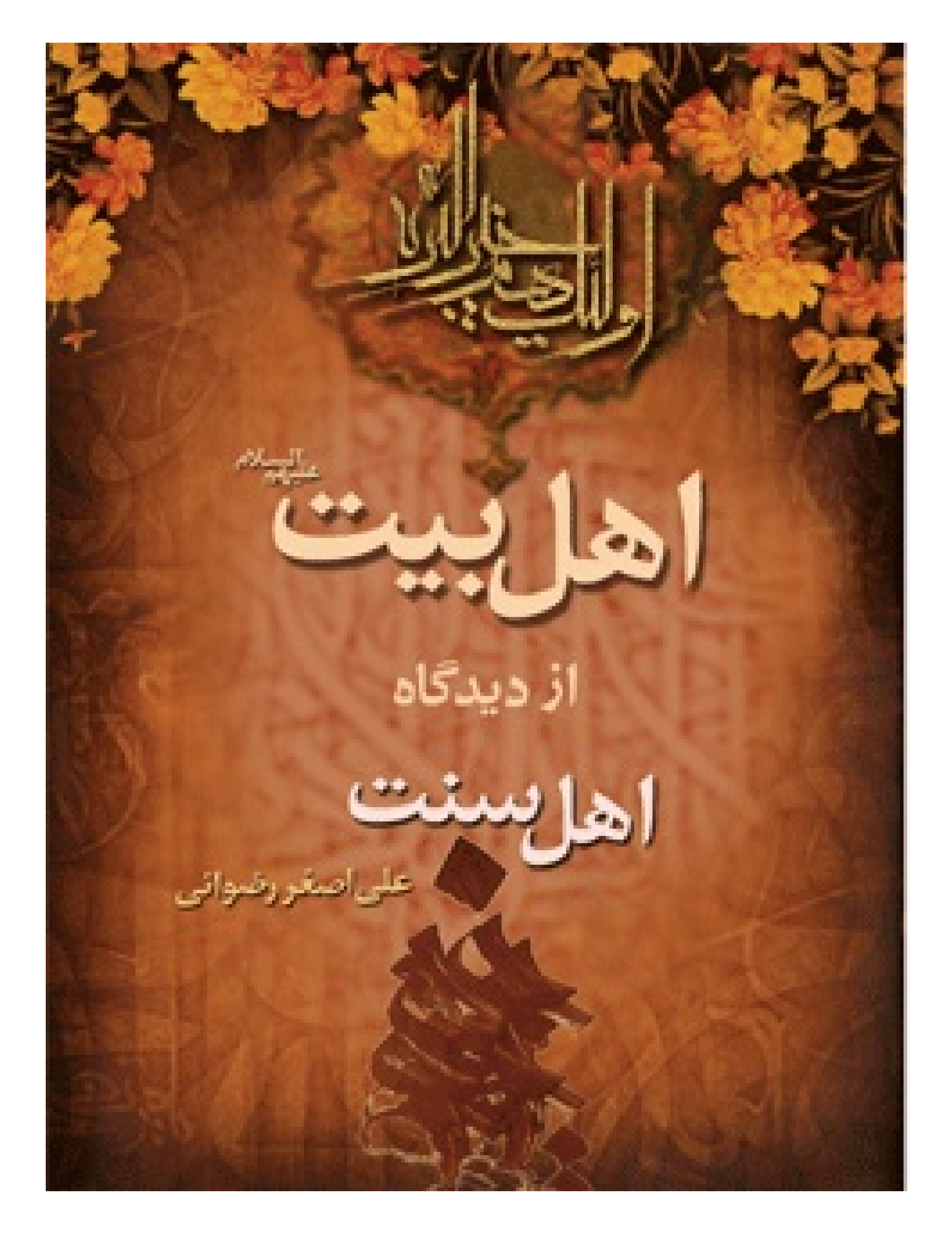

علیهم السلام
اهل بیت
از دیدگاه
اهل سنت
علی اصغر رضوانی


بسم الله الرحمن الرحیم

اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنّت

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور : اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت / مولف علی اصغر رضوانی.

مشخصات نشر : قم مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : ۲۳۵ ص.

شابک : ۱۱۰۰۰ ریال ۹۶۴-۹۷۳-۰۵۸-۳ : ؛ ۱۱۰۰۰ ریال (چاپ دوم)

یادداشت : چاپ دوم: زمستان ۱۳۸۵.

یادداشت : چاپ سوم.

یادداشت : عنوان عطف: اهل بیت از دیدگاه اهل سنت.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

عنوان عطف : اهل بیت از دیدگاه اهل سنت.

موضوع : خاندان نبوت -- احادیث اهل سنت

موضوع : خاندان نبوت -- نظر اهل سنت

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۱۱۷/۲/ر۶الف۹ ۱۳۸۵

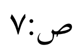
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۱

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۹۸۰۷۷

ص:۱

اشاره





پیشگفتار

حقیقت، هدف بلندی است که تمام آزاد مردان عالم آن را دنبال می کنند و گمشده ای است که عقلای عالم سعی و کوشش در به دست آوردن آن دارند و این امر فطری است که نفوس بشر براساس آن آفریده شده است.

از طرفی حقیقت با وجود آن که دارای نوری آشکار است ولی در برخی از اوقات مخفی شده و ابرهای متراکمی آن را می پوشانند و در نتیجه مانع نور افشانی آن می شود، ولی آن ابرها هر مقدار که متراکم و ضخیم باشند نمی توانند در طولانی مدت مانع از ظهور و بروز حقیقت شوند و هرچند گاهی خورشید حقیقت خود را نمایان می کند و کسانی که طالب نور او بودند را هدایت کرده و به سر منزل مطلوب می رساند.

در طول تاریخ اسلامی تلاطم امواج حقّ در بسیاری از موارد با باطل مخلوط شده و بدین جهت فتنه ها و آشوب هایی برپا گشته و در نتیجه بسیاری از حقایق مخفی شده است، که از بارزترین آن ها محوریّت و مرجعیت اهل بیت علیهم السلام و بزرگی و جلالت قدر آنان بوده است.

مخالفان اهل بیت علیهم السلام در طول تاریخ اسلام همه نوع فشارها و جنگ ها و سانسورها را به کار بردند تا آنان را از مجتمع اسلامی دور نگاه داشته و جامعه را نیز از منبع فیض جوشانشان بی بهره کنند، که این کار اثر بسیاری در تشویش ذهنیّت مسلمانان و دور کردن آنان از خط اصیل اسلامی داشته

است. کار به جایی رسیده که جمعیت بسیاری از فرهیختگان اهل سنّت تا به امروز نمی دانند که امام باقر و امام صادق علیهم السلام و سایر ائمه اهل بیت علیهم السلام کیستند؛ زیرا علمای آنان درصدد کتمام فضائل و کمالاتشان بوده اند.

محمّد علی متوکل یکی از مستبصرین می گوید: «کتاب های درسی ما از ذکر اهل بیت علیهم السلام تهی است و این در حالی است که پر از سیره و خبرهای دروغ و راست از مردان و زنان از شرق و غرب عالم می باشد و این به نوبه خود سؤال برانگیز است؛ زیرا چرا ما دانشجویان نباید چیزی از زندگی امام علی و خانم زهراء و حسن و حسین و فرزندان آنان و از زینت دختر علی علیهم السلام دانیم؟!... .

آری کتاب های درسی ما از سیره اهل بیت علیهم السلام تهی است؛ زیرا ارتباط با سلبیات و جرایم دیگران داشته و باطل کننده روش مخالفان اهل بیت علیهم السلام است و این چیزی است که مربیّان ما نمی خواهند توجّه دانشجویان را به آن ها جلب کنند...».(۱)

به جهت کشف و پرده برداری از یکی از حقایق پنهان شده که همان عظمت و مقام و مرجعیت علمی اهل بیت علیهم السلام است در صدد برآمدیم تا در حدّ امکان و به طور اختصار اشاره ای به مقام و عظمت آن بزرگواران از دیدگاه علمای اهل سنّت داشته باشیم تا بر پویندگان راه حقّ و حقیقت و جست و جو گران آن، حجّت تمام باشد.

علی اصغر رضوانی

۱- ۱. و دخلنا التشیع سجّداً، محمّد علی متوکّل؛ ص ۴۰.

اهل سنت امام علی علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

عظمت حضرت علی علیه السلام در احادیث نبوی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به کثرت فضایل امام علی علیه السلام در بسیاری از روایات اشاره کرده است:

۱ - خوارزمی حنفی به سندش از ابن عباس نقل کرده که رسول خدا۶ فرمود: «لو انّ الغیاض اقلام، والبحر مداد، و الجنّ حسّاب والانس کتّاب، ما احصوا فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام»؛(۱) (اگر درختان قلم، و دریاها مرکب و جن حساب گر و انس نویسنده شوند، نمی توانند فضایل علی بن ابی طالب را شمارش نمایند.»

۲ - او همچنین از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «انّ اللّه جعل لأخی علیّ فضائل لاتحصی کثره»؛(۲) (همانا خداوند برای برادرم علی فضایلی را قرار داده که از کثرت، شماره نمی شود.»

گواهی صحابه

۱ - ابن عساکر و دیگران از ابن عباس نقل کرده اند که گفت: «نزل فی علیّ ثلاثمائه آیه»؛(۳) (در مدح علی علیه السلام بیش از سیصد آیه نازل شده است.»

۱- ۲. مناقب خوارزمی، ص ۱۸.

۲- ۳. همان، ص ۱۹.

۳- ۴. ترجمه امام علی علیه السلام، ابن عساکر، ج ۲، ص ۴۳۰.

۲ – و نیز از ابن عباس نقل کرده که گفت: «ما فی القرآن آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ» إلّا علیّ امیرها وشریفها، و ما من اصحاب محمّد رجل إلّا وقد عاتبه اللّه، و ما ذکر علیاً إلّا بخیر»؛(۱) (در قرآن، هیچ آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ» نازل نشد جز آن که علی سید و امیر و شریف آن است. و هیچ یک از اصحاب پیامبر نیست جز این که خداوند او را در قرآن عتاب و سرزنش کرده است به جز علی بن ابی طالب، که او را در هیچ موردی مذمّت نکرده است.»

۳ – و نیز از ابی الطفیل نقل کرده: «لقد کان لعلیّ بن ابی طالب علیه السلام من السوابق ما لو انّ سابقه منها قسمت بین الخلائق لأوسعهم خیراً»؛(۲) (برخی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته اند که برای علی بن ابی طالب سوابق درخشانی است، اگر یکی از آن ها بین خلایق تقسیم شود، همه را خیر فرا خواهد گرفت».

گواهی تابعین

۱ – حاکم حسکانی به سندش از مجاهد نقل کرده که گفت: «انّ لعلی علیه السلام سبعین منقبه ما کانت لأحد من اصحاب النبی صلی الله علیه و آله مثلها و ما من شیئ من مناقبهم إلّا وقد شرکهم فیها»؛(۳) (همانا برای علی علیه السلام هفتاد منقبت است که برای هیچ یک از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مثل آن نبوده است.. و هیچ یک از مناقب آنان نیست جز آن که علی علیه السلام در آن ها شرکت دارد».

۲ – به ابی عبدالرحمن غلام مکاتَب عایشه گفته شد: «حدّثنا بمناقب علیّ.

۱- ۵. پیشین؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۱۲؛ حلیه الاولیاء، ج ۱، ص ۶۴؛ کفایه الطالب، ص ۱۳۹.
۲- ۶. همان، ص ۶۳.
۳- ۷. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۷.

قال: ما أحدثك وهى اكثر من ان تحصـى»؛(۱) (برای من از مناقب على عليه السـلام نقل حـديث كن. او گفت: من برای تو در این باره حدیث نمی گویم؛ زیرا مناقب حضرت بیش از آن است که شماره شود».

اعتراف علمای اهل سنت

۱ – احمد بن حنبل می گوید: «ما روی لأحد من اصـحاب رسول اللّه صلی الله علیه و آله من الفضائل الصحاح ما روی لعلی بن ابی طالب»؛(۲) (برای هیچ یک از اصـحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از فضایل صحیح السند به مقدار آنچه برای علی بن ابی طالب نقل شده، نرسیده است».

۲ – حاکم نیشابوری و ابو یعلی و حموینی و ابن عساکر و ابن حجر و خوارزمی و دیگران نیز نقل کرده اند که برای هیچ کس فضایلی به مقدار آنچه برای علی علیه السلام رسیده وجود ندارد.(۳)

۳ – و نیز از اسـماعیل قاضـی و نسـائی و ابوعلی نیشـابوری و محبّ الـدین طبری نقل شـده که گفته انـد: «در حقّ هیـچ یک از صحابه به مقدار آنچه در شأن علی علیه السلام از احادیث حَسن وارد شده، نرسیده است.(۴)

۴ – ابن ابی الحدید می گوید: «فامّا فضائله علیه السلام؛ فانّها قد بلغت من العِظَم

۱– ۸. پیشین، ص ۲۲.

۲– ۹. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹.

۳– ۱۰. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۰۷؛ طبقات الحنابله، ابویعلی، ج ۱، ص ۳۱۹؛ فرائد السمطین، ج ۱، ص ۳۷۹؛ ترجمه امام علی علیه السلام، ابن عساکر، ج ۳، ص ۶۳ ؛ صواعق المحرقه، ص ۱۱۸.

۴– ۱۱. الریاض النضـره، ج ۲، ص ۲۱۳؛ صواعـق المحرقه، ص ۱۱۸؛ فتـح الباری، ج ۷، ص ۵۷؛ تهـذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.

والجلاله والانتشار والإشتهار مبلغاً يسمج معه التعرض لذكرها والتصدی لتفصيلها»؛(۱) (اما فضایلش، در عظمت و روشنی و انتشار و اشتهار به حدّی است که نمی توان متعرض آن شده و تفصیل آن را بیان داشت...».

او نیز می گوید: «ما اقول فی رجل اقرّ له اعداؤه وخصومه بالفضل ولم یمکنهم جهد مناقبه ولاکتمان فضائله...و ما اقول فی رجل تُعْزی إلیه کل فضیله وتنتهی إلیه کل فرقه وبه تتجاذ کل طائفه، فهو رئیس الفضائل و ینبوعها...»؛(۲) (چه بگویم درباره شخصی که دشمنان و مخالفانش اقرار به فضیلت او کرده و نتوانسته اند مناقبش را انکار نموده و فضایلش راکتمان کنند... . چه بگویم در باره کسی که - امام علی علیه السلام - هر فضیلتی به او نسبت داده می شود، و هر فرقه ای به او منتهی می گردد، و هر طایفه ای او را به خود جذب می کند. پس او رئیس و سرچشمه همه فضایل است...».

۵ - ابن سینا - طبیب و فیلسوف مشهور اسلامی - می گوید: «علی علیه السلام در میان انسان ها چون پدیده ای معقول در میان محسوس بود».(۳)

۶ - فخر رازی می نویسد: «من اقتدی فی دینه بعلیّ فقد اهتدی؛ لانّ النبی صلی الله علیه و آله قال: اللهم ادر الحق معه حیثما دار»؛(۴) (هر کس در دین، علی بن ابی طالب علیه السلام را پیشوای خود قرار دهد همانا رستگار شده است؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوندا! علی هر گونه باشد حقّ را بر محور وجودش بچرخان».

۱- ۱۲. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۵.

۲- ۱۳. همان، ص ۶.

۳- ۱۴. حاشیه شفا، پایان الهیات به نقل از معراج نامه ابن سینا.

۴- ۱۵. تفسیر فخر رازی، ج ۱، ص ۱۱۱.

۷ – محمـد فرید وجدی دانشـمند مشـهور مصـری می گوید: «صـفاتی در وجود علی علیه السـلام گرد آمده که در دیگر خلفا نبود. علی را یـارانی بود که از دوستی و دلبسـتگی به دنیا خود را تهی کرده بودنـد. یارانی که از انصار پیغمبران کم نبودنـد، و علی را از جان شیرینی که کالبدشان را زنده نگه می داشت دوست تر داشتند».(۱)

۸ – عبدالفتاح عبد المقصود، اسـتاد دانشگاه اسکندریه و نویسنده مشهور مصری می گوید: «فما رأیت امراً بعد محمّد صلی الله علیه و آله – جدیراً ان یلحق بذیله او یکون ردیفه قبل ابی سلالته الخیّره لامطهّره، ولست بهذا مدفوعاً بحماس لمذهب او تشیع، ولکنّه الرأی الـذی تنطق به حقـائق التاریـخ ... انّما الامام هوالرجل الامثل ... عقمت عن مثیله الحقب والعصور حتی آخر الزمان. وعند ما تستروح النفوس المستهدیه أبناءه یشرق لها من کل نبأ شعاع، فإن هو إلّا بشر صیغ – اوکاد ان یکون – من کمال...»؛(۲) (از این رو، بعد از محمّد صـلی الله علیه و آله کسی را ندیده ام که شایسته باشد پس از او قرار گیرد یا بتواند در ردیفش بیاید، جز پـدر فرزنـدان پـاک و برگزیـده پیـامبر صـلی الله علیـه و آلـه یعنی علی بـن ابی طـالب علیـه السـلام. و من در این سـخن به طرفـداری تشیّع وارد نشدم، بلکه این راهی است که حقایق تاریخ به آن گویا است. امام، برترین مردی است که مادر روزگار تـا پایـان عمر خود نزایـد، و اوست که هر گاه هـدایت طلبان به جست و جوی اخبار و گفتارش برآینـد از هر خبری برای آنان شعاعی می درخشد. آری، او مجسمه ای از کمال است که در قالب بشریّت ریخته شده است...».

۱– ۱۶. دائره المعارف فرید وجدی، ج ۶.

۲– ۱۷. تقریظ الغدیر، ج ۶.

۹ – استاد خالد محمّد خالد مصری می گوید: «والآن ما بالکم برجل اختاره الرسول من بین اصحابه جمیعاً لیکون فی یوم المؤاخاه أخاه، کیف کانت ابعاد ایمانه واعماقه حتی آثره الرسول بهذه المکرمه والمذیه»؛(۱) (چه می گویید در حق کسی که رسول خدا صلی الله علیه و آله اورا از بین اصحابش انتخاب نمود تاآن که درروزعقد اخوّت، او را برادر خود برگزینند. چه بسیار ابعاد و اعماق ایمان آن حضرت گسترده بود که پیامبر صلی الله علیه و آله او را بر سایر صحابه مقدم داشته و به عنوان برادر برگزیده است».

۱۰ – خانم دکتر سعاد ماهر محمّد می نویسد: «والامام عنّی عن الترجمه والتعریف، وحسبنا انّه ولد داخل الکعبه وربّی فی منزل الوحی وتتلمذ القرآن الکریم، واستوحاه فاوتی الحکمه وفصل الخطاب»؛(۲) (امام علی علیه السلام بی نیاز از ترجمه و تعریف است. و بس است ما را از تعریف این که آن حضرت در کعبه متولّد شد، و در منزل وحی تربیت یافت و تحت تربیت قرآن کریم قرار گرفت».

۱۱ – استاد عباس محمود عقّاد نویسنده معروف مصری می گوید: «قد تربی فی البیت الذی خرجت منه الدعوه الاسلامیه...»؛(۳) (علی علیه السلام در خانه ای تربیت یافت که دعوت اسلامی از آنجا به سرتاسر جهان گسترش یافت...».

۱۲ – دکتر محمّد عبده یمانی درباره حضرت می گوید: «وهو الفتی الذی لم یفارق رسول اللَّه صلی الله علیه و آله منذ نشأ فی حجره صلی الله علیه و آله إلی ان توّفاه اللَّه»؛(۴) (او جوانمردی بود که از زمان کودکی اش در دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله پرورش یافت و تا آخر عمر، آن حضرت را رها نساخت».

۱- ۱۸. فی رحاب علی علیه السلام.

۲- ۱۹. مشهد الامام علی علیه السلام فی النجف، ص ۶ .

۳- ۲۰. عبقریّه الامام علی علیه السلام، ص ۴۳ .

۴- ۲۱. علّموا اولادکم محبّه آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص ۱۰۱ .

او همچنین می گوید: «علی بن ابی طالب همسر فاطمه، صاحب مجد و یقین، دختر بهترین فرستادگان، - کرّم اللّه وجهه - کسی که برای هیچ بتی تواضع و فروتنی نکرد».(۱)

۱۳ - استاد احمد حسن باقوری، وزیر اوقاف مصر می گوید: «اختصاص الامام من بین الصحابه بکلمه - کرّم اللّه وجهه -...لانّ الإمام بحکم نشأته فی بیت النبوه لم یسجد لصنم قطّ»؛(۲) (اختصاص امام علی علیه السلام از بین صحابه به جمله «کرّم اللّه وجهه» به این جهت است که او هرگز بر هیچ بتی سجده نکرده است...».

او همچنین می گوید: «اگر کسی از تو سؤال کند به چه جهت مردم علی علیه السلام را دوست می دارند؟ بر تو است که در جواب او بگویی: بدان جهت که خدا علی را دوست دارد».(۳)

۱- ۲۲. پیشین.

۲- ۲۳. علی امام الائمه، ص ۹ .

۳- ۲۴. همان، ص ۱۰۷.

امام حسن علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

ولادت امام حسن علیه السلام

حافظ ابن عساکر از اصبغ بن نباته نقل کرده که گفت: «فاطمه - علیها السلام - فرزندش حسن بن علی را در نیمه ماه رمضان، سال سوّم ه.ق به دنیا آورد».(۱)

محبّ الدین طبری به سندش از اسماء دختر عمیس نقل کرده که فرمود: «فاطمه علیها السلام فرزندش حسن را به دنیا آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله بر او وارد شد و فرمود: ای اسماء! فرزندم را نزد من آر. من او را در پارچه ای زرد پیچیده و به حضرت دادم. حضرت آن پارچه را از او جدا کرد و فرمود: آیا به شما سفارش نکردم که مولودی را در پارچه زرد نپیچید؟! اسماء می گوید: فرزند را در پارچه ای سفید پیچیدم. حضرت او را گرفت و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه خواند. آن گاه به علی علیه السلام فرمود: او را چه نام گذاردی؟ حضرت عرض کرد: من هرگز بر نام گذاری از شما سبقت نمی گیرم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من نیز از پروردگارم در این امر سبقت نمی گیرم.

جبرئیل در این هنگام نازل شد و فرمود: ای محمّد! پروردگارت تو را

۱- ۲۵. ترجمه الامام الحسن علیه السلام از تاریخ دمشق، ص ۱۰.

سلام می رساند و می گوید: علی نزد تو به منزله هارون نزد موسی است، ولیکن پیامبری بعد از تو نیست. فرزندت را به اسم فرزند هارون نامگذاری کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! اسم فرزند هارون چه بوده است؟ جبرئیل عرض کرد: شبّر. حضرت فرمود: زبان من عربی است؟ جبرئیل عرض کرد: نام او را حسن بگذار. لذا حضرت او را حسن نامید».(۱)

امام حسن علیه السلام از دیدگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱ - ترمذی به سندش از ابن عباس نقل کرده: «کان رسول اللَّه صلی الله علیه و آله حامل الحسن بن علیّ علی عانقه فقال رجل: نعم المرکب رکبت یا غلام، فقال النبی: ونعم الراکب هو»؛ «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله حسن بن علی را بر دوش خود سوار کرده بود. شخصی عرض کرد: ای غلام! خوب مرکبی را سوار شده ای. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او نیز خوب راکبی است.»(۲)

۲ - ابن کثیر به سندش از جابر بن عبداللَّه نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من سرّه ان ینظر الی سیّد شباب اهل الجنّه فلینظر الی الحسن بن علی»؛(۳) (هر کس دوست دارد تا به آقای جوانان اهل بهشت نظر کند، باید به حسن بن علی نظر نماید.»

۳ - متقی هندی به سندش از عایشه نقل کرده که گفت: «پیامبر صلی الله علیه و آله همیشه حسن علیه السلام را می گرفت و او را به خود می چسبانید، آن گاه می فرمود: «اللّهم انّ

۱- ۲۶. ذخائر العقبی، ص ۱۲۰.

۲- ۲۷. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۷؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۰.

۳- ۲۸. البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۳۵.

هذا ابنی و أنا أحبّه و احبّ من یحبّه»؛(۱) (بار خدایا! همانا این فرزند من است و او را دوست دارم، پس تو نیز او را دوست دار و نیز هر کس که او را دوست می دارد دوست بدار.»

۴ - مسلم در صحیح خود از ابوهریره نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حسن علیه السلام فرمود: «اللّهم انّی احبّه فاحبّه و أحبب من یحبّه»؛(۲) (بار خدایا! همانا من او را دوست دارم، پس تو نیز او را دوست بدار، و هر کس که او را دوست دارد، دوست بدار.»

۵ - و نیز همو از براء بن عازب نقل کرده که گفت: حسن بن علی را بر دوش پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کردم در حالی که حضرت می فرمود: «اللّهم انّی احبّه فاحبّه»؛(۳) (بار خدایا! همانا من او را دوست دارم، تو نیز او را دوست بدار.»

این در حالی است که بخاری از انس بن مالک نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لایجد أحد حلاوه الایمان حتّی یحبّ المرء، لایحبّه الاّ اللّه»؛(۴) (هیچ کس طعم شیرینی ایمان را نمی چشد تا این که کسی را دوست بدارد. و او را به جز به خاطر خدا دوست ندارد.»

۶ - از پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی روایت شده که فرمود: «لو کان العقل رجلاً لکان الحسن»؛(۵) (اگر قرار بود عقل در شخصی مجسّم گردد آن شخص حسن بن علی بود.»

۱- ۲۹. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۶۵۲، رقم ۳۷۶۵۳.

۲- ۳۰. صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۹؛ صحیح ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۱.

۳- ۳۱. همان.

۴- ۳۲. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۵۷.

۵- ۳۳. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۶۸.

۷ - براء بن عازب از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که درباره امام حسن علیه السلام فرمود: «هذا منّی و أنا منه و هو یحرم علیه ما یحرم علیّ»؛(۱) (این از من و من از اویم و آنچه بر من حرام است بر او نیز حرام می باشد.»

امام حسن علیه السلام از دیدگاه صحابه و تابعین

۱ - انس بن مالک می گوید: «حسن بن علی شبیه ترین مردم از حیث صورت به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود».(۲)

۲ - بخاری به سندش از عقبه بن حارث نقل کرده که گفت: «رأیت ابابکر وحمل الحسن وهو یقول: بأبی شبیه بالنبی لیس شبیه بعلیّ و علیّ یضحک»؛(۳) (ابوبکر را دیدم که حسن علیه السلام را به دوش گرفته و می گوید: پدرم به فدایش، چقدر به پیامبر صلی الله علیه و آله شبیه است و شباهتی به علی علیه السلام ندارد.این در حالی بود که علی می خندید.»

۳ - ابوهریره می گوید: «... کسی نزد من محبوب تر از حسن بن علی نبود بعد از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حقّ او فرمود: «اللّهم انّی احبّه فاحبّه و احبّ من یحبّه»؛(۴) (خدایا! من او را دوست دارم پس تو نیز او را و هرکس که او را دوست دارد دوست بدار.»

۴ - مساور مولا بنی سعد بن بکر می گوید: «رأیت اباهریره قائماً علی

۱- ۳۴. کنز العمال، ج ۷، ص ۱۰۷؛ ذخائر العقبی، ص ۱۲۳.

۲- ۳۵. ترجمه امام الحسن علیه السلام از تاریخ دمشق، ص ۵.

۳- ۳۶. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۳۳ ؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۸.

۴- ۳۷. همان، کتاب اللباس؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۳۱؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۹.

المسجد یوم مات الحسن علیه السلام یبکی وینادی بأعلی صوته: یا ایّها الناس! مات الیوم حِبّ رسول اللَّه»؛(۱) (ابوهریره را هنگام وفات حسن علیه السلام بر در مسجد مشاهده کردم که می گریست و با صدای بلند می گفت: ای مردم! امروز محبوب رسول خدا از دنیا رحلت نمود».

۵ – خالد بن معدان می گوید: «مقدام بن معدی کرب و عمروبن اسود بر معاویه وارد شدند. معاویه به مقدام گفت: آیا می دانی که حسن بن علی از دنیا رحلت نمود؟ او گفت: چگونه این مصیبت را ندانم در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را در دامن خود می گذاشت و می فرمود: «هذا منّی و حسین من علیّ»؛(۲) (این از من و حسین از علی است.»

۶ – ابن عباس می گوید: «ما ندمت علی شی ء فاتنی من شبابی الّا انّی لم احجّ ماشیاً. ولقد حجّ الحسن بن علی علیه السلام خمساً وعشرین حجه ماشیاً، وانّ النجائب لتقاد معه، ولقد قاسم اللَّه ماله ثلاث مرّات حتی انّه یعطی الخفّ ویمسک النعل»؛(۳) (من بر هیچ چیز که در جوانی از من فوت شده پشیمان نشدم جز آن که در آن ایّام پیاده حج به جای نیاوردم. حسن بن علی ۲۵ بار پیاده حج به جای آورد در حالی که اسبان نجیب او را همراهی می کردند. اموالش را با خداوند سه مرتبه تقسیم کرد تا این که کفش را می داد و نعل برای خود نگاه می داشت».

۷ – جویریه می گوید: «لمّا مات الحسن علیه السلام بکی مروان فی جنازته فقال

۱– ۳۸. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۴ ؛ حلیه الاولیاء، ج ۲، ص ۳۵.

۲– ۳۹. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۲۲ ؛ فیض القدیر، ج ۳، ص ۴۱۵.

۳– ۴۰. سنن بیهقی، ج ۴، ص ۳۳۱ ؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۳۷.

الحسین علیه السلام: أتبکیه وقد تجرعه ما تجرعه؟ فقال: إنّی کنت افعل ذلک إلی أحلم من هذا. واشار بیده إلی الجبل»؛(1)
(هنگامی که حسن علیه السلام از دنیا رحلت نمود مروان بر جنازه او گریست. حسین علیه السلام به او فرمود: آیا بر او می گریی در حالی که چه غصه هایی را به او خوراندی؟ او گفت: من این کارها را با کسی می کردم که از این بردبارتر بود. در آن هنگام با دستش به کوه اشاره کرد.»

۸ - حاکم به سندش از سعید بن ابی سعید مقبری نقل می کند: «ما با ابوهریره بودیم، حسن بن علی بن ابی طالب بر ما وارد شد و سلام کرد. ما جواب سلام او را دادیم ولی ابوهریره از آمدن حضرت اطلاع پیدا نکرد. ما گفتیم: ای ابوهریره! این حسن بن علی است که بر ما سلام نمود. ابوهریره خدمت او رسیده و عرض کرد: و علیک السلام یا سیدی. آن گاه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: او سیّد و آقا است.(2)

۹ - و نیز به سندش درباره ابوهریره نقل کرده که راوی گفت: ابوهریره را ملاقات کردم در حالی که به حسن علیه السلام می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله شکم تو را بوسید، آن موضعی را که حضرت بوسید بالا بزن تا من نیز ببوسم. او می گوید: حسن علیه السلام آن موضع را بالا زد و ابوهریره آن موضع را بوسید.(3)

حاکم بعد از نقل این حدیث می گوید: «این حدیث صحیح و دارای شرط شیخین است». و ذهبی نیز آن را قبول کرده است.(4)

۱- ۴۱. البدایه والنهایه، ج ۸، ص ۳۸؛ تاریخ الخلفاء، ص ۱۹۱؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۸۹؛ الصواعق المحرقه، ص ۱۳۸.
۲- ۴۲. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۹.
۳- ۴۳. همان، ص ۱۶۸.
۴- ۴۴. همان.

هیثمی نیز رجال این حدیث را صحیح دانسته، به جز عمیر بن اسحاق که او ثقه است.(۱)

احمد بن حنبل نیز آن را با سند صحیح نقل کرده است.(۲)

امام حسن علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

۱ - ابن حجر هیتمی می نویسد: «کان الحسن - رضی الله عنه - سیّداً کریماً حلیماً زاهداً ذا سکینه ووقار وحشمه، جواداً ممدوحاً»؛(۳) (حسن - رضی الله عنه - آقایی کریم، بردبار، زاهد، دارای سکینه و وقار و حشمت، اهل جود و مورد مدح و ستایش بود».

۲ - ذهبی می نویسد: «الحسن بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف، الامام السید، ریحانه رسول اللّه صلی الله علیه و آله وسبطه، وسیّد شباب اهل الجنّه، ابو محمّد القرشی الهاشمی المدنی الشهید. وقد کان هذا الامام سیّداً، وسیماً، جمیلاً، عاقلاً، رزیناً، جواداً، ممدحاً، خیّراً، دیّناً، ورعاً، محتشماً، کبیرالشأن»؛(۴) (حسن بن علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف، امام سیّد، دسته گل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سبط او، و بزرگ جوانان بهشت، ابومحمّد، قرشی، هاشمی، مدنی، شهید. این امام، بزرگواری بود تنومند، اهل خیر، بسیار دیندار، باورع، دارای حشمت و جاه، و شأنی بزرگ».

۳ - ابن عبدالبرّ می گوید: «وکان ورعاً فاضلاً»؛(۵) (او مردی باورع و فاضل بود».

۱- ۴۵. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۷.
۲- ۴۶. مسند احمد، ج ۹، ص ۲۳۲، رقم حدیث ۹۴۷۸.
۳- ۴۷. صواعق المحرقه، ص ۸۲.
۴- ۴۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۵۳.
۵- ۴۹. الاستیعاب در حاشیه الاصابه، ج ۱، ص ۳۶۹.

۴ – ابن صبّاغ مالکی می نویسد: «إنّه کان یجلس فی مسجد رسول اللّه صلی الله علیه و آله ویجتمع الناس حوله فیتکلّم بما یشفی غلیل السّائلین ویقطع حجج المجادلین»؛(۱) (او در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله می نشست و مردم به دور او جمع می شدند، چنان سخن می گفت که عطش سؤال کننده را سیراب کرده، و حجت های مجادله کنندگان راقطع می نمود».

۵ – شبلنجی می گوید: «حسن در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله می نشست و مردم به دور او گرد می آمدند. مردی آمد و شخصی را مشاهده کرد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث می گوید و مردم به دور او جمعند. شخصی به سوی او آمد و گفت: مرا خبر بده از شاهد و مشهود... او فرمود: شاهد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و مشهود، روز قیامت است. آیا گفتار خداوند –عزّوجلّ– را شنیده ای که می فرماید: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَمُبَشِّراً وَنَذِیراً»؛(۲) (ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و انذارکننده.» و خداوند متعال فرمود: «ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النّاسُ وَذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ»؛(۳) (همان روزی است که مردم در آن جمع می شوند، و روزی که همه آن را مشاهده می کنند.»

از مردم سؤال کرد که این مرد کیست؟ به او گفتند: او حسن بن علی بن ابی طالب است».(۴)

۶ – دکتر محمّد عبده یمانی می نویسد: «... وتخرّج الحسن واخوه فی کنف النبی صلی الله علیه و آله فنشأ علی سجایا الخیر واخلاق النبوه حتی شب، وفیه مخایل جده،

۱– ۵۰. الفصول المهمّه، ص ۱۵۵.

۲– ۵۱. سوره احزاب، آیه ۴۵.

۳– ۵۲. سوره هود، آیه ۱۰۳.

۴– ۵۳. نور الابصار، ص ۱۴۰.

محیاه الوسیم وخلقه العظیم، وعلمه الواسع الجادّ. نشأ ذا حشمه وسکینه، محبباً إلی الناس، عفّ اللسان، لم یسمع منه فحش قطّ، فصیحاً بلیغاً طلیق اللسان، ورث البلاغه والفصاحه عن جده وعن امّه وابیه...»؛(۱) (...حسن و برادرش در دامان پیامبر صلی الله علیه و آله تربیت شده و بزرگ شدند. لذا آن دو بر اخلاق خیر و اخلاق نبوت پایه گذاری شده تا آن که بر آن بالا آمدند. در وجود او اوصاف جدّش و نشانه های حیات معنوی رسول خدا صلی الله علیه و آله و اخلاق عظیم و علم واسع او است. او با حشمت و جاه و وقار بزرگ شد. مردم او را دوست داشتند. زبانش عفیف بود. هرگز فحشی از او شنیده نشد. فصیح، بلیغ، و زبانی روان داشت. بلاغت و فصاحت را از جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله و از پدر و مادرش به ارث برده بود...».

کرم امام حسن علیه السلام

۱ - ابن صبّاغ مالکی در این باره می نویسد: «الکرم والجود عزیزه مغروسه فیه»؛(۲) (کرم و جود غریزه ای بود که در آن حضرت کاشته شده بود».

۲ - ابن عساکر به سندش از عامر نقل کرده که گفت: «انّ الحسن بن علی قاسم اللَّه تعالی ماله مرّتین حتی تصدّق بفرد نعله»؛(۳) (حسن بن علی با خدا اموالش را دو بار تقسیم نمود، حتّی این که به یک عدد از نعلینش صدقه داد».

۳ - روایت شده که حسن بن علی علیه السلام از برخی از کوچه های مدینه عبور می کرد. گذرش به شخصی سیاه پوست افتاد که در دستش لقمه ای بود و آن را

۱- ۵۴. علّموا اولادکم محبّه آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص ۱۲۴.

۲- ۵۵. الفصول المهمه، ص ۱۵۷.

۳- ۵۶. ترجمه امام حسن علیه السلام از تاریخ دمشق، ص ۱۴۳.

به سگ خود می خوراند، تا این که قرص نان خود را با آن سگ دو قسمت نمود. حضرت به او فرمود: چه باعث شد که با آن سگ نان خود را دو قسمت نمودی و او را در این امر هیچ گونه مغبون نساختی؟ او گفت: چشمانم از چشمانش حیا کرد که بر او خدعه کنم. حضرت به او فرمود: برده چه کسی هستی؟ عرض کرد: برده ابان بن عثمان. حضرت فرمود: تو را قسم می دهم که از جایت حرکت نکنی تا به سوی تو بازگردم. حضرت رفت و آن برده و باغ را خرید و به سوی آن غلام بازگشت و فرمود: ای غلام! من تو را خریدم. او بلند شد و عرض کرد: من سرتاپا گوش و اطاعت هستم برای خدا و رسولش و برای تو ای مولای من. حضرت فرمود: من این باغ را نیز خریدم، و تو در راه خدا آزادی و این باغ نیز هدیه ای از جانب من به تو است...».(۱)

عبادت امام حسن علیه السلام

۱ - ابن عساکر به سندش از محمّد بن علی نقل می کند که حسن بن علی علیهم السلام فرمود: «انّی استحیی من ربّی عزّوجلّ أن ألقاه و لم امش الی بیته»؛(۲) (همانا من از پروردگارم حیا می کنم که به ملاقات او روم در حالی که با پای پیاده به سوی خانه او نرفته ام.»

۲ - ابن کثیر می گوید: «کان الحسن اذا صلّی الغداه فی مسجد رسول اللّه

۱- ۵۷. پیشین، ص ۱۴۸؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۳۸.

۲- ۵۸. ترجمه امام حسن علیه السلام، ابن عساکر، ص ۱۴۱و۱۴۲.

یجلس فی مصلّاه حتی ترفع الشمس»؛(۱) (حسن علیه السلام هر گاه که نماز صبح را در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای می آورد در مصلّای خود می نشست و ذکر خدا را می گفت تا خورشید بالا بیاید».

بلاغت امام حسن علیه السلام

محبّ الدین طبری به سندش نقل کرده که معاویه به آن حضرت عرض کرد: بلند شو و برای مردم خطبه بخوان. ابوسعید می گوید: امام در بین خطبه اش فرمود: «ایّها الناس! من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فأنا الحسن بن علی بن ابی طالب، أنابن رسول اللَّه، أنابن البشر، أنا بن النذیر، أنابن السراج المنیر، أنابن مزنه السماء، أنابن من بُعِث رحمه للعالمین، أنابن من بُعِث الی الجنّ و الانس. أنا بن من قاتلت معه الملائکه، أنابن من جعلت له الارض مسجداً و طهوراً. أنابن من اذهب اللَّه عنهم الرجس و طهّرهم تطهیراً...»؛(۲) (ای مردم! هر کس مرا شناخت که شناخته و هر کس که مرا نشناخت، من حسن بن علی بن ابی طالب هستم. من فرزند رسول خدایم. من فرزند بشارت دهنده ام. من فرزند بیم دهنده ام. من فرزند چراغ نورافشانم. من فرزند زینت آسمانم. من فرزند کسی هستم که به عنوان رحمت عالمیان مبعوث شد. من پسر کسی هستم که به سوی جن و انس مبعوث گشت. من فرزند کسی هستم که زمین برای او محلّ سجده و طهارت قرار داده شد. من فرزند کسی هستم که خداوند از آنان پلیدی را دور کرده و کاملاً پاکشان نمود...».

۱- ۵۹. البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۳۷و۳۸.

۲- ۶۰. ذخائر العقبی، ص ۱۴۰.

حلم امام حسن علیه السلام

ابن خلکان از ابن عایشه نقل کرده که مردی از اهل شام می گوید: من وارد بر مدینه شدم - که بر ساکن آن برترین سلام و درود باد - مردی را دیدم که بر استر خود سوار است، و همانند او در زیبایی صورت و لباس و چهارپا ندیدم. قلبم به او متمایل شد. سؤال کردم که او کیست؟ گفتند: این شخص حسن بن علی بن ابی طالب است. دلم تبدیل به بغض و حسد نسبت به علی علیه السلام شد که چگونه فرزندی مثل این آقا دارد. نزد او رفتم و به او گفتم: آیا تو فرزند علی بن ابی طالب هستی؟ حضرت فرمود: آری، من فرزند اویم. گفتم: به جهت فلان کاری که تو و پدرت کرده اید شما دو نفر را سبّ می کنم. سخنانم که تمام شد، حضرت فرمود: گمان می کنم که تو غریبی؟ گفتم: آری. حضرت فرمود: نزد ما بیا، اگر به منزلی احتیاج داری تو را در آن جا ساکن می کنیم، یا به مالی نیازمندی به تو عطا می نماییم، یا حاجتی داری تو را کمک خواهیم کرد. او می گوید: من از نزد او رفتم در حالی که کسی محبوب تر از او نزد من نبود. و هر گاه طریقه مقابله او را با خودم یاد می کنم و آنچه که من با او انجام دادم، او را سپاس گفته و خودم را سرزنش می نمایم.(۱)

خلافت امام حسن علیه السلام

۱ - ابن ابی الحدید نقل می کند: «هنگامی که علی علیه السلام از دنیا رحلت نمود، عبداللّه بن عباس بن عبدالمطلب نزد مردم آمد و خطاب به آنان فرمود: همانا

۱- ۶۱. وفیات الاعیان، ابن خلکان، ج ۲، ص ۶۸.

امیرالمومنین علیه السلام از دنیا رفته و جانشینی از خود به جای گذارده است. اگر دعوت او را اجابت می کنید نزد شما آید و اگر کراهت دارید، هیچ کس بر دیگری اجباری ندارد. مردم گریستند و گفتند: بلکه نزد ما بیاید. حسن علیه السلام وارد شد و برای آن ها خطبه ای ایراد کرده و فرمود: «ایّها الناس! اتّقوا اللّه فانّا امراءکم و انّا اهل البیت الذین قال اللّه فینا: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» فبایعه الناس...»؛(۱) (ای مردم! از خدا بترسید، همانا ما امیران شماییم. و ما اهل بیتی هستیم که خداوند در حقّ ما فرمود: «إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً». پس مردم با حضرت بیعت کردند...».

۲ - ابن عباس بعد از شهادت امیرالمومنین علیه السلام خطاب به مردم فرمود: «هذا ابن بنت نبیّکم ووصّی امامکم فبایعوه»؛(۲) (این، فرزند دختر پیامبر شما، و وصیّ امام شما است، پس با او بیعت کنید».

۳ - ابن ابی الحدید در رابطه با امر خلافت می گوید: «و عهد بها إلی الحسن علیه السلام عند موته»؛(۳) (امام علی علیه السلام هنگام وفاتش بر حسن علیه السلام عهد به خلافت نمود».

۴ - هیثم بن عدی می گوید: «حدّثنی غیر واحد ممّن ادرکت من المشایخ: انّ علی بن ابی طالب علیه السلام أصار الأمر إلی الحسن»؛(۴) (عده ای از مشایخ را که درک کردم

۱- ۶۲. شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۸؛ الاغانی، ج ۶، ص ۱۲۱.

۲- ۶۳. همان، ج ۱۶، ص ۳۰؛ الفصول المهمه، ص ۴۶.

۳- ۶۴. همان، ج ۱، ص ۵۷.

۴- ۶۵. عقد الفرید، ج ۴، ص ۴۷۴ و ۴۷۵.

بر من حدیث کردند که علی بن ابی طالب علیه السلام امر خلافت را به حسن علیه السلام واگذار نمود».

۵ - جندب بن عبداللّه می گوید: علی علیه السلام بر من وارد شد. عرض کردم: «یا امیرالمؤمنین! ان فقدناک فلا نفقدک، فنبایع الحسن؟ قال: نعم»؛(۱) (ای امیرمؤمنان! اگر تو را نیافتیم - که خدا چنین روزی را نیاورد - با حسن علیه السلام بیعت کنیم؟ حضرت فرمود: آری.»

۶ - ابوالفرج و دیگران نقل کرده اند: هنگامی که خبر شهادت امیرالمومنین علیه السلام و بیعت مردم با امام حسن علیه السلام به ابوالأسود رسید، بلند شد و در ضمن خطبه ای فرمود: «وقد اوصی بالإمامه بعده إلی ابن رسول اللّه...»؛(۲) (... به طور حتم او برای بعد از خود بر فرزند رسول خدا و فرزندش وصیت نمود...».

۷ - مسعودی نقل می کند که همانا امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «وانّی اوصی الی الحسن و الحسین فاسمعوا لهما و اطیعوا امرهما»؛(۳) (و همانا من به حسن و حسین وصیت می کنم، پس گوش به سخنان این دو داده و از آن دو اطاعت نمایید.»

شهادت امام حسن علیه السلام

۱ - حاکم نیشابوری به سندش از ام بکر دختر مسور نقل کرده که گفت: «کان الحسن بن علیّ سمّ مراراً، کل ذلک یفلت حتی کانت المرّه الأخیره الّتی مات فیها، فإنّه کان یختلف کبده»؛(۴) (حسن بن علی چندین بار سمّ داده شد، ولی با

۱- ۶۶. مناقب خوارزمی، ص ۲۷۸.

۲- ۶۷. الأغانی، ج ۶، ص ۱۲۱.

۳- ۶۸. اثبات الوصیه، ص ۱۵۲.

۴- ۶۹. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۳.

آن ها مقابله کرد و از آن ها رهایی یافت تا آن که در مرتبه آخر که به توسط آن از دنیا رحلت نمود سمّی بود که به جگرش اصابت نمود».

۲ - ابن عساکر می نویسد: به سندش از یعقوب و او از امّ موسی نقل کرده که گفت: جعده دختر اشعث بن قیس به حسن علیه السلام سم داد... .(۱)

۳ - ابن کثیر می گوید: «هنگامی که مرگ او فرا رسید طبیبی که به نزد او رفت و آمد می کرد، گفت: سمّ اندرونش را پاره پاره کرده است».(۲)

۴ - او همچنین می گوید: «کان معاویه قد تلطّف لبعض خدمه ان یسقیه سمّاً»؛(۳) (معاویه با حیله هایی که انجام داد، برخی از خادمانش را تحریک کرد تا به حسن علیه السلام سم دادند».

۵ - ابن عساکر به سندش از محمّد بن سلام جمحی نقل کرده که گفت: «کانت جعده بنت الأشعث بن قیس تحت الحسن بن علیّ، فدسّ إلیها یزید: أن سمّی حسناً انّی مزوّجک ففعلت، فلمّا مات الحسن بعثت إلیه جعده تسأل یزید الوفاء بما وعدها، فقال: أنا واللّه لم نرضک للحسن فنرضک لأنفسنا؟»؛(۴) (جعده دختر اشعث بن قیس همسر حسن بن علی بود. یزید او را تحریک کرده، گفت: اگر حسن علیه السلام را سم دهی من تو را به ازدواج خودم در خواهم آورد. او چنین کرد. و بعد از وفات حسن علیه السلام جعده کسی رابه نزد یزید فرستاد که به وعده اش وفا کند. یزید گفت: به خدا سوگند! من راضی نبودم که همسر حسن باشی چگونه راضی شوم که همسر ما باشی؟!»

۱- ۷۰. ترجمه امام حسن علیه السلام از تاریخ ابن عساکر، ص ۲۱۰، رقم ۳۴۰.

۲- ۷۱. البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۴۳.

۳- ۷۲. همان.

۴- ۷۳. ترجمه امام حسن علیه السلام از تاریخ ابن عساکر، ص ۲۱۱، رقم ۳۴۱.

۶ – او همچنین به سندش از ابی حازم نقل کرده که گفت: هنگامی که زمان رحلت حسن علیه السلام رسید، به برادرش حسین علیه السلام فرمود: «ادفنونی عند ابی یعنی النبی صلی الله علیه و آله الّا أن تخافوا الدماء، فان خفتم الدماء فلا تهریقوا فیّ دماً، ادفنونی عند مقابر المسلمین»؛(۱) (مرا در کنار قبر پدرم؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله دفن کنید مگر آن که از خونریزی بترسید، در این صورت مواظب باشید که به خاطر من خونی بر زمین ریخته نشود، و لذا مرا کنار مقابر مسلمانان دفن کنید.»

۷ – او همچنین به سندش از جابر بن عبداللَّه نقل کرده که گفت: ما هنگامی که حسن بن علی از دنیا رحلت نمود، شاهد بودیم، نزدیک بود که فتنه ای بین حسین بن علی و مروان بن حکم واقع شود. حسن علیه السلام به برادرش وصیت کرده بود تا در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن شود، و اگر در این امر خوف جنگ بود باید در بقیع دفن گردد. مروان از این کار جلوگیری کرد. و هدف او از این کار این بود که رضایت معاویه را نسبت به خود جلب کند؛ زیرا از طرف معاویه عزل شده بود. مروان تا زنده بود دشمن بنی هاشم به حساب می آمد.(۲)

۸ – ابن ابی الحدید از جویریه فرزند اسماء نقل می کند: چون حسن علیه السلام از دنیا رحلت نمود و جنازه او را برای دفن حرکت دادند، مروان آمد و به زیر تابوت حضرت رفته و آن را تشییع نمود. حسین علیه السلام به او فرمود: آیا امروز تابوت او را حمل می کنی در حالی که دیروز خون به جگر او می کردی؟ مروان گفت: من این کارها را با کسی می کردم که حلمش هم وزن کوه ها بود».(۳)

۱- ۷۴. ترجمه امام حسن علیه السلام از ابن عساکر، ص ۲۱۷، رقم ۳۵۱.

۲- ۷۵. همان، ص ۲۱۶، رقم ۳۴۹.

۳- ۷۶. شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۱۸، طبع مصر.

از کلمات امام حسن علیه السلام

ابونعیم اصفهانی از شعبه، او از حجاج، او از ابی اسحاق همدانی و او از حارث نقل کرده که امام علی بن ابی طالب علیه السلام از فرزندش حسن علیه السلام درباره اموری در امر مروّت سؤال فرمود، از آن جمله فرمود:

- سداد چیست؟

امام حسن علیه السلام عرض کرد: دفع منکر به توسط معروف.

- شرف چیست؟

حضرت عرض کرد: انجام دادن کار خوب و ترک گناه.

- مروّت چیست؟

عرض کرد: عفاف و اصلاح مال.

- رأفت چیست؟

عرض کرد: نظر در کم و منع حقیر.

- سماح چیست؟

بخشش در دشواری و رفاه.

- شحّ چیست؟

این که ملاحظه کنی آنچه در دست تو است شرف بوده و آنچه را که انفاق کرده ای تلف شده است.

- انفاق چیست؟

مواسات و کمک مردم در شدّت و گشادگی.

- ترس چیست؟

جرأت داشتن بر دوست، و دست برداشتن از دشمن.

- غنیمت چیست؟

رغبت در تقوا، زهد در دنیا.

- حلم چیست؟

فرو نشاندن غیظ و نگه داشتن خود.

- بی نیازی چیست؟

رضایت نفس به آنچه خداوند متعال برای او تقسیم کرده، گرچه کم باشد، و همانا بی نیازی همان بی نیازی نفس است.

- فقر چیست؟

حرص نفس در هر چیز.

- ذلّت چیست؟

فزع نزد مردم.

- جرأت چیست؟

موافقت با نزدیکان.

- کلفت و زحمت چیست؟

سخن گفتن در چیزهایی که به تو فایده نمی بخشد.

- سناء چیست؟

انجام کارهای زیبا و رهاکردن کارهای قبیح.

تا آخر حدیث.

ص:۳۵

امام حسین علیه السلام در کتب اهل سنت

اشاره

با مراجعه به کتب حدیثی و تراجم اهل سنت پی می بریم که امام حسین علیه السلام از احترام و تجلیل ویژه ای برخوردار است. اینک به بخش هایی از تاریخ ایشان اشاره می کنیم:

ولادت امام حسین علیه السلام

۱ - ابن عبدالبرّ می نویسد: «الحسین بن علی بن ابی طالب، امّه فاطمه بنت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله کنّی اباعبداللَّه. ولد لخمسه خلون من شعبان سنه اربع. وقیل: ثلاث. وهذا قول الواقدی وطائفه معه»؛(۱) (حسین بن علی بن ابی طالب، مادرش فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، با کنیه اباعبداللَّه. او در پنجم ماه شعبان سال چهارم یا سوم هجرت متولد شد. این نظر واقدی و طایفه ای از همراهان او است».

۲ - در کتاب «اخبار الدول» آمده است: «لمّا ولد الحسین اخبر النبی صلی الله علیه و آله به فجاءه واخذه واذّن فی اذنه الیمنی، واقام فی اذنه الیسری. وجاء جبرئیل فامره ان یسمیه حسیناً کما جاء فی الحسن علیه السلام»؛(۲) (هنگامی که حسین علیه السلام متولد شد

۱- ۷۷. الإستیعاب، ج ۱، ص ۱۴۳.

۲- ۷۸. اخبارالدول و آثار الاول، ص ۱۰۷.

پیامبر صلی الله علیه و آله را از این قضیه مطّلع ساختند. حضرت به خانه زهراعلیها السلام آمد و او را در بر گرفت و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفت. جبرئیل نازل شد و دستور داد که او را حسین علیه السلام نامند همان گونه که درباره حسن علیه السلام چنین کرد».

۳ - سبط بن الجوزی می گوید: «و کنیته ابوعبداللَّه ویلقّب بالسیّد والوفیّ والولیّ والمبارک والسبط وشهید کربلاء»؛(۱) (کنیه او ابوعبداللَّه، و ملقب به سید وفیّ، ولیّ، سبط و شهید کربلا است».

عبادت امام حسین علیه السلام

۱ - ابن عبدربّه روایت کرده که به علی بن الحسین علیه السلام گفته شد: چرا اولاد پدرت اندک است؟ حضرت فرمود: «العجب کیف ولدت به، کان یصلّی فی الیوم واللیله الف رکعه، فمتی کان یتفرّغ للنساء»؛(۲) (تعجّب من آن است که چگونه او بچه دار شده است؛ در حالی که در هر شبانه روز هزار رکعت نماز به جا می آورد، پس چگونه می توانست که فارغ برای زنان شود؟»

۲ - ابن صباغ مالکی روایت کرده: «انّه - ای الحسین علیه السلام - کان اذا قام للصلاه یصفرّ لونه. فقیل له: ما هذا نراه یعتارک عند الوضوء؟ فیقول: ما تدری بین یدی من ارید ان اقوم»؛(۳) (هنگامی که امام حسین علیه السلام به نماز می ایستاد رنگش زرد می شد. به او گفته شد: این چه حالتی است که شما را هنگام نماز عارض می شود؟ حضرت می فرمود: شما نمی دانید که من در مقابل چه کسی می خواهم بایستم.»

۱- ۷۹. تذکره الخواص، ص ۲۳۲.

۲- ۸۰. عقدالفرید، ج ۲، ص ۲۲۰.

۳- ۸۱. الفصول المهمه، ص ۱۸۳.

۳ - زمخشری روایت کرده که حسین بن علی علیه السلام را مشاهده کردند؛ در حالی که مشغول طواف گرد خانه خدا بود. آن گاه به طرف مقام اسماعیل آمد و نماز به جا آورد. سپس صورتش را بر مقام گذارده و شروع به گریه کرد و عرض نمود: «عبیدک ببابک، خویدمک ببابک، سائلک ببابک، مسکینک ببابک»؛ «بنده کوچکت به در خانه توست، خادم کوچکت به در خانه توست، سائلی به در خانه توست.» این جملات را مکرّر تکرار می نمود. آن گاه از آن جا بیرون آمد و گذرش به مساکینی افتاد که با آنان تکّه های نان بود که می خوردند. حضرت بر آنان سلام کرد. آنان حضرت را به طعامشان دعوت نمودند. حضرت نزد آنان نشست و فرمود: اگر این ها صدقه نبود من با شما تناول می کردم. آن گاه فرمود: برخیزید و به سوی منزل من آیید. حضرت آنان را غذا و لباس داد.(۱)

۴ - از عبداللَّه بن عبید بن عمیر روایت شده که گفت: «حجّ الحسین بن علیّ - رضی الله عنه - خمساً وعشرین حجه ماشیاً ونجبائه تقاد معه»؛(۲) (حسین بن علی علیه السلام بیست و پنج مرتبه حج را پیاده انجام داد در حالی که اسبان نجیبش به همراهش بودند.»

۵ - ابن عبدالبر می گوید: «وکان الحسین فاضلاً دیّناً کثیرالصیام والصلاه والحجّ»؛(۳)(حسین علیه السلام مردی فاضل و دین دار بود.نماز و روزه وحج بسیار انجام می داد».

ص:۳۸

۱- ۸۲. ربیع الابرار، ص ۲۱۰.

۲- ۸۳. صفه الصفوه، ج ۱، ص ۳۲۱؛ اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۰، ط مصر.

۳- ۸۴. الإستیعاب، ج ۱، ص ۳۹۳.

۶ – طبری به سندش از ضحاک بن عبداللَّه مشرقی نقل کرده که گفت: «فلمّا امسی حسین واصحابه، قاموا اللیل یصلّون ویستغفرون ویدعون ویتضرعون...»؛(۱) (چون شب – در کربلا – بر حسین علیه السلام و اصحابش رسید، تمام آن شب را به نماز و استغفار و دعا و تضرّع به سر بردند ...».

حلم امام حسین علیه السلام

۱ – از امام علی بن الحسین علیه السلام روایت شده که فرمود: از امام حسین علیه السلام شنیدم که فرمود: «اگر کسی مرا در گوش راستم دشنام دهد و در گوش دیگرم عذرخواهی کند از او قبول خواهم کرد؛ زیرا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام مرا حدیث کرد که از جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده که فرمود: «لایرد الحوض من لم یقبل العذر من محقّ او مبطل»؛(۲) (وارد حوض [کوثر]نمی شود کسی که عذرپذیر نباشد چه صاحب حق یا باطل.»

۲ – یکی از غلامانش کار خلافی انجام داد که مستحق تأدیب بود، حضرت دستور داد تا او را تنبیه کنند. غلام عرض کرد: ای مولای من خداوند متعال فرمود: «وَالْکاظِمِینَ الْغَیْظَ». حضرت فرمود: او را رها کنید، من خشمم را فرو بردم. باز گفت: «وَالْعافِینَ عَنِ النّاسِ». حضرت فرمود: از تو گذشتم. او ادامه داد: «وَاللَّهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ». حضرت فرمود: تو در راه خداوند متعال آزادی. آن گاه دستور داد تا به او جایزه ای نیکو دهند.(۳)

۱- ۸۵. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۲۱.

۲- ۸۶. نظم درر المسطین، زرندی، ص ۲۰۹،

۳- ۸۷. وسیله الآمل، حضرمی، ص ۱۸۳.

فضایل امام حسین علیه السلام از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱ - بخاری به سندش از نعیم نقل کرده که از ابن عمر سؤال شد: شخص محرم مگسی را به قتل می رساند، حکمش چیست؟ او در جواب گفت: اهل عراق از مگسی سؤال می کنند در حالی که فرزند دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به قتل رسانده اند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هما ریحانتای من الدنیا»؛(۱) (حسن و حسین دو ریحانه من از این دنیایند».

۲ - حاکم نیشابوری به سندش از سلمان نقل کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «الحسن و الحسین ابنای، من احبّهما احبّنی، و من احبّنی احبّه اللَّه، و من احبّه اللَّه ادخله الجنه، و من ابغضهما ابغضنی، و من ابغضنی ابغضه اللَّه، و من ابغضه اللَّه أدخله النار»؛(۲) (حسن و حسین دو فرزندان من هستند، هرکس آن دو را دوست بدارد مرا دوست داشته و هرکس مرا دوست بدارد خدا را دوست داشته است و هرکس خدا را دوست بدارد، خداوند او را داخل بهشت خواهد کرد. و هرکس این دو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته، و هرکس مرا دشمن بدارد خدا را دشمن داشته و هر کس خدا را دشمن بدارد خداوند او را داخل در جهنم خواهد نمود.»

۳ - او همچنین به سندش از ابن عمر نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الحسن والحسین سیّدا شباب اهل الجنه و ابوهما خیر منهما»؛(۳) (حسن و حسین دو آقای جوانان اهل بهشتند و پدرشان از آن دو بهتر است.»

۱- ۸۸. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۳۳، کتاب فضائل الصحابه، باب مناقب الحسن و الحسین.

۲- ۸۹. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۶۶.

۳- ۹۰. همان، ص ۱۶۷.

۴ – ترمذی به سندش از یوسف بن ابراهیم نقل کرده که از انس بن مالک شنید که می گوید: «سئل رسول اللَّه صلی الله علیه و آله ایّ اهل بیتک احبّ إلیک؟ قال: الحسن والحسین. وکان یقول لفاطمه: ادعی لی ابنی، فیشمهما ویضمهما إلیه»؛(۱) (از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد: کدامین شخص از اهل بیت شما نزدتان محبوب تر است ؟حضرت فرمود: حسن و حسین. و همیشه به فاطمه می فرمود: دو فرزندم را به نزد من آور. آن گاه آن دو را می بویید و به سینه می چسبانید».

۵ – یعلی بن مره می گوید: با پیامبر صلی الله علیه و آله از منزل خارج شدیم و به میهمانی دعوت بودیم. ناگهان پیامبر صلی الله علیه و آله مشاهده کرد که حسین علیه السلام در راه مشغول بازی است. حضرت با سرعت به جلوی جمعیت آمد و دو دست خود را باز کرد تا حسین علیه السلام را بگیرد، ولی او به این طرف و آن طرف می دوید، هر دو می خندیدند تا آن که حضرت او را گرفت. یکی از دو دستش را زیر چانه او و دست دیگرش را بین سر و دو گوشش قرار داد و با او معانقه کرد و او را بوسید.

آن گاه فرمود: «حسین منّی و أنا منه، احبّ اللَّه من احبّه، الحسن و الحسین سبطان من الأسباط»؛(۲) (حسین از من است و من از اویم، خدا دوست بدارد هر کسی که حسین را دوست دارد. حسن و حسین دو سبط از اسباطند.»

در تفسیر جمله «حسین منی و انا منه» می گوییم:

جمله اول اشاره به این مطلب دارد که حسین از رسول خداست؛ زیرا اگر

۱– ۹۱. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۳۲۳، رقم ۳۸۶۱.
۲– ۹۲. المعجم الکبیر، ج ۲۲، ص ۲۷۴ ؛ کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۶۶۲ ؛ تاریخ دمشق، ج ۱۴، ص ۱۵۰.

چه پدرش حضرت علی علیه السلام است ولی از آن جا که آن حضرت به نصّ آیه مباهله نفس رسول خداست لذا امام حسین علیه السلام فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله به حساب می آید.

در مورد جمله دوم می گوییم: پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از تبلیغ رسالتش، دیگر به عنوان یک شخص مطرح نیست بلکه یک شخصیت رسالی به حساب می آید. او رمز و نمونه ای است که در او رسالتش به تمام ابعاد تحقق یافته است. پس حیاتش همان رسالتش و رسالتش همان حیاتش می باشد.

از طرف دیگر می دانیم که سعی هر پدری آن است که فرزندی داشته باشد تا جانشین شخصیت او بوده و حافظ رسالت او و ادامه دهنده راه او باشد. در مورد امام حسین علیه السلام از آن جا که او با قیام و شهادتش رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله را زنده کرده است، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن او می فرماید: من از حسینم. یعنی شخصیت رسالی من و ادامه و استمرار آن به وجود حسین علیه السلام وابستگی دارد. و لذا گفته شده: «الاسلام محمدی الحدوث و حسینی البقاء است».

۶ - یزید بن ابی یزید می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از حجره عایشه بیرون آمد و گذرش بر خانه فاطمه علیها السلام افتاد. صدای گریه حسین را شنید. فرمود: «الم تعلمی انّ بکاءه یؤذینی؟»؛(۱) «ای فاطمه! آیا نمی دانی که گریه او مرا اذیت می کند؟»

۷ - حاکم نیشابوری به سندش از ابوهریره نقل کرده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله را مشاهده کردم در حالی که حسین بن علی را در بغل گرفته

۱- ۹۳. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۰۱.

و می فرمود: «اللهم انّی احبّه فأحبّه»؛(۱) (بار خدایا! من او را دوست دارم، تو نیز او را دوست بدار.»

گفتار صحابه درباره امام حسین علیه السلام

۱ – انس بن مالک می گوید: «لمّا قتل الحسین بن علیّ جی ء برأسه إلی ابن زیاد فجعل ینکت بقضیب علی ثنایاه... فقلت فی نفسی: لأسوأنک، لقد رأیت رسول اللَّه صلی الله علیه و آله یقبّل موضع قضیبک من فیه»؛(۲) (بعد از شهادت حسین بن علی علیه السلام سر او را نزد ابن زیاد آوردند. او شروع به زدن با چوب به دندان های حضرت کرد... من در دلم گفتم: چه کار زشتی می کنی، من مشاهده کردم رسول خدا صلی الله علیه و آله را که همین موضعی را که چوب می زنی می بوسید».

۲ – زید بن ارقم می گوید: «کنت جالساً عند عبیداللَّه بن زیاد اذ أتی برأس الحسین علیه السلام فوضع بین یدیه، فاخذ قضیبه فوضعه بین شفتیه. فقلت انّک لتضع قضیبک فی موضع طالما لثمه رسول اللَّه صلی الله علیه و آله فقال: قم إنّک شیخ قد ذهب عقلک»؛(۳) (من نزد عبیداللَّه بن زیاد نشسته بودم که سر حسین را به نزد او آوردند، ابن زیاد چوب دستی خود را برداشت و بر لبان حضرت کوبید. به او گفتم: تو چوبت را به جایی می زنی که مدت های زیاد رسول خدا صلی الله علیه و آله آن جا را می بوسید. ابن زیاد گفت: برخیز تو پیرمردی هستی که عقلت را از دست داده ای».

۳ – اسماعیل بن رجاء از پدرش نقل می کند که گفت: «من در مسجد

۱- ۹۴. مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۷۷.

۲- ۹۵. ذخائر العقبی، ص ۱۲۶.

۳- ۹۶. کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۰ ؛ اسدالغابه، ج ۲، ص ۲۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان دسته ای بودم که در میان آنها ابوسعید خدری و عبداللَّه بن عمر بودند. حسین بن علی علیه السلام از کنار ما عبور کرده و سلام نمود. آنان او را جواب دادند. عبداللَّه بن عمر سکوت کرد تا مردم فارغ شوند. آن گاه صدای خود را بلند کرده و گفت: و علیك السلام و رحمه اللَّه و برکاته. آن گاه رو به قوم کرده و گفت: آیا شما را خبر دهم به کسی که محبوب ترین اهل زمین به آسمان است؟ گفتند: آری. گفت: آن شخص، این مرد هاشمی است. بعد از روزهای صفین با من سخن نگفته است. اگر او از من راضی گردد برای من خوشایندتر است از این که برای من شتران سرخ موی باشد.(۱)

۴ - جابر بن عبداللَّه انصاری می گوید: «هرکس دوست دارد نظر کند به مردی از اهل بهشت، باید به حسین علیه السلام نظر کند؛ زیرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که چنین می فرمود».(۲)

هیثمی نیز در «مجمع الزوائد» این حدیث را نقل کرده و در پایان می گوید: «رجال این حدیث رجال صحیح است غیر از ربیع بن سعد که او ثقه است».(۳)

۵ - عمر بن خطّاب، خطاب به امام حسین علیه السلام عرض کرد: «آن چه که بر سر ما روییده شده (یعنی اسلام) توسط شما خاندان بوده است».(۴)

۶ - عبداللَّه بن عباس رکاب اسب امام حسن و امام حسین علیه السلام را گرفته

۱- ۹۷. اسدالغابه، ج ۳، ص ۵.

۲- ۹۸. نظم درر السمطین، زرندی، ص ۲۰۸ ؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۲۵.

۳- ۹۹. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۸۷.

۴- ۱۰۰. الاصابه، ج ۱، ص ۳۳۳.

بود. برخی او را از این کار سرزنش کردند و گفتند: سن تو از این دو بیشتر است؟! ابن عباس به آنان گفت: این دو فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، آیا سعادت من نیست که رکاب این دو را به دست بگیرم؟(۱)

امام حسین علیه السلام از دیدگاه تابعین

۱ – معاویه به عبداللّه بن جعفر گفت: تو سید و سرور بنی هاشم می باشی. او در جواب معاویه گفت: بزرگ بنی هاشم حسن و حسینند.(۲)

۲ – ولید بن عتبه بن ابی سفیان – والی مدینه – هنگامی که مروان بن حکم به او پیشنهاد کشتن امام حسین علیه السلام را داد به او گفت: «به خدا سوگند ای مروان! دوست ندارم که برای من دنیا و آنچه در آن است باشد در حالی که حسین علیه السلام را کشته باشم. سبحان اللّه! آیا به جهت بیعت نکردن حسین او را بکشم؟ به خدا سوگند! من یقین دارم شخصی که حسین را به قتل برساند، در روز قیامت میزان عملش خفیف است.(۳)

۳ – ابراهیم نخعی می گوید: «اگر من در میان قاتلان حسین علیه السلام بودم، آن گاه وارد بهشت می شدم، از نظر کردن بر صورت رسول خدا صلی الله علیه و آله حیا می کردم».(۴)

امام حسین علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

با مراجعه به کتب تاریخ و تراجم اهل سنت پی می بریم که امام حسین علیه السلام

ص:۴۵

۱- ۱۰۱. پیشین.

۲- ۱۰۲. کامل سلیمان، حسن بن علی علیهم السلام، ص ۱۷۳.

۳- ۱۰۳. همان، ص ۱۴۷.

۴- ۱۰۴. الاصابه، ج ۱، ص ۳۳۵.

مورد مدح و ستایش آنان بوده است؛

۱ - ابن حجر عسقلانی

«حسین بن علی بن ابیطالب، هاشمی، ابوعبداللّٰه، مدنی، نوه رسول خدا صلی الله علیه و آله و دسته گل او از دنیا، و یکی از دو بزرگوار جوانان اهل بهشت است».(۱)

۲ - زرندی حنفی

«حسین، نماز و روزه و حج و عبادات بسیار انجام می داد. او مردی با سخاوت و کریم بود. بیست و پنج بار پیاده حج به جای آورد».(۲)

۳ - یافعی

«دسته گل رسول خدا صلی الله علیه و آله و نوه او و خلاصه نبوت، محل محاسن و مناقب و بزرگواری، ابوعبداللّٰه حسین بن علی علیه السلام ...».(۳)

۳ - ابن سیرین

«آسمان بر کسی بعد از یحیی بن زکریا به جز حسین علیه السلام نگریست و هنگامی که کشته شد آسمان سیاه گشت، و ستارگان در روز، روشن شدند، به حدی که سیاره جوزاء در وقت عصر دیده شد، و خاک قرمز فرو ریخت، و آسمان تا هفت شبانه روز به مانند لخته خونی بود».(۴)

۴ - عباس محمود عقّاد

«شجاعت حسین علیه السلام صفتی است که از او غریب نیست؛ زیرا صفتی

۱- ۱۰۵. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲- ۱۰۶. نظم دررالسمطین، ص ۲۰۸.

۳- ۱۰۷. مرآه الجنان، ج ۱، ص ۱۳۱.

۴- ۱۰۸. تاریخ ابن عساکر، ج ۴، ص ۳۳۹.

است که از معدنش سرچشمه گرفته است. و این فضیلتی است که از پدران خود به ارث برده و به فرزندان بعد از خود به ارث گذارده است... و در بین بنی آدم کسی شجاع تر از حیث قلب دیده نشده، آن هنگام که حسین علیه السلام در کربلا چنین اقدامی را انجام داد... بس است او را این که در تاریخ این دنیا تنها او در طول صدها سال شهید فرزند شهید و پدر شهیدان است ...».(۱)

۵ – دکتر محمد عبده یمانی

«حسین علیه السلام مردی عابد و متواضع بود. همیشه او را روزه دار مشاهده می کردند. شب ها را بیدار و مشغول عبادت بود. همیشه در امور خیر از دیگران سبقت می جست و در نیکی از دیگران سرعت می گرفت ...».(۲)

۶ – عمر رضا کحاله

«حسین بن علی، بزرگ اهل عراق در فقه و حال و جود و بخشش بود».(۳)

شهادت امام حسین علیه السلام

سیوطی نقل می کند: «... شهادت و قتل او در روز عاشورا بود. در آن روز خورشید گرفته و افق های آسمان تا شش ماه بعد از شهادتش قرمز گشت. و این قرمزی دائماً مشهود بود، در حالی که قبل از شهادت او یافت نمی شد و گفته شده که در آن روز هیچ سنگی در بیت المقدس جابه جا نشد، جز آن که در زیر آن خون تازه وجود داشت...».(۴)

۱– ۱۰۹. ابوالشهداء، ص ۱۹۵.

۲– ۱۱۰. علّموا اولادکم محبّه آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص ۱۳۳.

۳– ۱۱۱. اعلام النساء، ج ۱، ص ۲۸.

۴– ۱۱۲. تاریخ الخلفاء، ص ۱۶۰، ترجمه یزید بن معاویه.

امام سجاد علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

ولادت امام سجاد علیه السلام

مورّخان در مکان ولادت امام زین العابدین فرزند امام حسین علیه السلام اختلاف کرده اند، برخی ولادت آن حضرت را در کوفه دانسته اند،(۱) و برخی دیگر می گویند: ولادت او در یثرب؛ یعنی مدینه بوده است.(۲)

حق آن است که ولادت آن حضرت در کوفه بوده است؛ زیرا راویان و مورّخان اجماع کرده اند بر این که آن حضرت دو سال قبل از وفات جدّش امیرالمومنین علیه السلام متولّد شده است.(۳) و به طور قطع امام حسین علیه السلام و افراد عائله اش با امام علی علیه السلام در کوفه به سر می بردند و هیچ یک از افراد عائله حضرت در ایّام حکومتش در یثرب نبوده است.

در مورد زمان ولادت حضرت سجّاد علیه السلام قول مشهور آن است که در روز پنجم شعبان، سال ۳۸ هجری، و در روز پنجشنبه بوده است.(۴)

ص:۴۸

۱- ۱۱۳. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲- ۱۱۴. الفصول المهمه، ص ۱۸۷ ؛ نور الابصار، ص ۱۳۶.

۳- ۱۱۵. اخبار الدول، ص ۱۰۹؛ مطالب السؤول، ج ۲، ص ۴۱.

۴- ۱۱۶. مطالب السؤول، ج ۲، ص ۴۱ ؛ الفصول المهمه، ص ۲۱۲.

نامگذاری

ابن عساکر به سندش از سفیان بن عیینه نقل می کند که ابن زبیر گفت: ما نزد جابر بودیم که علی بن الحسین علیه السلام بر او وارد شد. جابر به او عرض کرد: من نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که حسین علیه السلام بر او وارد شد. حضرت او را در بغل گرفته و بوسیده و در کنار خود نشاند، آن گاه فرمود: «یولد لإبن هذا ابن یقال له: علی بن الحسین، اذا کان یوم القیمه نادی منادٍ من بطنان العرش لیقم سیّد العابدین، فیقوم هو»؛(۱) (برای این فرزندم فرزندی متولّد خواهد شد که به او «علی بن الحسین» گفته می شود. هنگامی که روز قیامت فرا می رسد، منادی از جلو عرش ندا می دهد: سیّد عابدین برخیزد. آن گاه او بر می خیزد.»

حلم امام سجاد علیه السلام

شبلنجی از سفیان نقل می کند که شخصی به نزد علی بن الحسین علیه السلام آمد و به او عرض کرد: فلان شخص در حضور من به شما ناسزا گفت. حضرت به او فرمود: بیا با هم به نزد او برویم.

راوی می گوید: ما که می رفتیم فکرم این بود که حضرت انتقام خود را از آن مرد خواهد گرفت.

حضرت که به نزد آن مرد رسید به او فرمود: «یا هذا! ان کان من قلتَه فیّ حقّاً فاسأل اللَّه أن یغفرلی، و ان کان ماقلتَه فیّ باطلاً فاللَّه تعالی یغفره لک»؛(۲) (ای مرد! اگر آنچه را که تو درباره من گفتی حق بود از خداوند خواستارم که مرا بیامرزد،

ص:۴۹

۱- ۱۱۷. تاریخ دمشق، ج ۳۶، ص ۱۴۲.

۲- ۱۱۸. نور الابصار، ص ۱۶۴.

و اگر آنچه را که در حقّ من گفتی باطل است خداوند متعال تو را بیامرزد.»

حضرت این را فرمود و از نزد او خارج شد.

عظمت امام سجاد علیه السلام

سبکی به سندش نقل کرده که هشام بن عبدالملک در زمان عبدالملک یا ولید به حج رفت. طوافی به جای آورد و هر چه کرد تا خود را به حجرالأسود برساند و آن را استلام کند، نتوانست. آن گاه برای او منبری گذارده و بر آن نشسته و مردم را نظاره می کرد، در حالی که جماعتی از اهل شام همراه او بودند. ناگهان مشاهده کرد که علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد، در حالی که زیباترین و خوشبوترین مردم بود. خانه خدا را طواف کرد، و هنگامی که به حجرالأسود رسید، مردم برای او کنار رفتند تا حضرت حجر را استلام کند. مردی از اهل شام گفت: این شخص کیست که این مقدار هیبتش مردم را گرفته است؟ هشام برای این که مردم شام به او میل و رغبت نکنند، گفت: من او را نمی شناسم. فرزدق شاعر در آنجا حاضر بود و گفت: ولی من او را می شناسم. مرد شامی گفت: این شخص کیست ای ابافراس؟ فرزدق در این هنگام بود که شروع به ذکر اشعاری بسیار بلیغ و فصیح و با مضامینی عالی در مدح امام سجاد علیه السلام نمود:

هذا الذی تعرف البطحاء وطأته

و البیت یعرفه و الحلّ و الحرم

هذا بن خیر عباد اللَّه کلّهم

هذا التقی النقی الطاهر العلم

«این کسی است که سرزمین بطحا گام های او را می شناسد و نیز خانه خدا و محدوده حلّ و حرم او را می شناسند.

این فرزند بهترین تمام بندگان خداست. این مرد، خدا ترس، پاک، طاهر و نشانه هدایت است.»

تا آخر اشعار.(۱)

هشام از این وضع غضبناک شد و دستور داد تا او را بین مکه و مدینه در زندانی حبس نمایند... امام زین العابدین علیه السلام هزار دینار برای او فرستاد ولی آن را قبول نکرد و عرض کرد: من این اشعار را به جهت محبّت خدا و رسولش سروده ام و لذا به ازای آن اجرت نمی گیرم. حضرت فرمود: «نحن اهل بیت لا یعود الینا ماخرج منّا»؛ «ما اهل بیتی هستیم که چیزی را که از ناحیه ما خارج شده به ما باز نمی گردد.»

در این هنگام بود که فرزدق آن ها را قبول کرد.(۲)

گنجی شافعی می گوید: از حافظ فقیه حرم محمّد بن احمد بن علی قسطلانی شنیدم که می گفت: از شیخ الحرمین اباعبداللّه قرطبی شنیدم که می گفت: اگر برای ابی فراس عملی نزد خدا جز این اشعار نمی بود، با آن می توانست وارد بهشت شود؛ زیرا کلمه حقّی بود نزد سلطان ستمگر.(۳)

کرم و جود امام سجاد علیه السلام

۱ - از کرم و جود او این که هر روز در مدینه اطعام عمومی می داد به این

ص:۵۱

۱- ۱۱۹. طبقات الشافعیّه، ج ۱، ص ۱۵۳؛ تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۴۰۰ - ۴۰۲؛ الأغانی، ج ۱۵، ص ۳۲۵؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۹.

۲- ۱۲۰. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۳۹ ؛ وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۲۰۰ ؛ صفه الصفوه، ج ۲، ص ۵۵ ؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۹، ص. ۱۰۸ ؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴۲ ؛ الصواعق المحرقه، ص ۱۲۰.

۳- ۱۲۱. کفایه الطالب، ص ۴۵۴.

نحو که مردم را هنگام ظهر به خانه خود دعوت می کرد.(۱)

۲ - و نیز از فیض جود او این که صد خانه وار را در مدینه به طور مخفیانه کفالت می کرد.(۲)

۳ - هر گاه سائلی به نزد او می آمد به او خوشامد می گفت و می فرمود: «مرحباً بمن یحمل زادی الی دار الآخره»؛(۳) (خوشا به حال کسی که توشه مرا به خانه آخرتم حمل می کند.»

۴ - حضرت مردم را به صدقه پنهانی تشویق می نمود و می فرمود: «انّها تطفی ء غضب الرّب»؛(۴) (صدقه پنهانی غضب پروردگار را فرو می نشاند.»

۵ - مورّخان روایت کرده اند که جماعتی از اهل مدینه زندگی خود را می گذراندند ولی نمی دانستند که چه کسی خرجی آنان را تأمین می کند. و هنگامی که علی بن الحسین علیه السلام از دنیا رحلت نمود فهمیدند که آن کس که شبانه غذای آنان را تأمین می کرد آن حضرت بود.(۵)

۶ - جریر بن عبدالحمید از عمرو بن ثابت نقل کرده که گفت: بعد از رحلت علی بن الحسین در کمر او آثاری را مشاهده کردند، درباره آن سؤال کردند؟ جواب آمد که این اثر بارهایی است که بر روی دوش خود کشیده و شبانه به منازل مستمندان می برده است.(۶)

۱- ۱۲۲. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۶.

۲- ۱۲۳. تهذیب اللغات و الاسماء، ص ۳۴۳.

۳- ۱۲۴. صفه الصفوه، ج ۲، ص ۵۳.

۴- ۱۲۵. تذکره الحفّاظ، ج ۱، ص ۷۵؛ اخبار الدول، ص ۱۱۰.

۵- ۱۲۶. الأغانی، ج ۱۵، ص ۳۲۶.

۶- ۱۲۷. تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۳۹۲.

عبادت امام سجاد علیه السلام

۱ – ابی نوح انصاری می گوید: در اتاقی که حضرت سجاد علیه السلام مشغول نماز و سجده بود، آتش سوزی رخ داد. عده ای فریاد می زدند: ای پسر رسول خدا! آتش! آتش! ولی حضرت سر خود را از سجده برنداشت تا آن که آتش خاموش شد. در این باره از او سؤال شد؟ حضرت فرمود: آتشی دیگر مرا از این آتش غافل ساخته بود.(۱)

۲ – روایت شده که حضرت هر گاه از چیزی خوف پیدا می کرد، نهایت کوشش در دعا می نمود.(۲)

گریه طولانی بر امام حسین علیه السلام

ابن عساکر به سندش از امام جعفر بن محمّد نقل کرده که از علی بن الحسین درباره کثرت گریه اش سؤال شد؟ حضرت فرمود: «لا تلومونی، فانّ یعقوب علیه السلام فقد سبطاً من ولده فبکی حتی ابیضت عیناه من الحزن ولم یعلم انّه مات. وقد نظرت إلی اربعه عشر رجلاً من اهل بیتی یذبحون فی غداه واحده، فترون حزنهم یذهب من قلبی ابداً»؛(۳) (مرا ملامت نکنید؛ زیرا یعقوب علیه السلام یکی از اولاد خود را گم کرد، و آن قدر گریست تا دو چشمانش از حزن سفید شد در حالی که نمی دانست که از دنیا رفته است. این در حالی است که من مشاهده نمودم چهارده نفر از اهل بیتم را که در صبح یک روز سر بریدند. حال شما می خواهید که حزن و اندوهم از قلبم بیرون رود؟»

۱– ۱۲۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸۶.

۲– ۱۲۹. ترجمه امام سجاد علیه السلام از تاریخ دمشق، ص ۲۵.

۳– ۱۳۰. همان، ص ۴۹و ۵۰.

صبر امام سجاد علیه السلام

ابن عساکر به سندش از ابراهیم بن سعد نقل کرده که گفت: علی بن الحسین علیه السلام در حالی که نزد او جماعتی بودند، ناگهان صدای شیون از خانه خود شنید. حضرت با سرعت وارد منزل شد و بعد از لحظاتی به مجلس خود بازگشت. به او گفته شد: آیا این شیون به جهت مصیبتی بود؟ حضرت فرمود: آری، آن گاه اصحاب او را تعزیت داده و از صبر آن حضرت تعجّب نمودند. حضرت فرمود: «انّا اهل بیت نطیع اللَّه فیما نحبّ ونحمده فیما نکره»؛(۱) (همانا ما اهل بیتی هستیم که خدا را در آنچه دوست داریم اطاعت می کنیم و در آنچه کراهت داریم ستایش می نماییم.»

امام سجاد علیه السلام از دیدگاه سلف

با مراجعه به کلمات معاصرین امام سجاد علیه السلام پی می بریم که آن حضرت مورد مدح و ستایش معاصرینش بوده است. اینک به بررسی برخی از این کلمات می پردازیم؛

۱ - عبداللَّه بن عباس

عبداللَّه بن عباس با جلالت شأن و سنّ بالایی که داشت، امام زین العابدین علیه السلام را تجلیل می نمود. هنگامی که او را ملاقات می کرد به جهت تعظیم بر می خاست و با صدای بلند می گفت: «مرحبا به حبیب حبیب».(۲)

۱- ۱۳۱. پیشین، ص ۵۷.

۲- ۱۳۲. تاریخ دمشق، ج ۳۶، ص ۱۴۷.

۲ - زهری

محمّد بن مسلم قرشی زهری یکی از بزرگان اهل سنت در شأن امام سجاد علیه السلام تعبیرات مختلفی دارد:

- «ما رأيت هاشمياً مثل عليّ بن الحسين»؛(۱) (من قرشی ای با ورع تر و افضل از او ندیدم.»

- «لم ادرک بالمدينه افضل منه»؛(۲) (من در مدینه افضل از او درک نکردم.»

- «لم ادرک فی اهل البيت رجلاً ـ كان افضل من عليّ بن الحسين»؛(۳) (در میان اهل بیت مردی افضل از علی بن الحسین را درک نکردم.»

- «كان على بن الحسين افضل اهل زمانه»؛(۴) (علی بن الحسین افضل اهل زمان خود بود.»

- «ما رأيت احداً أفقه منه»؛(۵) (من کسی را فقیه تر از او نیافتم.»

۳ - سعید بن مسیّب

او که از فقهای بارز مدینه به حساب می آید، با تعبیرات گوناگون امام سجاد علیه السلام را تمجید کرده است؛ از قبیل:

- «ما رأيت قطّ أفضل من عليّ بن الحسين»؛(۶) (من کسی را افضل از علی بن الحسین ندیدم.»

- «ما رأيت اورع منه»؛(۷) (من کسی را باورع تر از او نیافتم.»

۱- ۱۳۳. البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۱۰۴.

۲- ۱۳۴. تهذیب اللغات و الاسماء، ص ۳۴۳.

۳- ۱۳۵. الجرح و تعدیل، ج ۳، ص ۱۷۸.

۴- ۱۳۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۳۸.

۵- ۱۳۷. تذکره الحفّاظ، ج ۱، ص ۷۵.

۶- ۱۳۸. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۴۶.

۷- ۱۳۹. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۸.

۴ - زید بن اسلم

زید بن اسلم از فقها و مفسرین به نام مدینه به حساب می آمد، و در توصیف امام سجاد علیه السلام گفته است:

- «ما جالست فی اهل القبله مثله»؛(۱) (من در بین مسلمین با کسی مثل او مجالست ننمودم.»

- «ما رأیت مثل علی بن الحسین فهماً حافظاً»؛(۲) (من در فهم و حفظ، کسی را مثل علی بن الحسین ندیدم.»

۵ - حماد بن زید

او که از بارزترین فقهای بصره به شمار می آید، درباره امام سجاد علیه السلام می گوید: «کان علیّ بن الحسین افضل هاشمیّ ادرکته»؛(۳) (علی بن الحسین برترین هاشمی بود که من او را درک کرده ام».

۶ - یحیی بن سعید

او که از بزرگان تابعین و از افاضل فقها و علما نزد اهل سنت به حساب می آید درباره امام سجاد علیه السلام می گوید: «سمعت علیّ بن الحسین، وکان افضل هاشمی رأیته»؛(۴) (من از علی بن الحسین علیه السلام حدیث شنیده ام و او برترین هاشمی بود که او را مشاهده کرده ام».

۷ - مالک بن انس

او می گوید: «لم یکن فی اهل البیت مثل علی بن الحسین»؛(۵) (در میان اهل بیت به مانند علی بن الحسین علیه السلام وجود نداشته است».

۱- ۱۴۰. تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۱۹.

۲- ۱۴۱. طبقات الفقهاء، ج ۲، ص ۳۴.

۳- ۱۴۲. تهذیب اللغات و الاسماء، ص ۳۴۳.

۴- ۱۴۳. تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۳۳۶.

۵- ۱۴۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۲۳۸.

۸ - ابوبکر بن برقی

«کان علیّ بن الحسین افضل زمانه»؛(۱) (علی بن الحسین افضل زمان خود بود».

۹ - ابوزرعه

«ما رأیت احداً کان افقه منه»؛(۲) (من کسی را افقه از علی بن الحسین علیه السلام ندیدم».

۱۰ - طاووس یمانی

او می گوید: «شبانه داخل حِجر اسماعیل شدم، ناگهان مشاهده کردم که علی بن الحسین نیز داخل شد و نماز به جای آورد و آن گاه سجده ای طولانی به جای آورد، از او در مناجاتش شنیدم که می گوید: «عبیدک بفنائک، مسکینک بفنائک، سائلک بفنائک، فقیرک بفنائک»؛ «بنده کوچک تو در درگاه توست، مسکین تو در درگاه توست، سائل تو در درگاه توست».

طاووس می گوید: به خدا سوگند! من بعد از هر نمازی که این دعا را به جهت گرفتاری خواندم، خداوند مرا گشایش داد.(۳)

۱۱ - نافع بن جبیر

او خطاب به امام سجاد علیه السلام گفت: «انّک سیّد الناس وافضلهم»؛(۴) (همانا تو سیّد مردم و افضل آنانی».

۱- ۱۴۵. پیشین.
۲- ۱۴۶. تاریخ دمشق، ج ۱۲، ص ۱۸.
۳- ۱۴۷. ترجمه امام سجاد علیه السلام از ابن عساکر، ص ۴۵.
۴- ۱۴۸. صفه الصفوه، ج ۲، ص ۹۳.

۱۲ – سفیان بن عیینه

او می گوید: «حجّ علیّ بن الحسین علیه السلام فلمّا احرم واستوت به راحلته اصفرّ لونه وانتفض ووقع علیه الرعده ولم یستطع ان یلبّی. فقیل له: مالک لا تلبّی؟ فقال: أخشی ان اقول لبیک فیقال لی: لا لبیک»؛(۱) (علی بن الحسین حج به جای آورد، هنگامی که احرام بسته و راحله اش استقرار پیدا کرد، رنگ او زرد شد و خاضع شد و بر بدنش لرزش عارض شد و لذا نتوانست که تلبیه بگوید. به حضرت عرض شد: چه شده شما را که لبیک نمی گویی؟ حضرت فرمود: می ترسم که لبیک بگویم و در جواب من گفته شود: لالبّیک.»

۱۳ – ابوسعید عبدالملک بن قریب اصعمی

او می گوید: هنگامی که من مشغول طواف دور خانه خدا بودم، ناگهان جوانی را دیدم که دست به پرده کعبه گرفته و می گوید:

یا من یجیب دعا المضطرّ فی الظلم

یا کاشف الضرّ و البلوی مع السقم

قد نام وفدک حول البیت و انتبهوا

و انت یا حیّ یا قیّوم لم تنم

ادعوک ربّی حزینا هائناً قلقاً

فارحم بکائی بحقّ البیت و الحرم

ان کان جودک لایرجوه ذوسفه

فمن یجود علی العاصین بالکرم

آن گاه گریه بلندی نمود و این اشعار را انشاء کرد:

الا ایّها المقصود فی کلّ حاجه

شکوت الیک الضرّ فارحم شکایتی

ألا یا رجائی انت تکشف کربتی

فهب لی ذنوبی کلّها واقض حاجتی

اتیت بأعمال قباح ردیّه

و ما فی الوری عبد جنی کجنایتی

اتحرقنی بالنار یا غایه المنی

فأین رجائی ثمّ این مخافتی

۱- ۱۴۹. کفایه الطالب، ص ۴۵۰.

آن گاه بر روی زمین افتاد و غش نمود. نزد او رفتم، دیـدم او زین العابدین علی بن الحسـین بن علی بن ابی طالب علیه السـلام است. سـر آن حضـرت را برداشـته و بر دامن خود گذارده و گریستم. قطرات اشکم بر صورت آن حضرت چکید. دو چشمش را باز نموده و فرمود: چه کسـی است که بر ما هجوم آورده است؟ من به او گفتم: بنده کوچک شـما اصمعی است. آقای من! این چه گریه و جزعی است، در حالی که شـما از اهل بیت نبوت و معـدن رسالتیـد؟ آیا خداونـد متعال نفرموده: «إِنَّما يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؟

حضرت فرمود: هیهات هیهات. ای اصمعی! همانا خداوند بهشت را برای کسی خلق کرده که او را اطاعت کند، گرچه بنده ای حبشـی باشد. و دوزخ را برای کسـی آفریده که معصیت کار باشد، گرچه حرّ قرشی باشد. آیا خداوند متعال نمی فرماید: «فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلا يَتَساءَلُونَ»؛(۱) (هنگامی که در صور دمیده شود، هیچ یک از پیوندهای خویشاوندی میان آن ها در آن روز نخواهـد بود؛ و از یک دیگر تقاضای کمک نمی کننـد.» و نیز می فرماید: «وَمَنْ خَفَّتْ مَوازِينُهُ فَأُولئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خالِدُونَ»؛(۲) (و آنان که وزنه اعمالشان سـبک باشد، کسانی هسـتند که سرمایه وجود خود را از دست داده، در جهنم جاودانه خواهند ماند.»(۳)

ص:۵۹

۱- ۱۵۰. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱.

۲- ۱۵۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۳.

۳- ۱۵۲. المستطرف، ج ۱، ص ۱۲۹.

۱۴ - ابوحازم

او می گوید: «ما رأیت هاشمیاً افضل من علی بن الحسین»؛(۱) (من هاشمی ای را فقیه تر از علی بن الحسین ندیدم».

۱۵ - محمد بن ادریس شافعی

او می گوید: «هو افقه اهل المدینه»؛(۲) (او - امام زین العابدین علیه السلام - فقیه ترین اهل مدینه بود».

۱۶ - احمد بن حنبل

او در سندی که از امام رضا از پدرش موسی کاظم، از پدرش جعفر صادق، از پدرش محمّد باقر، از پدرش زین العابدین از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن الحسین، از رسول خدا علیهم السلام نقل شده در تعلیقه ای می گوید: «لو قرأت هذا الاسناد علی مجنون لبری ء من جنته»؛(۳) (اگر این سند را بر دیوانه ای بخوانی از دیوانگی و جنونش خوب می شود».

۱۷ - عمرو بن بحر جاحظ

«و من مثل علی بن الحسین زین العابدین...»؛(۴) (...و چه کسی همانند علی بن الحسین است...».

۱۸ - ابوحاتم محمّد بن حبان بستی

«علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ابوالحسن، از فقهای اهل بیت و افاضل بنی هاشم و عبّاد مدینه بود...».(۵)

۱- ۱۵۳. تهذیب الکمال، ج ۷، ص ۳۳۶.

۲- ۱۵۴. رسائل جاحظ، ص ۱۰۶، به نقل از او.

۳- ۱۵۵. صواعق المحرقه، ابن حجر هیتمی، ص ۳۱۰، به نقل از او.

۴- ۱۵۶. رسائل جاحظ، ص ۱۰۵و۱۰۶.

۵- ۱۵۷. مشاهیر علماء الأمصار، ص ۶۳.

دیدگاه مورّخان اهل سنت درباره امام سجاد علیه السلام

با رجوع به کتاب های مورّخین و صاحبان تراجم و رجال پی می بریم که امام سجاد علیه السلام نزد آنان از قداست و احترام خاصی برخوردار بوده است. اینک به برخی از این عبارات اشاره می کنیم:

۱ - ابن عساکر شافعی دمشقی

او می گوید: «کان علی بن الحسین ثقه مأموناً، کثیر الحدیث، عالیاً، رفیعاً، ورعاً...»؛(۱) (علی بن الحسین مردی ثقه، امین، کثیر الحدیث، عالی، رفیع و باورع بود...».

۲ - محمّد ابن سعد

او نیز همین عبارت را در مورد امام سجاد علیه السلام آورده است.(۲)

۳ - ابن حجر عسقلانی

«علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، زین العابدین، ثقه، ثبت، عابد، فقیه، فاضل، مشهور. قال ابن عیینه عن الزهری: ما رأیت قرشیاً افضل منه»؛(۳) (علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، زین العابدین، ثقه، ثبت، عابد، فقیه، فاضل و مشهور بود. ابن عیینه از زهری نقل کرده که من در میان قریش، کسی را افضل از او ندیدم».

۴ - ابن حجر هیتمی

«و زین العابدین هذا هو الّذی خلف اباه علماً زاهداً و عباده... وکان زین

۱- ۱۵۸. تاریخ دمشق، ج ۳۶، ص ۱۴۲.
۲- ۱۵۹. الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۲۲.
۳- ۱۶۰. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۵.

العابدین عظیم التجاوز والعفو والصـفح...»؛(۱) (و زین العابـدین؛ او کسـی است که جانشـین پـدرش در علم و زهـد و عبـادت بود... او زین العابدین بوده و با بزرگواری، گذشت و عفو داشت...».

۵ – یعقوبی

«کان افضل الناس واشدّهم عباده، وکان یسـمّی زین العابدین، وکان یسـمّی ایضاً ذا الثفنات لما کان فی وجهه اثر السجود»؛(۲) (امام زین العابـدین، افضل مردم و عابـدترین آنان بود، لـذا او را زین العابـدین نامیدنـد. و نیز او را صاحب پینه ها (ذوالثفنات) نامیده اند، به جهت این که در پیشانی او آثار سجده بود».

۶ – محیی الدین بن یحیی بن شرف نووی

«واجمعوا علی جلالته فی کل شـی ء»؛(۳) (بزرگان بر جلالت قـدر او – زین العابدین علیه السـلام – در هر چیزی اجماع نموده اند».

۸ – نسّابه معروف به ابن عنبه

«و فضائله اکثر من ان تحصی او یحیط بها الوصف»؛(۴) (فضایل او بیش از آن است که احصا شده یا مردم از آن مطّلع شوند».

۹ – شبراوی

«کان – رضـی الله عنه – عابـداً، زاهـداً، ورعاً، متواضـعاً، حسن الاخلاق»؛(۵) (او انسان عابـد، زاهـد، باورع، متواضع و با حسـن اخلاق بود».

۱- ۱۶۱. صواعق المحرقه، ص ۱۱۹.

۲- ۱۶۲. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۴۶.

۳- ۱۶۳. تهذیب اللغات و الأسماء، ج ۱، ص ۳۴۳.

۴- ۱۶۴. عمده الطالب، ص ۱۹۳.

۵- ۱۶۵. الاتحاف بحبّ الأشراف، ص ۴۹.

۱۰ – ابن تیمیه حرّانی

«امّا علی بن الحسین فمن کبار التابعین وساداتهم علماً ودیناً... وله الخشوع وصدقه السرّ وغیر ذلک من الفضائل ما هو معروف»؛(۱) (امّا علی بن الحسین؛ او بزرگ ترین تابعین و سادات آنان در علم و دیانت بود... او در خشوع و صدقه پنهانی و دیگر فضایل به حدّی رسیده بود که نزد همه معروف بود».

۱۱ – محمّد بن طلحه شافعی

«هذا زین العابدین، قدوه الزاهدین وسید المتقین وامام المؤمنین شیمته تشهد له انّه من سلاله رسول اللّه صلی الله علیه و آله، و سمته یثبت قربه من اللّه. وثفناته تسجل له کثره صلاته وتهجّده. واعراضه عن متاع الدنیا ینطق بزهده فیها...»؛(۲) (او زین العابدین، مقتدای زاهدین و سید متقین و امام مؤمنین بود. کسی که رفتارش گواهی می داد که از سلاله رسول خدا صلی الله علیه و آله است. نشانه اش ثابت می کرد که او مرتبط با خدا است. و پینه های پیشانی اش سند کثرت نماز و تهجّدش بود. و اعراض او از متاع دنیا، بر زهد او از دنیا گویا بود...».

۱۲ – سبط بن جوزی

او نیز همین تعبیرات را درباره امام سجاد علیه السلام آورده است.(۳)

۱۳ – احمد بن محمّد بن عبدربّه

«وکان علی بن الحسین علیه السلام اذا قام للصلاه اخذته رعده فسئل عن ذلک فقال: ویحکم اتدرون إلی من اقوم ومن ارید ان اناجی؟»؛(۴) (علی بن الحسین علیه السلام هنگامی

ص:۶۳

۱- ۱۶۶. منهاج السنه، ج ۲، ص ۱۳۳، چاپ اول.

۲- ۱۶۷. مطالب السؤول، ج ۲، ص ۴۱.

۳- ۱۶۸. تذکره الخواص، ص ۲۹۱.

۴- ۱۶۹. العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۶۹.

که به نماز می ایستاد او را لرزه می گرفت. از علّت آن سؤال شد؟ در جواب گفت: وای بر شما! آیا می دانید به سوی چه کسی قیام می کنم و با چه کسی مناجات می نمایم؟».

۱۴ - ابن خلکان

«هو احد ائمه الإثنی عشر ومن سادات التابعین... وفضائل زین العابدین ومناقبه اکثر من أن تحصی»؛(۱) (او یکی از امامان دوازده گانه و از سادات تابعین بود... و فضایل زین العابدین و مناقبش بیش از آن است که احصا شود».

۱۵ - عبدالحیّ بن عماد حنبلی

«زین العابدین علی بن الحسین الهاشمی، سمّی زین العابدین لفرط عبادته. وکان وروده فی الیوم واللیله الف رکعه إلی ان مات. وکان یوم استشهد والده مریضاً فلم یتعرضوا له... ومن برّ زین العابدین لأمّه انّه کان لا یأکل معها فی صحفه ویقول: اخشی ان تسبق یدی إلی ما سبقت عینها إلیه...»؛(۲) (زین العابدین علی بن الحسین هاشمی؛ او را به جهت کثرت عبادتش زین العابدین نامیدند؛ زیرا شبانه روز تا هنگام وفاتش هزار رکعت نماز به جای می آورد. هنگام شهادت پدرش - امام حسین علیه السلام - او مریض بود، و لذا متعرّض قتل او نشدند... از نیکی او به مادرش این که با مادرش بر سر یک سفره هم غذا نمی شد، و می گفت: خوف دارم که دست من بر چیزی سبقت گیرد، در حالی که چشم او قبلاً به آن سبقت گرفته است...».

ص:۶۴

۱- ۱۷۰. وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۴۲۹.

۲- ۱۷۱. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۰۴.

۱۶ - یوسف بن اسماعیل نهبانی

«علیّ زین العابدین احد افراد ساداتنا آل البیت واعاظم ائمتهم الکبار - رضی الله عنه -، حمله عبدالملک بن مروان مقیّداً من المدینه ووکّل به من یحفظه. فدخل علیه الامام الزهری لوداعه فبکی وقال: وددت انّی مکانک...»؛(۱) (علی زین العابدین، یکی از افراد سادات اهل بیت و اعاظم امامان بزرگ است. عبدالملک بن مروان او را با غل و زنجیر از مدینه خارج کرد و کسی را موکّل به او نمود تا او را حفظ نماید. امام زُهری به جهت وداع بر او وارد شد، گریست و گفت: دوست داشتم که من به جای تو می بودم...».

۱۷ - ابن ابی الحدید معتزلی

او عبارت جاحظ را در مدح امام سجاد علیه السلام نقل کرده و بر مفاد آن اقرار کرده است.(۲)

۱۸ - عبداللّه بن اسعد یافعی

«در سال ۹۴ هجری زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب وفات یافت. از جماعتی از سلف روایت شده که گفته اند: ما کسی را باورع تر از او، و نزد برخی با فضیلت تر از او نیافتیم... به من خبر رسیده که علی بن الحسین در شبانه روز تا هنگام وفاتش هزار رکعت نماز به جای می آورد. او بعد از ذکر مقداری از مناقب و محاسنش می گوید: مناقب و محاسن ایشان بسیار و مشهور است، من به مقدار کمی از آن ها اکتفا نمودم».(۳)

۱- ۱۷۲. وفیات الاعیان، ج ۲، ص ۴۲۹.
۲- ۱۷۳. شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۴ و ۲۷۸.
۳- ۱۷۴. مرآه الجنان، ج ۱، ص ۱۵۳-۱۵۱.

۱۹ - اسماعیل بن کثیر دمشقی

او بعد از ذکر کلمات علما در مدح حضرت، خود نیز به ذکر محاسن و مناقب و فضایل امام سجاد علیه السلام پرداخته است.(۱)

۲۰ - محمّد خواجه پارسای بخاری

«ولد سنه ثمان وثلاثین، وکان ثقه مأموناً، کثیر الحدیث، عالیاً، رفیعاً. واجمعوا علی جلالته فی کل شی ء»؛(۲) (در سال ۳۳ متولد شد. مردی ثقه و امین، کثیر الحدیث، عالی و رفیع بود. علما در جلالتش در هر چیز، اجماع نموده اند...».

۲۱ - ابن صبّاغ مالکی

«امّا مناقبه علیه السلام فکثیره ومزایاه شهیره...»؛(۳) (امّا مناقب او بسیار و مزایای او مشهور است...».

۲۲ - محمّد بن عبدالباقی زرقانی

«علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب الهاشمی، زین العابدین، ثقه، ثبت، عابد، فقیه، فاضل، مشهور...»؛(۴) (علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، هاشمی، زین العابدین، ثقه، ثبت، فقیه، فاضل و مشهور بود...».

۲۳ - خیرالدین زرکلی

«... واحد من کان یضرب بهم المثل فی الحلم والورع... احصی من بعد موته

۱- ۱۷۵. البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۱۳۴-۱۲۱.

۲- ۱۷۶. ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ج ۲، ص ۴۵۴، به نقل از او.

۳- ۱۷۷. الفصول المهمه، ص ۱۹۰.

۴- ۱۷۸. شرح زرقانی بر موطأ مالک، ج ۱، ص ۲۳۰.

عدد من کان یقوتهم سرّاً فکانوا نحو مائه بیت...»؛(۱) (... او یکی از کسانی بود که در حلم و ورع ضرب المثل بود... کسانی را که به طور مخفیانه حضرت غذا می داد، شمارش نمودند، به صد خانوار رسید...».

امام سجاد علیه السلام از دیدگاه متأخرین

با مراجعه به کتاب های متأخّرین که در این عصر و زمان تألیف شده پی می بریم که امام سجاد علیه السلام نزد آنان نیز مورد احترام و تمجید بوده است. اینک به برخی از کلمات آن ها اشاره می کنیم:

۱ - شیخ محمّد ابوزهره

«زین العابدین فقیه بود، همان گونه که محدّث بود. شباهتی به جدّش علی بن ابی طالب در قدرت و احاطه بر مسائل فقهی از تمام جوانب و فروعات مسائل داشت».(۲)

۲ - استاد عباس محمود عقاد

«فهذا الغلام العلیل قد عاش حتی انعقد له ملك القلوب حیث انعقد ملك الأجسام لهشام بن عبدالملك»؛(۳) (این جوان، مریض زندگی کرد تا آن که فاتح تمام دل ها شد، در آن زمانی که هشام بن عبدالملك مالك اجسام مردم بود».

۳ - دکتر محمّد عبده یمانی

«کان زین العابدین شدید التمسک بما جاء به النبی صلی الله علیه و آله من الکتاب و السنه و ما کان علیه جدّه علی بن ابی طالب وابوه الحسین الشهید - رضی الله عنه - لا یحید عنه

۱- ۱۷۹. الأعلام، ج ۴، ص ۲۷۷.

۲- ۱۸۰. الامام زید، محمدابوزهره، ص ۳۱.

۳- ۱۸۱. الحسین، ابوالشهداء، ص ۲۸۴.

قید انمله فی عقیده او عباده او عمل. کثیر التبتّل والورع. اشـفقت علیه عمّته فاطمه بنت علیّ من کثره ما کان یتعب به جسمه من عباده، فارسلت إلیه الصحابی جابر بن عبداللّه - رضـی الله عنه - یکلّمه فی ذلک، فقال لجابر: لا أزال علی منهج أبوی متأسّیاً بهما حتی ألقاهما»؛(۱) (زین العابدین تمسّک شدیدی به کتاب و سنت، و آنچه جدّش علی بن ابی طالب و پدرش حسین شهید بر آن بود داشت، و به مقدار بند انگشتی در عقیده یا عبادت و عمل از آن کوتاهی نمی کرد. بسیار اهل توجه به خدا و ورع بود. عمّه اش فاطمه دختر علی علیه السلام از آثار سختی های عبادت بر او ناراحت بود تا آن که صحابی جابر بن عبداللّه را نزد او فرستاد تا در این باره با او صحبت کند، ولی به جابر فرمود: من دائماً بر روش پدر و مادرم خواهم بود و به آنان اقتدا خواهم کرد تا آن دو را ملاقات نمایم».

و نیز می گوید: «کان علی بن الحسین عابداً زاهداً وفیّاً جواداً منیباً، اجمع معاصروه انّه کان اعبد الناس»؛(۲) (علی بن الحسین مردی عابد، زاهد، باوفا، اهل جود و منیع الطبع بود. معاصرینش اجماع کرده اند که او عابدترین مردم بود...».

اعتراف اهل سنت به امامت حضرت سجاد علیه السلام

۱ - شمس الدین ذهبی

«کان له جلاله عجیبه وحقّ له واللّه ذلک فقد کان اهلاً للإمامه العظمی؛ لشرفه وسؤدده وعلمه وتألّهه وکمال عقله»؛(۳) (برای او - حضرت سجاد علیه السلام - جلالت

۱- ۱۸۲. علّموا اولادکم محبّه آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، ص ۱۶۲و۱۶۳.

۲- ۱۸۳. همان، ص ۱۶۶-۱۶۴.

۳- ۱۸۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۳۹۸.

عجیبی است، و به خدا سوگند که او سزاوار چنین جلالتی است. او به جهت شرف و بزرگواری و علم و کمال عقل، اهلیّت برای امامت عظمی داشت».

۲ – عبدالرؤف مناوی شافعی

«علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، زین العابدین، امام، سیّد، سند...کان عظیم القدر، رحب الساحه والصدر، رأساً لجسد الریاسه، مؤملاً للایاله والسیاسه... وهو ثقه ثبت فاضل...»؛(۱) (علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، زین العابدین، امام، سید، سند... او عظیم القدر و دارای سعه صدر بود. او سری برای جسد ریاست و اهلیّت برای سرپرستی و سیاست داشت... او ثقه، ثبت، و فاضل بود...».

احادیث امام سجاد علیه السلام

۱ – از امام سجاد علیه السلام نقل است که فرمود: «یا بنیّ! لاتصحب فاسقاً فانّه یبیعک بأکله و أقلّ منها لاینالها، و لابخیلًا فانّه یخذلک فی ماله احوج ماتکون الیه، و لاکذّاباً فانّه کالسراب یقرب منک البعید و یباعد عنک القریب، و لاأحمق، فانّه یرید ان ینفعک فیضرّک، و لاقاطع رحم فانّه ملعون فی کتاب اللّه، قال تعالی: «فَهَلْ عَسَیْتُمْ إِنْ تَوَلَّیْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحامَکُمْ * أُولئِکَ الَّذِینَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمی أَبْصارَهُمْ»(۱۸۶)»؛(۲) (ای فرزندم! با شخص فاسق همنشینی نکن؛ زیرا او تو را با یک لقمه و کمتر از آن که به آن هم نمی رسد خواهد فروخت. و نه با بخیل؛ زیرا تو را در مالی که شدیداً به آن احتیاج داری خار خواهد نمود. و نه کذّاب؛ زیرا او به مانند سراب است که دور را به تو نزدیک و نزدیک را از تو دور

۱– ۱۸۵. الکواکب الدریّه، ص ۱۳۹.

۲– ۱۸۷. علّموا اولادکم حبّ آل بیت النبی صلی الله علیه و آله، دکتر یمانی، ص ۱۶۹و ۱۷۰.

می کنـد. و نه احمق؛ زیرا او می خواهد به تو نفع رساند، ضـرر می رساند. و نه کسـی که قطع رحم می کند؛ زیرا او در کتاب خدا ملعون است. خداوند متعال فرمود: اگر [از این دسـتورها]رویگردان شوید جز این انتظار نمی رود که در زمین فساد و قطع پیونـد خویشاونـدی کنیـد؟ آن هـا کسـانی هســتند کـه خداونـد از رحمـت خـویش دورشـان سـاخته، گـوش هایشـان را کر و چشمانشان را کور کرده است.»

۲ - و نیز فرمود: «انّ اللّٰه یحبّ المذنب التوّاب»؛(۱) (همانا خداوند گناهکار بسیار توبه کننده را دوست می دارد.»

۳ - (التارک للامر بالمعروف و النهی عن المنکر کالنابـذ کتاب اللّٰه وراء ظهره»؛(۲) (کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک کند به مانند آن است که کتاب خدا را پشت سر خود پرتاب کرده است.»

۴ - (بئس الأـخ یرعاک غنیّاً و یقطعک فقیراً»؛(۳) (بد برادری است کسـی که تو را در حال بی نیازی همراهی کرده و در حال فقر تو را رها نماید.»

۵ - (الرضا بمکروه القضاء ارفع درجات الیقین»؛(۴) (راضی بودن به قضای مکروه بالاترین درجه یقین است.»

۶ - (سـاده الناس فی الـدنیا الأسـخیاء، و فی الآخره اهل الـدین و اهل الفضل و العلم، لانّ العلماء ورثه الأنبیاء»؛(۵) (بزرگان در دنیا بین مردم سخاوتمندانند و در آخرت اهل دین و اهل فضل و علم می باشند؛ زیرا علما، وارثان انبیا هستند.»

۱- ۱۸۸. پیشین.

۲- ۱۸۹. همان.

۳- ۱۹۰. همان.

۴- ۱۹۱. همان.

۵- ۱۹۲. ترجمه امام زین العابدین علیه السلام از تاریخ دمشق، ص ۵۵.

۷ - «ايّاك و الغيبه، فانّها إدام كلاب النار»؛(۱) «از غيبت بپرهيز؛ زيرا آن، خورشت سگان اهل دوزخ است.»

۸ - «انّ قو ما عبدوا اللّه رهبه فتلك عباده العبيد، و آخرين عبدوه رغبه فتلك عباده التجّار، و قو ما عبدوا اللّه شكراً فتلك عباده الأحرار»؛(۲) «همانا قومی خداوند را از ترس عبادت كردند، كه آن عبادت بردگان است. و عده ای ديگر او را به جهت رغبت، عبادت كردند كه آن عبادت تاجران است. و عده ای ديگر او را به جهت شكر و سپاس عبادت كردند كه آن عبادت آزادمردان است.»

شهادت امام سجاد عليه السلام

شبراوی می نويسد: «حضرت سجاد عليه السلام در مدينه با سمّی كه به او خورانده شد، از دنيا رحلت نمود».(۳)

دكتر يمانی می نويسد: «توفّی علی بن الحسين - رضی الله عنه - فی العشر الثانی من شهر المحرّم سنه اربع وتسعين فی المدينه المنوره عن عمر يناهز الثامنه والخمسين. و ما ان تسامع الناس بوفاته حتی ملأ النبأ ارجاء المدينه المنوره فامتلأت القلوب جزناً عليه، وانطلقت الألسنه ثناءً وترحماً ورثاءً له...»؛(۴) «علی بن الحسين - رضی الله عنه - در دهه دوّم از ماه محرّم، سال ۹۱ در مدينه منوره با عمری حدود ۵۸ سال از دنيا رحلت نمود. و هنگامی كه خبر وفاتش به مردم رسيد قلوب همه بر او محزون شد، زبان ها او را مدح و ثنا نموده و در سوك او مرثيه سرودند...».

۱- ۱۹۳. پيشين، ص ۸۵.

۲- ۱۹۴. همان، ص ۱۱۱و۱۱۲.

۳- ۱۹۵. الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۱۴۳.

۴- ۱۹۶. علّموا اولادكم حبّ آل بيت النبی صلی الله عليه و آله، ص ۱۷۰و۱۷۱.

امام باقرعلیه السلام از دیدگاه اهل سنت

بشارت رسول خدا صلی الله علیه و آله

ابن عساکر شافعی دمشـقی از ابی الزبیر نقل کرده که گفت: ما نزد جابر بن عبداللَّه بودیم، زمانی که چشمش کور و سنش بالا رفته بود. علی بن الحسین همراه با فرزندش محمّد در حالی که کودکی بود وارد شد و بر جابر سلام کرد، و به فرزندش محمّد فرمود: برو نزد عمویت و بر او سـلام کرده و سر او را ببوس. آن فرزند چنین کرد. جابر گفت: این چه کسی بود؟ حضرت علی بن الحسـین فرمود: محمّـد فرزنـدم. جابر او را در بغل گرفت و گریست و گفت: ای محمّـد! همانا رسول خـدا تو را سـلام می رساند.

حضـرت به جابر فرمود: خداوند تو را اصلاح کند، جریان چه بوده است؟ جابر گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم که حسـین بن علی بر او وارد شـد، پیـامبر صـلی الله علیه و آله او را در بغـل گرفته و بوسـید و در کنـار خود جای داد. آن گاه فرمود: «یولـد لابنی هـذا ابن یقال له: علیّ، اذا کان یوم القیمه نادی مناد من بطنان العرش: لیقم سـید العابدین. فیقوم هو. و یولد له محمّد، اذا رأیته یا جابر فاقرأ علیه

ص:۷۲

السلام منّی و اعلم انّ بقاءک بعده قلیل»؛(۱) (برای این فرزنـدم فرزندی خواهد آمد که او را علی نامند. هر گاه روز قیامت فرا رسد، منادی از روی عرش صدا خواهد داد: سـید عابدین بایسـتد. در آن هنگام او می ایسـتد. و برای او فرزندی خواهد بود به نام محمّد، هر گاه او را دیدی ای جابر سلام مرا به او برسان. و بدان که زندگی تو بعد از او کم است.»

ابوالزبیر می گوید: بعد از این واقعه جابر بیش از چند روزی زنده نماند تا این که از دنیا رحلت نمود.

عبادت امام باقرعلیه السلام

۱ - ذهبی می گوید: «آن حضرت شبانه روز (۲) رکعت نماز به جا می آورد».(۳)

۲ - ابن صـباغ مـالکی از یکی از اهـل علم و خیر نقـل می کنـد که گفت: من بین مکه و مـدینه بودم که ناگهان شـبحی را در بیابان مشاهده کردم که گاهی ظاهر و در وقتی غایب می شد، تا این که به من نزدیک شد، دقت کردم دیدم نوجوانی هفت یا هشت سـاله است. بر من سـلام نمـود و من نیز جـواب سـلام او را دادم. گفتم: از کجـا می آیی ای نوجـوان؟! فرمود: از جـانب خداونـد. عرض کردم: به کجـا می روی؟ فرمـود: به سـوی خداونـد. عرض کردم: زاد و توشه تو چیست؟ فرمود: تقوی. عرض کردم: تو کیستی؟ فرمود: مردی از عرب.

۱- ۱۹۷. ترجمه امام باقرعلیه السلام از تاریخ ابن عساکر، ص ۱۳۷و۱۳۸.

۲- ۱۵۰. سوره مؤمنون، آیه ۱۰۱.

۳- ۱۹۸. تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۲۵.

عرض کردم: از کدامین عرب؟ فرمود: از قریش. عرض کردم: توضیح بده که پسر چه کسی هستی؟ خداوند تو را عافیت دهد. فرمود: من مردی هاشـمی هستم. گفتم: برای من معیّن کن. فرمود: من مردی علوی هستم. آن گاه بعد از قرائت اشعاری فرمود: «من ابوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسـین بن علی بن ابی طالبم». سـپس نگاه کردم و کسـی را ندیدم، و ندانستم که به زمین فرو رفت و یا به آسمان پر کشید.(۱)

۳ - افلح از موالیان امام باقرعلیه السـلام می گوید: با محمّد بن علی به حجّ می رفتیم. چون حضـرت وارد مسـجدالحرام شد، به خانه خدا نظر کرد و با صدای بلند گریست. به او عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت! مردم شـما را نظاره می کنند، اگر کمی آهسـته تر گریه کنیـد بهـتر است. حضـرت فرمـود: وای بر تـو ای افلـح! چرا گریه نکنم، شایـد خداونـد از این گریه بر من نظر رحمت نمایـد تـا بتوانم به توسط آن فردای قیامت به فوز نایل شوم. آن گاه دور خانه خـدا طواف کرد و آمـد و در کنار مقام، رکوع به جـای آورد. و سر از سـجود خود برداشت، ناگهـان مشاهـده کردم که محلّ سـجده اش از اشـکان چشـمش مرطوب است.(۲)

ابن عساکر از مدائنی نقل کرده که گفت: در حالی که محمّد بن علی بن الحسـین در آستانه کعبه ایستاده بود، شخصی اعرابی بر او وارد شد و به حضـرت عرض کرد: آیا هنگامی که خدا را عبادت می کنی مشاهده نموده ای؟ حضـرت و کسانی که دور او بودند، سرها را به زیر افکندند. آن گاه حضرت

۱- ۱۹۹. الفصول المهمّه، ص ۲۲۰.

۲- ۲۰۰. صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۱۰.

سر خود را بلند کرده و به او فرمود: من خدایی را که نبینم عبادت نخواهم کرد. او عرض کرد: چگونه او را دیده ای؟ حضرت فرمود: «دیده ها با مشاهده چشمان او را ندیده است، بلکه قلب ها به حقایق ایمان او را دیده است. خداوند به حواس درک نمی شود، و به مردم قیاس نمی گردد. به نشانه ها معروف و به علامات توصیف شده است. در قضاوتش ظلم نمی کند. از اشیاء جدا و اشیاء نیز از او جدا است. هیچ چیز همانند او نیست. این است آن خدایی که به جز او خدایی نیست.

اعرابی گفت: خداوند داناتر است که کجا رسالتش را قرار دهد.(۱)

جود امام باقرعلیه السلام

اسود بن کثیر می گوید: نزد محمّد بن علی (امام باقر) از فقر و جفای برادران شکایت نمودم. حضرت فرمود: بد برادری است کسی که تو را در حال بی نیازی رعایت نموده و در حال فقر تو را رها می نماید. آن گاه به غلام خود دستور داد تا کیسه ای که در آن هفتصد درهم بود آورد و به او فرمود: این را خرج کن و هر گاه تمام کردی مرا خبر ده... .(۲)

ابوالفرج اصفهانی از ابوبکر حضرمی نقل می کند که گفت: برای کمیت از (امام) ابی جعفر محمّد بن علی علیهم السلام در ایام تشریق در سرزمین منا اجازه گرفتم تا بر حضرت وارد شود. کمیت عرض کرد: فدایت شوم، من در حق

۱- ۲۰۱. ترجمه امام باقرعلیه السلام از تاریخ ابن عساکر، ص ۱۴۷و۱۴۸.

۲- ۲۰۲. صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۱۲.

شما شعری سروده ام که دوست دارم برای شما بخوانم. حضرت فرمود: ای کمیت! در این «ایام معلومات» ذکر خدا کن. کمیت بار دیگر خواسته خود را تکرار کرد. حضرت بر او رقّت نمود و فرمود: اشعار را بیاور. کمیت قصیده خود را قرائت کرد تا به اینجا رسید:

یغیب به الراحمین عن قوس غیر هم

فیا فخراً أسری له الی أول

حضرت دستان خود را به طرف آسمان بلند کرد و عرضه داشت: بار خدایا! کمیت را مورد مغفرت خود قرار ده.

صاعد، غلام کمیت می گوید: روزی بر ابی جعفر محمّد بن علی وارد شدیم، حضرت به ما هزار دینار و یک لباس داد. کمیت به حضرت عرض کرد: به خدا سوگند! من به جهت دنیا شما را دوست نداشته ام، و اگر دنیا را می خواستم نزد کسانی می رفتم که مال در دستان آنان است. و لیکن شما را به جهت آخرت دوست دارم. ولی لباسی را که به اجسام شما اصابت کرده به جهت تبرّک قبول می کنم، ولی مال را نمی پذیرم. لذا مال را ردّ کرده و لباس را پذیرفت.(۱)

معجزات امام باقرعلیه السلام

ابوبصیر می گوید: روزی به امام باقرعلیه السلام عرض کردم: شما ورثه رسول خدا هستید؟ فرمود: آری. عرض کردم: رسول خدا صلی الله علیه و آله وارث همه انبیا بود؟ فرمود: وارث تمام علوم انبیا بود. عرض کردم: و شما جمیع علوم رسول خدا را به ارث برده اید؟ فرمود: آری. عرض کردم: پس شما قدرت

۱- ۲۰۳. الأغانی، ج ۱۵، ص ۱۲۶.

دارید که مرده زنده کرده و کور و کر را شفا داده و به آنچه می خورند و آنچه در خانه های خود ذخیره می کنند خبر دهید؟ حضـرت فرمود: آری، مـا این امور را به اذن خـدا انجـام می دهیم. آن گاه فرمود: نزدیک من آی ای ابابصـیر! ابوبصـیر در آن زمان کور بود. او گفت: من نزدیک حضرت رفتم. او دست خود را بر صورتم کشید. ناگهان آسمان و کوه و زمین را مشاهده نمودم. حضـرت فرمود: آیا دوست داری که این چنین ببینی و حساب تو با خـدا باشـد، یا این که همان طور که بودی باشـی و بهشت بر تو باشـد؟ عرض کردم: بهشت را ترجیـح می دهم. آن گـاه حضـرت دسـتانش را بر صورتم کشـید، به آن حالت که بودم بازگشتم.(۱)

امام باقرعلیه السلام از دیدگاه معاصرین

بزرگـان علم و فکر از معاصـرین امـام باقرعلیه السـلام همگی بر عظمت و بزرگواری و علم امام باقرعلیه السـلام اجماع و اتفاق نموده اند:

۱ - امام صادق علیه السلام

حضـرت دربـاره پـدرش امـام باقرعلیه السـلام فرمود: «کان ابی خیر محمّـدیّ یومئـذ علی وجه الأرض»؛(۲) (پـدرم در آن روز بهترین محمّدها در روی زمین بود.»

۲ - محمّد بن منکدر

او که معاصـر امام زین العابدین و فرزندش امام محمّد باقر علیهم السـلام بود، درباره حضـرت می گوید: «ما کنت اری انّ مثل علی بن الحسین یدع خلفاً

۱- ۲۰۴. نور الابصار، ص ۱۶۸.

۲- ۲۰۵. البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۳۰۹.

لفضله وغزاره علمه وحلمه حتی رأیت ابنه محمّداً»؛(۱) (من نمی دانستم که علی بن الحسین کسی را در فضل و کثرت علم و حلم به عنوان جانشین خود بگذارد، تا آن که فرزندش محمّد را مشاهده نمودم».

۳ - عبداللّه بن عطاء

او می گوید: «ما رأیت العلماء عند احد اصغر منهم عند ابی جعفر محمّد بن علی، لتواضعهم له ومعرفتهم بحقّه وعلمه واقتباسهم منه ولقد رأیت الحکم بن عیینه علی جلالته وسنّه وهو بین یدیه یتعلم منه ویأخذ عنه کالصبیّ بین یدی المعلّم»؛(۲) (من علما را نزد هیچ کس کوچک تر از نزد ابی جعفر ندیدم؛ زیرا همگی نسبت به او متواضع بوده و به حق و علم او معرفت داشتند و از او علم اخذ می نمودند. حکم بن عیینه را با آن جلالت و سنّ مشاهده کردم که در مقابل او نشسته و از او علم فرا می گیرد، آن ......Ș...که کودک به نزد معلّم رفته و از او علم اخذ می کند».

این در حالی است که حکم بن عیینه - بنابر نقل راویان - از بزرگ ترین علمای عصر خود بوده است.

مجاهد بن رومی می گوید: حَکَم را در مسجد خیف مشاهده کردم، در حالی که علمای مردم همگی عیال او بوده و از او بهره می بردند.(۳)

۴ - حسن بصری

«ذلک الّذی یشبه کلامه کلام الانبیاء»؛(۴) (محمد باقر کسی است که کلامش شبیه کلام انبیا است».

ص:۷۸

۱- ۲۰۶. تهذیب التهذیب ج ۹ ص ۳۵۲.
۲- ۲۰۷. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۱۴۹ ؛ تاریخ ابن عساکر، ج ۵۱، ص ۴۳.
۳- ۲۰۸. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۳۴.
۴- ۲۰۹. الامام جعفرالصادق علیه السلام، مستشار عبدالحلیم جندی، ص ۱۴۰.

۵ - ثوری

«سمّی الباقر؛ لأنّه بقر العلم ای شقّه فعرف اصله وعرف خفیه»؛(۱) (او را باقر نامیدند؛ زیرا علم را شکافته و اصل و حقیقتش را معرفت پیدا کرده است».

امام باقرعلیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

با مراجعه به تاریخ و کلمات اهل سنت پی می بریم که امام باقرعلیه السلام مورد احترام و تعظیم عموم آنان بوده است. اینک به کلمات برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱ - محمّد بن سعد زهری (ت: ۲۳۰ ه.ق)

او درباره حضرت باقرعلیه السلام می گوید: «محمّد من الطبقه الثالثه من التابعین من المدینه، کان عابداً عالماً ثقه»؛(۲) (محمّد از طبقه سوم از تابعین مدینه، مردی عابد، عالم و ثقه بود».

او همچنین درباره حضرت می گوید: «کان ثقه کثیر الحدیث»؛ «او ثقه و کثیر الحدیث بود».(۳)

۲ - احمد بن حنبل (ت: ۲۴۱ ه.ق)

او بر سندی که از امام رضاعلیه السلام تا امام باقرعلیه السلام و از او تا رسول خدا صلی الله علیه و آله از ذریه حضرت در آن قرار داشت. می گوید: «لو قرأت هذا الاسناد علی مجنون

۱- ۲۱۰. الطبقات الکبری، شعرانی، ج ۱، ص ۳۲.
۲- ۲۱۱. تذکره الخواص، سبط بن جوزی، ص ۳۰۲، به نقل از او.
۳- ۲۱۲. البدایه و النهایه، ابن کثیر، ج ۹، ص ۳۳۸، به نقل از او.

لبری ء من جنّته»؛[(۱)] (اگر این سند بر دیوانه ای قرائت شود از جنونش بهبودی می یابد».

۳ - ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: ۲۵۰ ه.ق)

«... وهو سیّد فقهاء الحجاز ومنه ابنه جعفر تعلّم الناس الفقه، وهو الملقّب بالباقر، باقر العلوم، لقّبه به رسول اللّه صلی الله علیه و آله ...»؛[(۲)] (... او سید فقهای حجاز است، که مردم فقه را از او و فرزندش جعفر فرا گرفتند. او ملقّب به باقر است، کسی که علم را می شکافد. و این لقبی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر او گذارده است...».

۴ - حافظ ابونعیم اصفهانی (ت: ۴۳۰ ه.ق)

«و منهم الحاضر الذاکر الخاشع الصابر، ابوجعفر محمّد بن علیّ الباقر...»؛[(۳)] (از جمله اولیا، حاضر، ذاکر، خاشع، صابر، ابوجعفر محمّد بن علی الباقر است...».

۵ - فخر رازی (ت: ۶۰۴ ه.ق)

او در معنای کوثر می گوید: «والقول الثالث: الکوثر اولاده... فالمعنی انّه یعطیه نسلاً یبقون علی مرّ الزمان. فانظر کم قتل من اهل البیت ثم العالم ممتلی ء منهم ولم یبق من بنی امیّه فی الدنیا احد یعبأ به. ثم انظر کم کان فیهم من الأکابر من العلماء کالباقر والصادق والکاظم والرضاعلیهم السلام...»؛[(۴)] (قول سوّم آن است که مراد از کوثر اولاد اویند... و مقصود آن است که خداوند به او نسلی عنایت خواهد کرد که در طول زمان باقی خواهند ماند. پس بنگر که چه مقدار از اهل بیت کشته شدند ولی

۱- ۲۱۳. صواعق المحرقه، ابن حجر هیتمی، ص ۳۱۰، به نقل از او.

۲- ۲۱۴. رسائل جاحظ، ص ۱۰۸.

۳- ۲۱۵. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۶۶.

۴- ۲۱۶. تفسیر فخر رازی، ج ۳۲، ص ۱۲۵، مجلّد ۱۶، طبع دارالفکر.

عـالم از آنـان پر است، و در مقابـل از بنی امیه در دنیـا کسـی که قابل توجه باشـد وجود نـدارد. نظر کن چه افرادی از بزرگان علما؛ همانند باقر و کاظم و صادق و رضاعلیهم السلام در میان آنان وجود دارد...».

۶ - محمّد بن طلحه شافعی (ت: ۶۵۲ ه.ق)

«هـو بـاقر العلـم وجـامعه وشـاهر علمـه ورافعه... صـفا قلبه وزکـا علمه وطهرت نفسه وشـرفت اخلاـقه وعمرت بطـاعه اللَّه اوقـاته ورسخت فی مقام التقوی قدمه...»؛(۱) (او شـکافنده علم و جمع کننده آن، و شـهرت دهنده و بالا برنده علم و... بود. کسی که قلبش باصـفا و عملش تزکیه شـده و نفسـش پاک و اخلاقش با شـرف بود. تمام اوقاتش به طاعت خدا مشـغول و در مقام تقوا ثابت قدم بود...».

۷ - سبط بن جوزی (ت: ۶۵۴ ه.ق)

«هو ابوجعفر محمّد بن علیّ بن الحسـین بن علی بن ابی طالب... وانّما سمّی الباقر من کثره سجوده، بقر السجود جبهته ای فتحها ووسعها. وقیل: لغزاره علمه»؛(۲) (او ابوجعفر محمّـد بن علی بن ابی طالب است... او را به جهت کثرت سـجودش باقر نامیدند؛ زیرا سجده پیشانی اش را شکافته و باز کرده بود. و برخی گفته اند او را به جهت فراوانی علمش باقر نامیده اند...».

۸ - ابن ابی الحدید معتزلی (ت: ۶۵۵ ه.ق)

او در شرح نهج البلاغه، کلام جاحظ را نقل کرده و آن را تقریر نموده

ص:۸۱

۱- ۲۱۷. مطالب السؤول، ج ۲، ص ۱۰۰.

۲- ۲۱۸. تذکره الخواص، ص ۳۰۲.

است.(1) وی همچنین می گوید: «کان محمّد بن علی بن الحسین... سیّد فقهاء الحجاز...»؛(2) (محمّد بن علی بن الحسین... بزرگ فقهای حجاز بود...».

۹ - محمّد بن احمد بن ابی بکر قرطبی (ت: ۶۷۱ ه.ق)

او در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ یَأْمُرُکُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً...»(3) می گوید: «و منه الباقر لابی جعفر محمّد بن علی زین العابدین؛ لأنّه بقر العلم وعرف اصله ای شقّه»؛(4) (... از همین ماده است اسم باقر برای ابی جعفر محمّدبن علی زین العابدین؛ زیرا او علم را شکافت و به اصل آن معرفت نمود».

۱۰ - ابوزکریّا محیی الدین بن شرف نووی (ت: ۶۷۶ ه.ق)

او درباره حضرت باقرعلیه السلام می گوید: «هو تابعی جلیل، امام بارع، مجمع علی جلالته، معدود فی فقهاء المدینه وأئمتهم»؛(5) (او تابعی جلیل، امامی نمونه است. کسی که بر جلالتش اجماع بوده و در جمله فقهای مدینه و امامان فقها به حساب می آید».

۱۱ - ابوالعباس ابن خلکان (ت: ۶۸۱ ه.ق)

«... کان الباقر عالماً سیّداً کبیراً. وانّما قیل له الباقر، لأنّه تَبَقّر فی العلم»؛(6) (... باقر، مردی عالم، سیّد و کبیر بود. او را باقر نامیده اند؛ زیرا در علم وسعت داد».

۱۲ - ابن منظور مصری (ت: ۷۱۱ ه.ق)

«و کان یقال لمحمّد بن علی بن الحسین بن علی، الباقر - رضوان اللّه علیهم -؛

۱- ۲۱۹. شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۷.

۲- ۲۲۰. همان.

۳- ۲۲۱. سوره بقره، آیه ۶۷.

۴- ۲۲۲. تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۴۸۳.

۵- ۲۲۳. تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۱، ص ۱۰۳.

۶- ۲۲۴. وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۳۰.

لأنّه بقر العلم وعرف اصله واستنبط فرعه وتبقّر فی العلم»؛(1) (... به محمّد بن علی بن الحسین بن علی - رضوان اللّه علیهم - باقر گفته اند؛ زیرا علم را شکافت و اصل آن را شناخته و فرع آن را استنباط نموده و در علم وسعت داد».

۱۳ - شمس الدین ذهبی (ت: ۷۴۸ ه.ق)

«و کان من فقهاء المدینه. وقیل له الباقر؛ لأنّه بقر العلم ای شقّه وعرف اصله وخفیّه»؛(2) (او از فقهای مدینه به حساب می آمد. به او باقر گفته اند؛ زیرا علم را شکافته و اصل و ریشه آن را شناخته است».

۱۴ - عبداللّه بن اسعد یافعی (ت ۷۶۸ ه.ق)

«و هو والد جعفر الصادق، لقّب بالباقر؛ لأنّه بقر العلم ای شقّه وتوسّع فیه»؛(3) (... او که پدر جعفر صادق است، به باقر ملقّب گردید؛ زیرا علم را شکافته و در آن وسعت داد».

۱۵ - ابن کثیر دمشقی (ت: ۷۷۴ ه.ق)

«و هو محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب القرشی الهاشمی ابوجعفر الباقر... وهو تابعی جلیل، کبیر القدر کثیراً، احد اعلام هذه الأمه علماً وعملاً وسیاده وشرفاً... حدّث عنه جماعه من کبار التابعین وغیرهم...»؛(4) (او محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، قرشی، هاشمی، ابوجعفر باقر است... او تابعی جلیل، بسیار بزرگ مقدار، یکی از بزرگان این امت از حیث علم

۱- ۲۲۵. لسان العرب، ج ۴، ص ۷۴.

۲- ۲۲۶. العبر فی خبر من غبر، ج ۱، ص ۱۴۲.

۳- ۲۲۷. مرآه الجنان و عبره الیقظان، ج ۱، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.

۴- ۲۲۸. البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۳۳۸.

و عمل و بزرگی و شرف است... از او جماعتی از بزرگان تابعین و دیگران روایت نقل کرده اند...».

۱۶ - محمّد بن یعقوب فیروزآبادی (ت: ۸۱۷ ه.ق)

«و البـاقر محمّـد بن علی بن الحسـین لتبحّر فی العلم»؛(۱) (و بـاقر؛ محمّـد بن علی بن الحسـین به جهت تبحّر در علم، او را بـاقر نامیدند».

۱۷ - حافظ احمد بن علی بن حجر عسقلانی (ت: ۸۵۲ ه.ق)

«محمّـد بن علی بن الحسـین بن علی بن ابی طـالب. ابوجعفر البـاقر، ثقه، فاضل من الرابعه»؛(۲) (محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ابوجعفر باقر، ثقه، فاضل و از طبقه چهارم است».

۱۸ - ابن صبّاغ مالکی (ت: ۸۵۵ ه.ق)

«و امّا مناقبه فکثیره عدیده واوصافه فحمیده جلیله»؛(۳) (و امّا مناقب او بسیار و اوصاف او پسندیده و جلیل است».

۱۹ - شمس الدین محمّد بن طولون (ت: ۹۵۳ ه.ق)

«و کان الباقر عالماً سیداً کبیراً وانّما قیل له الباقر لأنّه تبقر فی العلم ای توسّع»؛(۴) (... باقر، شخصی عالم و بزرگ مرد بود، او را به جهت توسعه در علم، باقر نامیدند».

۲۰ - احمد بن حجر هیتمی مکّی (ت: ۹۷۴ ه.ق)

«وارثه منهم عباده وعلماً وزهاده ابوجعفر محمّد الباقر... فلذلک هو اظهر من

۱- ۲۲۹. قاموس المحیط، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲- ۲۳۰. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۵۴۱.

۳- ۲۳۱. الفصول المهمه، ص ۲۰۱.

۴- ۲۳۲. الأئمه الاثنا عشر، ص ۸۱.

مخبّیات کنوز المعارف وحقائق الأحکام والحکم واللطائف»؛[(۱)] (... وارث علی بن الحسین در عبادت و علم و زهد، ابوجعفر محمّد باقر بود. او را به جهت شکافتن علم باقر نامیدند... به همین جهت است که او گنج های معارف و حقایق احکام و حِکَم و لطایف را آشکار ساخت...».

۲۱ - ابن عماد حنبلی (ت: ۱۰۸۹ ه.ق)

«و کان من فقهاء المدینه، وقیل له الباقر لأنّه بقر العلم ای شقه وعرف اصله وخفیّه وتوسع فیه»؛[(۲)] (او از فقهای مدینه به حساب می آمد. و به جهت شکافتن علم و شناختن اصل و مخفی آن و توسعه در آن، باقر نامیده اند».

۲۲ - محمد بن عبدالباقی زرقانی مالکی (ت: ۱۱۲۲ ه.ق)

«محمّد الباقر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب الهاشمی الثقه الفاضل من سادات آل البیت»؛[(۳)] (محمّد باقر فرزند علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، هاشمی، ثقه، فاضل، از سادات آل بیت بود».

۲۳ - شیخ عبداللَّه بن عامر شبراوی (ت: ۱۱۷۱ ه.ق)

«و مناقبه - رضی الله عنه - باقیه علی ممرّ الأیام، وفضائله قد شهد له بها الخواص والعام»؛[(۴)] (مناقب او در طول ایّام باقی است و فضایلش را خاص و عام به آن شهادت داده است».

۲۴ - محمّد بن علی صبّان (ت: ۱۲۰۶ ه.ق)

«و امّا محمّد الباقر - رضی الله عنه - فهو صاحب المعارف واخو الدقائق واللطائف،

ص:۸۵

۱- ۲۳۳. الصواعق المحرقه، ص ۳۰۴.
۲- ۲۳۴. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۲۶۰.
۳- ۲۳۵. شرح زرقانی بر موطأ مالک، ج ۲، ص ۴۰۳.
۴- ۲۳۶. الاتحاف بحبّ الأشراف، ص ۱۴۵-۱۴۳.

ظهرت کراماته وکثرت فی السلوک اشارته»؛(۱) (و امّا محمّدباقر؛ پس او صاحب معارف و دارای دقایق و لطایف است. کراماتش ظاهر شده، و اشاراتش در سلوک بسیار است...».

۲۵ – شیخ یوسف بن اسماعیل نهبانی

«محمّد الباقر بن علیّ زین العابدین بن الحسین – رضی الله عنه – احد ائمه ساداتنا آل البیت الکرام واوحد اعیان العلماء الاعلام»؛(۲) (محمّد باقر فرزند علی بن الحسین، یکی از امامان سادات آل بیت کرام و یکی از اعیان علمای اعلام است».

۲۷ – فرید وجدی

«کان الباقر عالماً نبیلاً وسیداً جلیلاً. وسمّی الباقر لأنّه بقر العلم ای توسّع فیه»؛(۳) (باقر، عالمی فرزانه و آقایی بزرگوار بود، او را به جهت گسترش علمش باقر نامیدند».

۲۸ – احمد ابن تیمیه حرّانی

«ابو جعفر محمّد بن علی من خیار اهل العلم والدین وقیل: انّما سمّی الباقر لأنّه بقر العلم»؛(۴) (ابوجعفر محمّد بن علی از بهترین های اهل علم و دین بود. گفته شده: او را باقر نامیدند؛ زیرا علم را می شکافت».

۲۹ – عبدالرحمن شرقاوی، شیخ ازهر

«الامام محمّد الباقر، هو اعلم اهل زمانه بالقرآن وتفسیره وبالحدیث

ص:۸۶

۱– ۲۳۷. اسعاف الراغبین، ص ۲۵۰.

۲– ۲۳۸. جامع کرامات الاولیاء، ج ۱، ص ۹۷.

۳– ۲۳۹. دائره المعارف، فرید وجدی، ج ۳، ص ۵۶۳.

۴– ۲۴۰. منهاج السنه النبویه، ج ۲، ص ۱۲۳.

والفقه»؛(1) (امام محمد باقر؛ او اعلم اهل زمان خود به قرآن و تفسیر و حدیث و فقه بود».

۳۰ – سید عفیفی، از علمای ازهر

«محمّد الباقر هو ابن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، لقّب بالباقر لأنّه تبقر فی العلم ای توسع فیه. وکان عالماً کبیراً سیّد بنی هاشم»؛(2) (محمّد باقر، از فرزندان علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب بود، که به جهت توسعه در علم، باقر نامیده شد. او عالمی بزرگ، و سید بنی هاشم بود».

تصریح به امامت

برخی از علمای اهل سنت به امامت او در علم و سیاست تصریح نموده اند:

۱ – شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی

«ابوجعفر الباقر، سیّد امام فقیه، یصلح للخلافه»؛(3) (ابوجعفر باقر، سیّد، امام، فقیه و کسی بود که برای خلافت صلاحیت داشت».

و در جایی دیگر می گوید: «و کان احد من جمع بین العلم والعمل والسؤدد والشرف والثقه والرزانه وکان اهلاً للخلافه»؛(4) (او یکی از کسانی بود که بین علم و عمل و بزرگواری و شرف و وثاقت، جمع نموده بود. او اهلیت بر خلافت را داشت...».

۱– ۲۴۱. مجله الاهرام المصریه، ص ۱۰، تاریخ ۱۹۷۸/۸/۱۸.

۲– ۲۴۲. مجله ازهر، ج ۵، سال ۱۳۵۸ ه.ق قمری.

۳– ۲۴۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۰.

۴– ۲۴۴. پیشین، ج ۴، ص ۴۰۲ و ۴۰۳.

۲ – صلاح الدين خليل بن ايبک صفدی

«... وكان احد من جمع العلم والفقه والديانه والثقه والسؤدد وكان يصلح للخلافه»؛(۱) (... او يكی از كسانی بود كه علم و فقه و ديانت و وثاقت و بزرگواری را جمع كرده و برای خلافت صالح بود...».

۳ – محمد پارسا بخاری

«و من ائمه اهل البيت ابوجعفر محمّد الباقر، سمّی بذلك؛ لأنّه بقر العلم ای شقّه فعرف اصله وعلم خفيّه... وهو تابعیّ جليل، امام بارع، مجمع علی جلالته وكماله...»؛(۲) (از امامان اهل بيت، ابوجعفر محمّد باقر است، كه به جهت شكافتن علم، او را باقر ناميدند. او اصل علم را شناخته و به حقيقت آن عارف گشته است... او تابعی جليل، امام بارع است. كسی كه بر جلالت و كمالش اجماع است...».

۴ – ابن صبّاغ مالكی

«و كان محمّد بن علیّ بن الحسين عليه السلام مع ما هو عليه من العلم والفضل والسؤدد والرئاسه والامامه، ظاهر الجود فی الخاصه والعامه، مشهور الكرم فی الكافه، معروفاً بالفضل والاحسان مع كثره عياله وتوسط حاله»؛(۳) (محمد بن علی بن الحسين عليه السلام، با وجود علم و فضل و بزرگواری و رياست و امامت، اهل جود به خاص و عام بود. او مشهور به كرم بر همه بود. او باكثرت عيال و متوسط الحال بودن در مال، معروف به فضل و احسان بود».

۱– ۲۴۵. الوافی بالوفيات، ج ۲، ص ۱۰۲.

۲– ۲۴۶. ينابيع الموده، قندوزی حنفی، ج ۲، ص ۴۵۶، به نقل از او.

۳– ۲۴۷. الفصول المهمه، ص ۲۰۴.

۵ – یوسف بن اسماعیل نهبانی

«محمّد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین – رضی الله عنه – احد ائمه ساداتنا آل البیت الکرام واوحد اعیان العلماء الاعلام»؛(۱) (محمد باقر فرزند علی، زین العابدین فرزند حسین – رضی الله عنه –، یکی از امامان سادات ما آل بیت کرام و برترین علمای اعلام است».

۶ – احمد بن یوسف قرمانی

«و کان خلیفه ابیه من بین اخوته ووصیّه والقائم بالامامه من بعده. ولم یظهر عن احد من اولاد الحسن والحسین من علم الدین والسنن وعلم القرآن والسیر وفنون الآداب ما ظهر عن ابی جعفر»؛(۲) (...او از بین برادرانش جانشین پدرش و قائم مقام امامت بعد از او بود. و از هیچ یک از اولاد حسن و حسین در علم دین و سنن و علم قرآن و تاریخ و فنون آداب، به مقدار آنچه از ابی جعفر رسیده، ظاهر نشده است».

۷ – محمد ابوزهره از بزرگان مصر

«و کان محمّد ابنه وریثه فی امامه العلم ونیل الهدایه، ولذا کان مقصد العلماء من کل البلاد الاسلامیه، و ما زار احد المدینه الّا عرج علی بیت محمّد الباقر یأخذ عنه»؛(۳) (محمّد فرزند زین العابدین وارث او در امامت علم و نیل به هدایت بود. و لذا مقصد علمای همه کشورهای اسلامی بود. هیچ کس به زیارت مدینه نمی آمد جز آن که وارد خانه او شده و از آن حضرت اخذ علم می کرد».

۱– ۲۴۸. جامع کرامات الاولیاء، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲– ۲۴۹. اخبارالدول، ص ۱۱۱.

۳– ۲۵۰. الامام الصادق علیه السلام، ص ۲۲.

شهادت امام باقرعلیه السلام

ابن صبّاغ مالکی می گوید: «امام باقرعلیه السلام وصیت نمود تا در لباسی که در آن نماز به جای می آورده، کفن شود. و از فرزندش جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: من نزد پدرم بودم در آن روزی که از دنیا رحلت نمود، حضرت به اموری در غسل و تکفین و دخول قبرش وصیت نمود... .

گفته می شود که در زمان ابراهیم بن ولید بن عبدالملک او را سم دادند».(۱)

ص:۹۰

۱- ۲۵۱. الفصول المهمه، ص ۲۲۰.

امام صادق علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

ولادت و وفات امام صادق علیه السلام

ابن خلکان می گوید: «الامام جعفر بن محمّد الصادق، هو الامام السادس من ائمه اهل البیت الطاهر - رضی الله عنه - ولقّب بالصادق لصدقه فی مقاله وفضله اشهر من ان یذکر. ولد عام ۸۰ وتوفّی عام ۱۴۸ ودفن فی البقیع جنب قبر ابیه محمّد الباقر وجدّه علیّ زین العابدین وعمّ جده الحسن بن علی - رضی الله عنه - فللّه درّه من قبر ما اکرمه واشرفه»؛(۱) (امام جعفر صادق علیه السلام ششمین امام از امامان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. او به جهت صدق در گفتار، به صادق ملقب شد. و فضل او مشهورتر از آن است که ذکر شود. در سال ۸۰ متولد شد و در سال ۱۴۸ وفات یافت. او در بقیع کنار قبر پدرش محمّد باقر و جدّش زین العابدین و عمویش حسن بن علی - رضی اللّه عنهم - مدفون شد. خدا او را جزای خیر دهد چه قبر با کرامت و شرفی دارد».

۲ - ابن صبّاغ مالکی می گوید: «روی عنه جماعه من اعیان الأئمه مثل یحیی بن سعید وابن جریج و مالک بن انس والثوری وابوعیینه وابوحنیفه وشعبه

ص:۹۱

۱- ۲۵۲. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۲۷، رقم ۳۱.

وابوایوب السجستانی وغیرهم»؛(۱) (جماعتی از اعیان ائمه؛ از جمله: یحیی بن سعید، ابن جریج، مالک بن انس، ثوری، ابوعیینه، ابوحنیفه، شعبه، ابوایوب سجستانی و دیگران از او روایت کرده اند».

۳ - سیوطی می گوید: «انّ الامام قام بالتحدیث عن جدّه وآبائه عند ما اندفع المسلمون إلی تدوین احادیث النبی صلی الله علیه و آله بعد الغفله الّتی استمرّت إلی عام ۱۴۳)؛(۲) (همانا امام صادق ۷ قیام به حدیث از جدّ و آبائش نمود هنگامی که مسلمانان به سوی تدوین حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله روی آوردند، و این بعد از غفلتی بود که تا سال ۱۴۳ در این زمینه ادامه داشت».

۴ - ابن خلکان می گوید: «او در ماه شوال، سال ۱۴۸ در مدینه وفات یافت. و در بقیع در مقبره ای که در آن محمد باقر و جدّش علی زین العابدین، و عموی جدّش حسن بن علی مدفون بودند، به خاک سپرده شد...».(۳)

۵ - احمد بن یوسف قرمانی می گوید: «... در مدینه، به سال ۸۰ ه.ق متولد شد... و گفته شده که در زمان منصور با سم از دنیا رحلت نمود و در بقیع مدفون شد...».(۴)

علم امام صادق علیه السلام

ابوحنیفه می گوید: «من فقیه تر از جعفر بن محمّد ندیدم. هنگامی که

۱- ۲۵۳. الفصول المهمه، ص ۲۲۲.

۲- ۲۵۴. تاریخ الخلفاء، سیوطی، خلافت منصور دوانیقی.

۳- ۲۵۵. وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۰۷.

۴- ۲۵۶. اخبارالدول، ج ۱، ص ۳۳۴.

منصور او را خواست، کسی را نیز به دنبال من فرستاد و گفت: ای اباحنیفه! همانا مردم فریفته جعفر بن محمّد شده اند، پس مسائلی دشوار را آماده ساز تا او را امتحان کنی. ابوحنیفه می گوید: من چهل مسئله را آماده ساختم. منصور که در «حیره» بود کسی به سوی من فرستاد. من بر او وارد شده و مشاهده نمودم که جعفر بن محمّد در طرف راست او نشسته است. او را که دیدم هیبتش مرا گرفت، به حدّی که هرگز از منصور چنین هیبتی در دل نداشتم. بر او سلام کردم. او به دستش اشاره کرد و من نشستم. آن گاه منصور رو به امام صادق علیه السلام کرد و گفت: ای اباعبداللَّه! این ابوحنیفه است. حضرت فرمود: آری... آن گاه رو به من کرده و گفت: ای اباحنیفه! سؤال هایت را از اباعبداللَّه (جعفر صادق علیه السلام) بپرس. من شروع به سؤال نمودم و او نیز جواب می داد و می فرمود: شما چنین می گویید. و اهل مدینه چنین می گویند، و ما چنین می گوییم. چه بسا ما آن ها را متابعت می کنیم و چه بسا مخالفت می نماییم. او می گوید: من تا چهل مسئله را از آن حضرت سؤال کردم. آن گاه ابوحنیفه گفت: آیا ما روایت نشده ایم که داناترین مردم کسی است که به اختلاف مردم داناتر باشد.(۱)

استاد محمّد ابوزهره می نویسد: «علمای اسلام با همه اختلاف طوایفشان، بر امری همانند فضیلت و علم امام صادق علیه السلام اجماع نکرده اند. امامان اهل سنت آنان که معاصر ایشان بودند از او تلقّی کرده و اخذ علم نموده اند. مالك و کسانی که در طبقه او بوده اند؛ همانند: سفیان بن عیینه

ص:۹۳

۱- ۲۵۷. جامع مسانید ابی حنیفه، ج ۱، ص ۲۲۲ ؛ تذکره الحفّاظ، ج ۱، ص ۱۵۷.

و سفیان ثوری و بسیاری دیگر از علما از او اخذ کرده اند. ابوحنیفه با این که تقریباً هم سنّ او بوده است از او اخذ کرده و او را اعلم مردم دانسته است؛ زیرا آن حضرت اعلم مردم به اختلاف میان آنان بود. و نیز جماعت بسیاری از تابعین؛ از آن جمله: یحیی بن سعید انصاری و ایوب سختیانی و ابان بن تغلب و ابوعمرو بن علاء و بسیاری از امامان تابعین در فقه و حدیث از او اخذ علم و حدیث کرده اند...».(۱)

همو در ادامه می گوید: «امام صادق علیه السلام علم فیزیک و شیمی را تدریس کرده، و لذا جابر بن حیّان شاگردش، از او رساله هایی را نقل کرده است. و ابن خلکان به آن رساله ها در «وفیات الاعیان» اشاره نموده است. و همچنین تمام علومی را که در عصرش شایع بود، تدریس کرده است... بالاتر از این علوم، امام صادق علیه السلام آگاهی و علم به اخلاق و موجبات فساد آن داشته، و این علم را به جهت اشراق و معنویّت روح و کثرت تجارب و التزام طریق حق به او داده شده است...».(۲)

اخلاص امام صادق علیه السلام

استاد محمّد ابوزهره می گوید: «امام صادق علیه السلام در طلب حقیقت از هر هوای نفس یا عرضی از اعراض دنیا بری و مجرّد بود. هیچ گاه به دنبال دنیا نبود، و به دنبال امری که شباهت به شهوات داشته یا شبهه ناک بود نمی رفت،

۱- ۲۵۸. استاد ابوزهره، الامام الصادق علیه السلام، ص ۵۳، به نقل از حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۸.

۲- ۲۵۹. الامام الصادق علیه السلام، ص ۵۳ و ۵۴.

بلکه به دنبال طلب حقایق روشن و واضح و طلب حق به جهت خود حق بود... و هر گاه امری که در آن شبهه بود بر او وارد می شد، اخلاصش او را به حقیقت آن رهنمون می ساخت... .

اخلاص از مثل امام صادق علیه السلام ناشی از معدن او است؛ زیرا او از شجره نبوت است، و اصل اخلاص در آن بیت طاهر ثابت است... آنان اخلاص را از یک دیگر به ارث برده و فرع از اصل اخذ کرده است. آنان هر چیزی را فقط به خاطر خدا دوست دارند و این را از اصل ایمان و ظواهر یقین می دانند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لایؤمن أحدکم حتّی یحبّ الشی ء الاّ للّه...»؛(۱) (ایمان نمی آورد یکی از شما تا این که چیزی را به جز برای خود دوست ندارد.»

سخاوت امام صادق علیه السلام

ابوزهره می گوید: «بسیاری از مفسرین می گویند: آیه «وَیُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْکِیناً وَیَتِیماً وَأَسِیراً»؛(۲) (و غذا [ی خود]را با این که به آن علاقه [و نیاز]دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می دهند.» در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است... مسلّم آن است که علی بن ابی طالب علیه السلام از سخی ترین افراد صحابه، بلکه از سخی ترین عرب بود. نسل و ذریه او نیز بعد از آن حضرت همین طور بودند. علیّ زین العابدین غذا را شبانه به دوش می کشید تا درب خانه های مستمندان توزیع نماید... .

هیچ غریب به نظر نمی رسد که امام صادق علیه السلام که در آن بیت کریم رشد

۱- ۲۶۰. الامام الصادق، ص ۶۱.

۲- ۲۶۱. سوره انسان، آیه ۸.

کرده سخی و اهل جود باشد. او کسی بود که به مستحقّان عطا می کرد. همیشه برخی از پیروانش را امر می کرد تا کارهایی را که در آن خسارت بوده تحمل کنند و به سبب آن ایجاد خصومت بین مردم ننمایند. او می فرمود: «لایتمّ المعروف الاّ بثلاثه: بتعجیله، و تصغیره و ستره»؛ «کار خیر به جز با سه چیز تمام نخواهد شد: با عجله کردن، کوچک شمردن و پوشاندن آن.»

و لذا در بیشتر اوقات عطا را مخفی می کرد، و در این امر به جدّش علی بن الحسین اقتدا می نمود. هر گاه قحطی می رسید انبانی از نان و گوشت و دراهم را برداشته و به پشت خود می انداخت، آن گاه آن ها را بین مستمندان اهل مدینه توزیع می کرد، و این در حالی بود که کسی نمی دانست چه کسی است که این ها را عطا می کند، تا وقتی که حضرت از دنیا رحلت نمود، و آنچه که مخفی بود بر ملا شد... در کتاب «حلیه الاولیاء» آمده است: "جعفر بن محمّد آن قدر به مستمندان کمک می کرد که بر عیالش چیزی باقی نمی ماند"».(۱)

بردباری و گذشت امام صادق علیه السلام

استاد ابوزهره می نویسد: «امام صادق مردی باگذشت و کریم بود، و هرگز زشتی و اسائه ادب را مقابله به مثل نمی کرد؛ بلکه با عمل بهتر، آن را جواب می داد، و در این کار به دستور خدا عمل می کرد که فرمود: «اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذی بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ عَداوَهٌ کَأَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ»؛(۲) (بدی را با نیکی دفع

۱- ۲۶۲. الامام الصادق علیه السلام، ص ۶۴ و ۶۵.

۲- ۲۶۳. سوره فصلت، آیه ۳۴.

کن، ناگاه [خواهی دید]همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است.»

و همیشه می فرمود: «اذا بلغک عن أخیک شی ء یسؤک فلاـتغتم، فان کنت کما یقول القائل کانت عقوبه قد عجلت، و ان کنت علی غیر ما یقول کانت حسنه لم تعلمها»؛ «هر گاه تو را از برادرت چیزی رسید که تو را ناراحت می کند غمگین مشو؛ زیرا اگر آن طور که او می گوید هستی، آن عقوبتی است که در آن تعجیل شده، و اگر تو بر غیر آن چیزی هستی که او می گوید، اسائه او برای تو حسنه ای است که تو آن را انجام نداده ای.»

او با افرادی که معاشرت داشت یا آن ها که خدمتکار او بودند با مدارا و مهربانی رفتار می نمود. در این زمینه روایت شده که حضرت غلام خود را به دنبال کاری فرستاد ولی او کندی کرد. حضرت به دنبال او به راه افتاد. او را مشاهده کرد که به خواب فرو رفته است، لذا بر بالای سر او نشست و شروع به باد زدن او نمود تا آن که بیدار شد. حضرت به او فرمود: این طور نمی شود، هم شب می خوابی و هم روز، شب برای تو باشد و روز برای ما... .

روایت شده که هر گاه به او خبر می رسید که شخصی پشت سرش دشنام داده است بر می خاست و آماده نماز می شد و نمازی طولانی به جای می آورد، آن گاه از خداوند طلب می کرد که آن شخص را مؤاخذه نکند.

حضرت فرمود: «ما نقص مال من صدقه، و مازاد عبد بالعفو الاّ عزّا، و من تواضع للّه رفعه اللّه»؛ «هیچ مالی با صدقه دادن کم نشد، و هیچ بنده ای با عفو به جز عزت زیاد نکرد. و هر کس برای خداوند تواضع کند خداوند او را بالا می برد.»

همانـا حلم و گـذشت، اخلاـق رهبران فکر و داعیـان به حقّ است، همـان گونه که خداونـد متعال فرمود: «اُدْعُ إِلی سَبِیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِ وَالْمَوْعِظَهِ الْحَسَنَهِ وَجادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ»؛(۱) (با حکمت و انـدرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!» همان گونه که خداوند به پیامبرش و هر هدایت گر و هر مؤمنی امر کرده و فرمود: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلِینَ»؛ (۲) [به هر حال]با آن ها مـدارا کن و عـذرشان را بپذیر، و به نیکی ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان [و با آنان ستیزه مکن].

غلظت، موجب جفـا و انتقـام، و تولیـد کننـده حقـد و کینه است. و این بـا آنچه امام صادق علیه السـلام از دعوت به حق به آن آراسته شـده سازگاری نـدارد. و لـذا خداونـد متعال به پیامبرش فرمود: «فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ کُنْتَ فَظّاً غَلِیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ فَإِذا عَزَمْتَ فَتَوَکَّلْ عَلَی اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَوَکِّلِینَ»؛(۳) (به [برکت]رحمت الهی، در برابر آنـان [<مردم نرم [و مهربـان]شـدی! و اگر خشن و سـنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنـده می شدنـد. پس آن هـا را ببخش و برای آن هـا آمرزش بطلب! و در کارهـا، بـا آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصـمیم گرفتی، [قاطع باش! و]بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.»(۴)

ص:۹۸

۱- ۲۶۴. سوره نحل، آیه ۱۲۵.

۲- ۲۶۵. سوره اعراف، آیه ۱۹۹.

۳- ۲۶۶.].سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۴- ۲۶۷. الامام الصادق، ص ۶۵و۶۶.

مناظره امام صادق علیه السلام با ابوحنیفه

ابوحنیفه و عبدالله بن ابی شبرمه و ابن ابی لیلی بر جعفر بن محمّد الصادق علیه السلام وارد شدند. حضرت به ابن ابی لیلی فرمود: این چه کسی است که همراه تو است؟ عرض کرد: این مردی است که دارای بصیرت و نفوذ در دین است.

حضرت فرمود: گویا او در امر دین به رأی خود قیاس می کند؟ گفت: آری. حضرت به ابی حنیفه فرمود: اسم تو چیست؟ گفت: نعمان. حضرت فرمود: در تو نمی بینم که چیزی را به خوبی بدانی؟ آن گاه حضرت شروع به طرح مسائلی نمود. در تمام موارد ابوحنیفه جوابی نداشت که بدهد، آن گاه حضرت فرمود: ای نعمان! پدرم از جدّم حدیث نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اوّل کسی که امر دین را به رأی خود قیاس کرد ابلیس بود. خداوند متعال به او فرمود: سجده کن بر آدم. او در جواب گفت: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»؛(1) (من از او بهترم؛ زیرا مرا از آتش خلق کردی و او را از گل آفریدی.» پس هر کس دین را به رأی خود بگوید، خداوند او را در روز قیامت با ابلیس مقرون سازد؛ زیرا او را در قیاس متابعت کرده است.

ابن شبرمه می گوید: آن گاه حضرت از ابوحنیفه سؤال کرد: کدام یک از این دو اعظم است: کشتن انسان یا زنا؟ ابوحنیفه گفت: کشتن انسان. حضرت فرمود: پس چرا خداوند - عزّوجلّ - در قتل نفس دو شاهد را کافی دانسته ولی در زنا چهار شاهد را لازم می داند؟

۱- ۲۶۸. سوره اعراف، آیه ۱۲.

باز فرمود: کدام یک اعظم است: نماز یا روزه؟ ابوحنیفه گفت: نماز. حضرت فرمود: پس چه شده حائض را که روزه خود قضا می کند ولی نماز خود را قضا نمی نماید؟ وای بر تو! قیاست چگونه حکم می کند؟ از خدا بترس و در دین به رأی خود قیاس مکن.(۱)

امام صادق علیه السلام از دیدگاه معاصرین خود

امام صادق علیه السلام شخصیتی ممتاز نزد عموم مسلمانان هم عصر خود بود. اینک به سخنان برخی از معاصران آن حضرت اشاره می کنیم:

۱ - ابوحنیفه، نعمان بن ثابت (ت: ۱۵۰ ه.ق)

او می گفت: «جعفر بن محمّد افقه من رأیت»؛(۲) (جعفر بن محمّد فقیه ترین کسی است که من دیده ام».

و یا: «لولا السنتان لهلک النعمان»؛(۳) (اگر آن دو سالی که از چشمه گوارای امام صادق علیه السلام بهره برده ام نبود، هلاک شده بودم.»

حافظ شمس الدین محمّد بن محمّد جزری می گوید: «و ثبت عندنا انّ کلاً من الامام مالک وابی حنیفه صحب الامام اباعبداللّه جعفر بن محمّد الصادق

ص:۱۰۰

۱- ۲۶۹. الطبقات الکبری، شعرانی، ج ۱، ص ۲۸ ؛ حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۳.

۲- ۲۷۰. جامع مسانید ابی حنیفه، ج ۱، ص ۲۲۲.

۳- ۲۷۱. مختصر التحفه الاثنی عشریه، ص ۹، مطبعه سلفیه، قاهره.

حتی قال ابوحنیفه: مارأیت افقه منه...»؛(۱) (نزد ما ثابت شده که هر کدام از مالک و ابو حنیفه با امام اباعبداللَّه جعفر بن محمّد صادق مصاحبت داشته اند، حتی این که ابوحنیفه گفته است: من فقیه تر از او را نیافتم...».

۲ - مالک بن انس (ت: ۱۷۹ ه.ق)

«ما رأت عین ولا سمعت اذن ولا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر بن محمّد الصادق علماً وعباده وورعاً»؛(۲) (... هرگز چشمی ندیده و گوشی نشنیده و افضل از جعفر بن محمد صادق در علم و عبادت و ورع به قلب بشری خطور نکرده است».

و نیز گفته است: «کنت آتی جعفر بن محمّد وکان کثیر التبسّم، فاذا ذکر عنده النبیّ اخضرّ واصفرّ، و ما رأیته قطّ یحدّث عن رسول اللَّه الّا عن طهاره»؛(۳) (من خدمت جعفر بن محمد می رسیدم، در حالی که او زیاد تبسّم می نمود. و هر گاه که نام پیامبر صلی الله علیه و آله نزد او برده می شد رنگش سبز و زرد می شد. و هرگز او را ندیدم که بدون وضو از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث نقل کند».

۳ - ابوجعفر منصور

«انّه لیس من اهل بیت الّا وفیهم محدّث وانّ جعفر بن محمّد محدّثنا الیوم»؛(۴) (... در هر زمانی از اهل بیت یک نفر محدّث وجود دارد، و همانا جعفر بن محمّد امروز محدّث است».

۱- ۲۷۲. اسنی المطالب، ص ۵۵.

۲- ۲۷۳. همان.

۳- ۲۷۴. تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴.

۴- ۲۷۵. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۷۷.

امام صادق علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

بـا مراجعه به کلمـات مورّخین و صاحبـان تراجم و رجـال از اهـل سـنت پی می بریم که امـام صـادق علیه السـلام از موقعیّت و منزلت بالایی نزد آنان برخوردار بوده است. اینک به کلمات برخی از آنان راجع به حضرت اشاره می کنیم:

۱ - احمد بن حنبل (ت: ۲۴۱ ه.ق).

او در تعلیقه خود بر سـندی که در آن امام صادق علیه السـلام وجود دارد، می گوید: «لو قرأت هذا الإسناد علی مجنون لبری ء من جنته»؛(۱) (اگر این سند بر مجنونی قرائت شود از جنونش بهبودی می یابد».

۲ - ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: ۲۵۰ ه.ق)

«... وجعفر بن محمّد الّذی ملأ الدنیا علمه وفقهه. ویقال: انّ اباحنیفه من تلامذته وکذلک سـفیان الثوری...»؛(۲) (... و جعفر بن محمّد؛ کسی که علم و فقه اش دنیا را فراگرفته است و گفته می شود که ابوحنیفه و سفیان ثوری از شاگردان او بوده اند...».

۳ - محمّد بن ادریس، ابوحاتم رازی (ت: ۲۷۷ ه.ق)

او درباره امام صادق علیه السلام می گوید: «جعفر بن محمّد ثقه لایسأل عن مثله»؛(۳) (جعفر بن محمّد ثقه است و او بی نیاز از تحقیق است».

ص:۱۰۲

۱- ۲۷۶. الصواعق المحرقه، ابن حجر هیتمی، ص ۳۱۰.

۲- ۲۷۷. رسائل جاحظ، ص ۱۰۶.

۳- ۲۷۸. الجرح و التعدیل، ج ۲، ص ۴۸۷ ؛ به نقل از او، تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۶۶.

۴ – محمّد بن حبّان بن احمد، ابوحاتم تمیمی بستی (ت: ۳۵۴ه.ق)

او می گوید: «جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب – رضی الله عنه – کنیته ابوعبداللّه، یروی عن ابیه، وکان من سادات اهل البیت فقهاً وعلماً وفضلاً. روی عنه الثوری و مالک وشعبه والناس»؛(۱) (جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب – رضوان اللّه علیهم – کنیه او ابوعبداللّه است. از پدرش روایت نقل می کند. او از سادات اهل بیت در فقه و علم و فضل است. ثوری و مالک و شعبه و مردم از او روایت نقل کرده اند...».

۵ – عبداللّه بن عدی جرجانی (ت: ۳۶۵ ه.ق)

«و جعفر من ثقات الناس کما قال یحیی بن معین»؛(۲) (و جعفر – علیه السلام – از ثقات مردم بود، همان گونه که یحیی بن معین گفته است».

۶ – ابوعبدالرحمن سلمی (ت: ۴۱۲ ه.ق)

او در کتاب «طبقات مشایخ الصوفیه» می گوید: «جعفر الصادق فاق جمیع أقرانه من اهل البیت وهو ذو علم غزیر فی الدین وزهد بالغ فی الدنیا وورع تام عن الشهوات وادب کامل فی الحکمه»؛(۳) (جعفر صادق علیه السلام سرآمد تمام هم ردیفان خود از اهل بیت بود. او دارای علم بسیار در دین، و زهد فراوان در دنیا، و ورع تام از شهوات و ادب کامل در حکمت بود».

۷ – ابوالفتح محمّد بن عبدالکریم شهرستانی (ت: ۵۴۸ ه.ق)

«جعفر بن محمّد الصادق هو ذو علم غزیر وادب کامل فی الحکمه وزهد فی

۱– ۲۷۹. الثقات، ج ۶، ص ۱۳۱.

۲– ۲۸۰. الکامل فی الضعفاء، ج ۲، ص ۱۳۴.

۳– ۲۸۱. ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ج ۲، ص ۴۵۷، به نقل از او.

الدنیا وورع تام عن الشهوات وقد اقام بالمدینه مده یفید الشیعه المنتمین إلیه ویفیض علی الموالین له اسرار العلوم...»؛(۱) (جعفر بن محمّـد صادق، دارای علم بسیار و ادب کامل در حکمت و زهـد در دنیا و ورع تام از شـهوات بود. او مدتی در مدینه اقامه کرد و به شیعیان منسوب به خود افاده رسانده و بر موالیان خود اسرار علوم را افاضه نمود...».

۸ - جمال الدین ابوالفرج ابن الجوزی (ت: ۵۹۷ ه.ق)

او در ذکر وفیـات سـال ۱۴۸ ه.ق می نویسـد: «جعفر بـن محمّـد بـن علی بـن الحسـین بـن علی بن ابی طـالب ابوعبـداللّٰه جعفر الصادق... کان عالماً زاهداً عابداً...»؛(۲) (جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی ابن ابی طالب، ابوعبداللّٰه، جعفر صادق... مردی عالم، زاهد و عابد و... بود».

۹ - ابوسعد عبدالکریم سمعانی (ت: ۵۶۲ ه.ق)

«... لقّب لجعفر الصادق، لصدقه فی مقاله»؛(۳) (... او را به جهت صدق در گفتار، صادق نامیدند».

۱۰ - عزّالدین ابن اثیر جزری (ت: ۶۳۰ ه.ق)

«... لقّب به لصـدقه فی مقـاله وفعاله... ومناقبه مشـهوره»؛(۴) (... او را بـه جهت صـدق در گفتـار و کردار، صـادق نامیدنـد... و مناقب او مشهور است».

۱۱ - محمد بن طلحه شافعی (ت: ۶۵۲ ه.ق)

«هو من عظماء اهل البیت وساداتهم علیهم السلام ذو علوم جمّه وعباده موفّره، واوراد

۱- ۲۸۲. الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲- ۲۸۳. المنتظم، ج ۸، ص ۱۱۰و۱۱۱.

۳- ۲۸۴. الانساب، ج ۳، ص ۵۰۷.

۴- ۲۸۵. اللباب فی تهذیب الأنساب، ج ۲، ص ۳.

متواصله وزهاده بيّنه، وتلاوه كثيره. يتتبع معانی القرآن ويستخرج من بحر جواهره ويستنتج عجائبه...»؛(۱) (او – جعفر بن محمّدعليه السلام – از بزرگان اهل بيت و سادات آنان عليهم السلام است. دارای علوم فراوان و عبادت وافر و وردهای پياپی، و زهد روشن، و تلاوت بسيار بود. او معانی قرآن را دنبال كرده و از دريای آن جواهرانش آن را استخراج نموده و عجائبش را استنتاج می نمود...».

۱۲ – ابن ابی الحديد معتزلی (ت: ۶۵۵ ه.ق)

او درباره امام باقرعليه السلام می گويد: «و هو سيّد فقهاء الحجاز ومنه ومن ابنه جعفر تعلّم الناس الفقه»؛(۲) (او سيد فقهای حجاز بود. و مردم فقه را از او و فرزندش جعفر فرا گرفتند».

۱۳ – ابوالعباس احمد بن محمّد بن ابراهيم بن ابوبكر بن خلكان (ت:۶۸۱ه.ق)

«و كان من سادات اهل البيت. ولقّب بالصادق لصدقه فی مقالته. وفضله اشهر من ان يذكر...»؛(۳) (... او از سادات اهل بيت بود. و به جهت صدق در گفتارش، او را صادق ناميدند. و فضلش مشهورتر از آن است كه ذكر شود...».

۱۴ – ابن صبّاغ مالكی (ت: ۸۵۵ ه.ق)

«كان جعفر الصادق عليه السلام من بين اخوته خليفه ابيه ووصيّه والقائم من بعده... وصّي إليه ابوجعفرعليه السلام بالامامه وغيرها وصيه ظاهره ونصّ عليه نصاً جلياً... وامّا مناقبه فتكاد تفوت من عدّ الحاسب»؛(۴) (جعفر صادق از بين برادرانش، جانشين پدر و وصیّ او و قائم مقام او بود... ابوجعفر – امام باقرعليه السلام – بر او وصيت به امامت و امور ديگری به طور وضوح نمود و بر او نصّ جلی كرد... و اما مناقب او از شمارش حساب گر بيرون است...».

۱– ۲۸۶. مطالب السؤول، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲– ۲۸۷. شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۵، ص ۲۷۴.

۳– ۲۸۸. وفيات الاعيان، ج ۱، ص ۳۰۷.

۴– ۲۸۹. الفصول المهمه، ص ۲۱۹–۲۱۱.

۱۵ – عبدالرحمن بن محمّد حنفی بسطامی (ت: ۸۵۸ ه.ق)

«جعفر بن محمّد ازدحم علی بابه العلماء واقتبس من مشکاه انواره الأصفیاء، وکان یتکلّم بغوامض الأسرار وعلوم الحقیقه وهو ابن سبع سنین»؛(۱) (جعفر بن محمّد کسی بود که علما بر درب خانه اش ازدحام می کردند، و از چراغ انوارش منتخبان امت بهره می بردند.او در حالی که هفت ساله بود به غوامض اسرار و علوم حقیقی سخن می گفت».

۱۶ – احمد بن عبداللّه خزرجی (ت: بعد از سال ۹۲۳ ه.ق)

«جعفر بن محمّد بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن ابی طالب الهاشمی ابوعبداللّه، احد الأعلام... حدّث عنه خلق کثیر لایحصون،... قال الشافعی وابن معین وابوحاتم: ثقه»؛(۲) (جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، هاشمی، ابوعبداللّه، یکی از بزرگان امت است... از او افراد بسیاری که قابل شماره نیستند حدیث نقل کرده اند... شافعی و ابن معین و ابوحاتم او را توثیق نموده اند».

۱۷ – شمس الدین محمد بن طولون (ت: ۹۵۳ ه.ق)

«کان من سادات اهل البیت ولقّب بالصادق لصدقه فی مقالته وفضله اشهر من ان یذکر»؛(۳) (او از سادات اهل بیت است. او را به جهت صدق در گفتارش، صادق ملقّب ساختند. و فضلش مشهورتر از آن است که ذکر شود».

۱۸ – احمد بن حجر هیتمی (ت: ۹۷۴ ه.ق)

«و نقل عنه الناس من العلوم ما سارت به الرکبان وانتشر صیته فی جمیع

۱- ۲۹۰. مناهج التوسل، ص ۱۰۶.

۲- ۲۹۱. خلاصه تهذیب الکمال، ص ۶۳.

۳- ۲۹۲. الأئمه الاثنا عشر، ص ۸۵.

البلدان»؛[(۱)] (از او به حدّی علم نقل کرده اند که قافله ها برای آن به حرکت درآمده و موقعیّت او همه کشورها را فراگرفته است».

۱۹ - شیخ مؤمن بن حسن شبلنجی (ت: بعد از ۱۰۸۳ ه.ق)

«... ومناقبه کثیره تکاد تفوت عدّ الحاسب... روی عنه جماعه من اعیان الأئمه واعلامهم کیحیی بن سعید و مالك بن انس والثوری وابن عیینه وابی حنیفه وایوب السختیانی وغیرهم...»؛[(۲)] (... مناقب او به حدّی زیاد است که از شمارش حسابگر بیرون است... جماعتی از اعیان ائمه و بزرگان آنان؛ امثال یحیی بن سعید، مالك بن انس، ثوری، ابن عیینه، ابوحنیفه، ایوب سختیانی و دیگران از او روایت نقل کرده اند...».

۲۰ - شیخ عبداللّٰه بن محمّد بن عامر شبراوی شافعی (ت: ۱۱۷۱ ه.ق)

«السادس من الأئمه جعفر الصادق، ذوالمناقب الکثیره والفضائل الشهیره. روی عنه الحدیث ائمه کثیرون مثل مالك بن انس وابی حنیفه ویحیی بن سعید وابن جریج والثوری وابن عیینه وشعبه وغیرهم...»؛[(۳)] (ششمین از امامان، جعفر صادق، صاحب مناقب بسیار و فضایل مشهور است. امامان بسیاری؛ از قبیل: مالك بن انس، ابی حنیفه، یحیی بن سعید، ابن جریج، ثوری، ابن عیینه، شعبه و دیگران از او روایت نقل کرده اند...».

۲۱ - خیرالدین زرکلی (ت: ۱۳۹۶ ه.ق)

«کان من اجلّاء التابعین وله منزله رفیعه فی العلم...»؛[(۴)] (او از اجلّای تابعین و دارای منزلتی رفیع در علم بود...».

۱- ۲۹۳. صواعق المحرقه، ص ۳۰۵.

۲- ۲۹۴. نورالابصار، ص ۱۶۰و۱۶۱.

۳- ۲۹۵. الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۱۴۶.

۴- ۲۹۶. الأعلام، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲۲ - محمّد فرید وجدی

«او از افاضل مردم بود، و برای او مقالاتی در صنعت کیمیا است».(۱)

۲۳ - رمضان لاوند

«مهما کان الامر فقد کان الامام جعفر الصادق من اولئک الدین عاش القرآن فی نفوسهم وبدا فی اقوالهم واعمالهم...»؛(۲) (هر چه باشد، امام جعفر صادق از کسانی بود که قرآن در دل هایشان رسوخ کرده و در اقوال و اعمالشان آشکار شده است...».

۲۴ - سُهیل زکّار

«لقد ذکر علماء الاسلام الامام الصادق واثنوا علیه وقالوا: بانّه کان اعلم اهل زمانه وعنه تفرّع العلم بالحلال والحرام فی الخاص والعام»؛(۳) (علمای اسلام از امام صادق علیه السلام یاد کرده و او را ستایش نموده اند. و گفته اند که او اعلم اهل زمان خود بود. و از او علم به حلال و حرام در خاص و عام انتشار یافت».

۲۵ - احمد حسن باقوری

«و امّا ابوحنیفه وصاحباه ابویوسف ومحمّد فقد اخذوا عن جعفر الصادق علیه السلام»؛(۴) (و امّا ابوحنیفه و مصاحب او ابویوسف و محمّد از جعفر صادق علیه السلام اخذ علم نمودند».

۲۶ - احمد امین مصری

«الامام جعفر الصادق، فانّه من اوسع الناس علماً واطّلاعاً...»؛(۵) (امام جعفر صادق؛ او از وسیع ترین مردم در علم و اطّلاع بود...».

۱- ۲۹۷. دائره المعارف قرن چهاردهم، ج ۳، ص ۱۱۰.

۲- ۲۹۸. الامام الصادق علیه السلام علم و عقیده، ص ۲۳.

۳- ۲۹۹. بحث الامام جعفرالصادق علیه السلام، سهیل زکّار، ص ۷۲و۷۳.

۴- ۳۰۰. علیّ امام الأئمه، ص ۴۸.

۵- ۳۰۱. ظهر الاسلام، ج ۴، ص ۱۱۴.

اعتراف به امامت امام صادق علیه السلام

برخی از علمای اهل سنت تصریح به امامت و خلافت او نموده اند. اینک به عبارات برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱ - ابوزکریا محیی الدین بن شرف نووی (ت: ۶۷۶ ه.ق)

«واتفقوا علی امامته وجلالته وسیادته. قال عمر بن ابی المقدام: کنت اذا نظرت إلی جعفر بن محمّد علمت انّه من سلاله النبیین»؛(۱) (... بر امامت و جلالت و سیادت او اتفاق نموده اند. عمر بن ابی المقدام می گوید: من هر گاه به جعفر بن محمّد نگاه می کردم، می دانستم که او از سلاله پیامبران است».

۲ - شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: ۷۴۸ ه.ق)

«جعفر الصادق: کبیر الشأن، من ائمه العلم، کان اولی بالأمر من ابی جعفر المنصور»؛(۲) (جعفر صادق، کبیرالشأن، از امامان علم بود. او به امر خلافت، از ابی جعفر منصور سزاوارتر بود».

او در جایی دیگر می گوید: «مناقب جعفر کثیره وکان یصلح للخلافه؛ لسؤدده وفضله وعلمه وشرفه»؛(۳) (مناقب جعفر بسیار است. او برای خلافت به جهت بزرگواری و فضل و علم و شرف، صلاحیّت داشت».

۳ - صلاح الدین صفدی (ت: ۷۶۴ ه.ق)

«جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - هو المعروف بالصادق، الامام العلم المدنی... وله مناقب کثیره وکان اهلاً للخلافه؛

۱- ۳۰۲. تهذیب الاسماء و اللغات، ج ۱، ص ۱۵۵.

۲- ۳۰۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۰.

۳- ۳۰۴. تاریخ الاسلام، حوادث وفیات ۱۶۰-۱۴۱ ه.ق، ص ۹۳.

لسؤدده وعلمه وشرفه»؛(۱) (جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب - رضی الله عنه -، او معروف به صادق، امام علم، مدنی... بود... برای او مناقب بسیاری است. و او به جهت بزرگواری و علم و شرف برای خلافت اهلیّت داشت».

۴ - ابوعبداللّه اسعد بن علی بن سلیمان یافعی (ت: ۷۶۸ ه.ق)

«فیها توفّی الامام السید الجلیل، سلاله النبوه ومعدن الفتوّه...»؛(۲) (در سال ۱۴۸ ه.ق امام، سید، جلیل، سلاله نبوت و معدن فتوّت، ابوعبداللّه جعفرصادق وفات یافت...».

۵ - محدّث محمد خواجه پارسای بخاری (ت: ۸۲۲ ه.ق)

«و من ائمه اهل البیت ابوعبداللّه جعفر الصادق - رضی الله عنه -...»؛(۳) (و از امامان اهل بیت، ابوعبداللّه جعفر صادق است - رضی الله عنه -...».

۶ - حافظ شهاب الدین احمد بن علی بن حجر عسقلانی (ت: ۸۵۲ ه.ق)

«جعفر بن محمّد بن علیّ بن الحسین بن علی بن ابی طالب الهاشمی ابوعبداللّه المعروف بالصادق، صدوق فقیه امام من السادسه...»؛(۴) (جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، هاشمی، ابوعبداللّه، معروف به صادق، صدوق، فقیه، امام و از طبقه ششم است...».

۷ - ملّا علی قاری (ت: ۱۰۱۴ ه.ق)

«جعفر بن محمّد... متفق علی امامته وجلالته وسیادته»؛(۵) (جعفر بن محمد... بر امامت و جلالت و سیادت او اتفاق است».

۱- ۳۰۵. الوافی بالوفیات، ج ۱۱، ص ۱۲۸-۱۲۶.
۲- ۳۰۶. مرآه الجنان، ج ۱، ص ۲۳۸.
۳- ۳۰۷. ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ج ۲، ص ۴۵۷.
۴- ۳۰۸. تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۹۱.
۵- ۳۰۹. شرح شفا، ج ۱، ص ۴۳و۴۴.

۸ – محمّد بن عبدالرؤف مناوی قاهری (ت: ۱۰۳۱ ه.ق)

«جعفر الصادق بن محمّد الباقر... کان اماماً نبیلاً... وله کرامات کبیره ومکاشفات شهیره...»؛(۱) (جعفر صادق فرزند باقر... او امامی فرزانه بود... برای او کراماتی بزرگ و مکاشفاتی مشهور است...».

۹ – احمد بن شهاب الدین خفاجی (ت: ۱۰۶۹ ه.ق)

«جعفر الصادق ابوعبداللَّه... واتفقوا علی امامته وجلالته وسیادته...»؛(۲) (... جعفر صادق ابوعبداللَّه... علما بر امامت و جلالت و سیادت او اتفاق نموده اند...».

۱۰ – محمد بن عبدالباقی زرقانی مالکی (ت: ۱۱۲۲ ه.ق)

«جعفر بن محمّد ابوعبداللَّه، فقیه، صدوق، امام...»؛(۳) (جعفر بن محمّد، ابوعبداللَّه، فقیه، صدوق و امام بود...».

۱۱ – صالح بن محمّد حجازی

او در مقاله ای درباره امام صادق علیه السلام می نویسد: «عَلَم من أعلام الإسلام وسیّد من سادات المسلمین... فهو الإمام الّذی اتفق المسلمون علی اختلاف طوائفهم وتعداد مذاهبهم علی امامته وورعه وتقاه، واثنوا علیه ومدحوه واحبّوه لفضله وزهده وعلمه وقرابته من الرسول، فهو الشریف نسباً أباً وأمّاً... تصدّر للتدریس ونشر العلم، فاخذ عنه خلق کثیر...»؛(۴) (او نشانه ای از نشانه های اسلام، و سیدی از سادات مسلمین بود... او امامی است که مسلمانان با اختلاف طوایف

۱– ۳۱۰. الکواکب الدریّه، ص ۹۴.

۲– ۳۱۱. شرح الشفا، ج ۱، ص ۱۲۴.

۳– ۳۱۲. شرح زرقانی بر موطأ مالک، ج ۲، ص ۴۰۳.

۴– ۳۱۳. الوحده الاسلامیه، محمّد سعید آل ثابت، ص ۴۶، رقم ۷.

و تعـدد مـذاهبشان، بر امامت و ورع و وثاقت او اتّفاق دارنـد. آنان او را سـتایش کرده و مدح نموده و به جهت فضل و زهد و علم و قرابت او نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله او را دوست دارند... او متصدی تدریس و نشر علم شد، و جمع کثیری از او اخذ علم نمودند...».

احادیثی از امام صادق علیه السلام

با مراجعه به کتب اهل سـنت پی به وجود احادیث ارزشـمندی از امام صادق علیه السلام می بریم که می توان با عمل کردن به آن ها راه گشایی به سوی سعادت باشد. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - ابونعیم اصـفهانی از امـام صادق علیه السـلام نقل کرده که فرمود: «اذا انعم اللّه علیک بنعمه فاحببت بقاءها و دوامها، فأکثر من الحمد و الشـکر علیها، فانّ اللّه عزوجل قال فی کتابه:«لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ»،(۱) و اذا اسـتبطأت الرزق فأکثر من الاستغفار، فانّ اللّه تعالی قال فی کتابه: «اِسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفّاراً * یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً * وَیُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَبَنِینَ وَیَجْعَلْ لَکُمْ جَنّاتٍ وَیَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً».(۲) یا سفیان! اذا حزنک امر من سلطان او غیره فأکثر من لاحول و لاقوه الاّ باللّه، فانّها مفتاح الفرج و کنز من کنوز الجنه...»؛(۳) (هر گـاه خداونـد بر تو نعمتی عنایت فرمود و دوست داشتی که آن نعمت باقی مانـده و دوام داشـته باشد، بسیار بر آن حمد و شکر نما؛ زیرا خداوند عزّوجلّ در کتابش فرمود: "اگر شما سپاس گزار

ص:۱۱۲

۱- ۳۱۴. سوره ابراهیم، آیه ۷.

۲- ۳۱۵. سوره نوح، آیه ۱۰ - ۱۲.

۳- ۳۱۶. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۳.

باشید من بر شما زیاد خواهم کرد". و هر گاه روزی به تو دیر رسید، زیاد استغفار نما؛ زیرا خداوند متعال در کتابش فرمود: از پروردگار خویش آمرزش بطلبید که او بسیار آمرزنده است، تا باران های پر برکت آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ های سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد. ای سفیان! هر گاه امری از سلطان یا غیر سلطان تو را محزون کرد بسیار لاحول و لاقوّه الاّ بالله بگو؛ زیرا آن ذکر کلید فرج و گنجی از گنج های بهشت است...».

۲ - و نیز از حضرت نقل شده که فرمود: «اصل الرجل عقله، و حسبه دینه، و کرمه تقواه، و الناس فی آدم مستوون»؛(۱) (اصل مرد عقل او است، و حسب او دینش، و کرمش تقوای او است. و مردم در این که از آدم زاده شده اند با یک دیگر مساوی هستند.»

۳ - و نیز نقل شده که فرمود: «یابن آدم! ما لک تُأَسِّف علی مفقود لایردّه الیک الفوت، و ما لک تفرح بموجود لایترک فی یدیک الموت»؛(۲) (ای فرزند آدم! تو را چه شده که تأسّف می خوری بر شیء مفقودی که فوت و زمان، آن را به سوی تو باز نمی گرداند، و تو را چه شده که به شیء موجودی شاد می شوی که مرگ، آن را در دست تو رها نخواهد کرد.»

۴ - و نقل شده که فرمود: «الغضب مفتاح کلّ شرّ»؛(۳) (غضب کلید هر پلیدی است.»

۱- ۳۱۷. صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۷۰.

۲- ۳۱۸. تفسیر فتح البیان، ج ۹، ص ۲۳۸.

۳- ۳۱۹. ربیع الابرار، ص ۱۷۳.

۵ - (رأس الخير التواضع. فقيل له: و ما التواضع؟ فقال: ان ترضـی من المجلس بدون شـرفک، و ان تسلّم من لقيت، و ان تترك المراء و ان كنت محقّاً»؛(۱) (رأس خير تواضع است. به حضرت عرض شد: تواضع چيست؟ فرمود: اين كه در مجلس به مكانی پايين تر از شـرفت راضـی شوی، و اين كه هر كس را مشاهـده نمودی بر او سـلام كنی، و جدال را ترك كنی گرچه حقّ با تو باشد.»

۶ - (من اراد عزّاً بلاعشيره و هيبه بلاسلطان، فليخرج من ذلّ المعصيه الی عزّ الطاعه»؛(۲) (هر كس عزّتی بدون عشيره و هيبتی بدون سلطنت می خواهد، بايد از بار ذلت معصيت خارج شده و در عزّت اطاعت وارد شود.»

۷ - (من يصـحب صـاحب السوء لايسـلم، و من يـدخل مـدخل السوء يتّهم، و من لايملـك لسانه ينـدم»؛(۳) (هر كس بـا انسان بـدكار مصـاحبت كنـد سـالم نمی مانـد، و هر كس در مكـان بـد داخـل شود متّهم می شود، و هركس زبانش را مالك نباشـد پشيمان می گردد.»

۸ - (حكمه تحريم الربا ان لايتمانع الناس المعروف»؛(۴) (حكمت تحريم ربا آن است كه مردم از كار خير بی بهره نشوند.»

۹ - (كفّاره عمل السلطان الإحسان الی الإخوان»،(۵) (كفاره كار كردن برای سلطان، احسان و نيكی به برادران دينی است.»

۱۰ - (المؤمن اذا غضب لم يخرج عن حقّ، و اذا رضی لم يدخله رضاه فی

۱- ۳۲۰. نهايه الارب، ج ۳، ص ۲۳۶.

۲- ۳۲۱. اسعاف الراغبين، ص ۲۵۲.

۳- ۳۲۲. اسعاف الراغبين، ص ۲۵۲.

۴- ۳۲۳. همان.

۵- ۳۲۴. الفصول المهمه، ص ۲۱۰ ؛ نورالابصار، ص ۹۹.

باطل»؛(1) (مؤمن هرگاه غضب کند غضبش او را از حق خارج نمی کند و هر گاه راضی شود رضایتش او را در باطل داخل نمی کند.»

۱۱ – (ثلاثه لایزید اللّه بها الرجل المسلم الاّ عزّاً: الصفح عمّن ظلمه، و الإعطاء لمن حرمه، و الصله لمن قطعه»؛(2) (سه عامل است که خداوند توسط آن ها عزّت مردم مسلمان را زیاد می کند: گذشتن از کسی که به او ظلم کرده است. و بخشش بر کسی که او را محروم ساخته است. و صله رحم از کسی که با او قطع رحم کرده است.»

۱۲ – (الفقهاء أمناء الرسل مالم یأتوا ابواب السلاطین، فاذا رأیتم الفقهاء قد رکنوا الی ابواب السلاطین فاتّهموهم»؛(3) (فقیهان امینان از طرف انبیایند مادامی که به درب خانه های سلاطین نروند، و هر گاه فقها را مشاهده کردید که به درب خانه های سلاطین آمده اند آنان را متّهم سازید.»

۱۳ – (منع الجود سوء الظنّ بالمعبود»؛(4) (امتناع از بخشش، سوء ظن به خدا است.»

۱۴ – (البنات حسنات و البنون نعم، و الحسنات یثاب علیها و النعم مسؤول عنها»؛(5) (دختران حسنات، و پسران نعمت های الهی اند، بر حسنات ثواب داده می شود، و از نعمت ها سؤال می گردد.»

۱۵ – (لا زاد افضل من التقوی، و لا شی ء أحسن من الصمت، و لا عدوّ اضرّ من

۱- ۳۲۵. پیشین.

۲- ۳۲۶. همان.

۳- ۳۲۷. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۴.

۴- ۳۲۸. الفصول المهمه، ص ۲۱۰ ؛ نور الابصار، ص ۱۹۹.

۵- ۳۲۹. همان.

الجهل، و لاداء ادوی من الکذب»؛(۱) (توشه ای بهتر از تقوا نیست. و چیزی بهتر از سکوت نیست. و دشمنی باضررتر از نادانی نیست. و دردی بی درمان تر از دروغ نیست.»

۱۶ - (یا بنیّ! إقبل وصیّتی و احفظ مقالتی، فانّک ان حفظتها تعیش سعیداً و تموت حمیداً. یا بنیّ! من رضی بما قسّم له استغنی، و من مدّ عینه الی ما فی ید غیره مات فقیراً. و من لم یرض بما قسّـمه اللّه له اتّهم اللّه فی قضائه، و من استصـغر زلّه نفسه استعظم زلّه غیره، و من استصـغره زلّه غیره استعظم زلّه نفسه. یا بنیّ! من کشف حجاب غیره انکشف عورات بیته. و من سلّ سیف البغی قتـل به، و من احتفر لأـخیه بئراً سـقط فیها. و من داخل السـفهاء حقر، و من خالط العلماء وقر. و من دخل مـداخل السوء اتّهم. یا بنیّ! ایّاک ان تزری بالرجال فیزری بک. و ایّاک و الدخول فیما لایعنیک فتذلّ لذلک. یا بنیّ! قل الحق لک او علیک تسـتشان من بین اقرانک. یا بنیّ! کن لکتاب اللّه تالیاً و للسـلام فاشـیاً، و بالمعروف آمراً و عن المنکر ناهیاً، و لمن قطعک واصـلاً، و لمن سکت عنـک مبتـدئاً، و لمن سـئلک معطیـاً. و ایّاک و النمیمه! فانّها تزرع الشـحناء فی قلوب الرجال. و ایّاک و التعرض لعیوب الناس، فمنزله التعرّض لعیوب الناس بمنزله الهدف. یا بنیّ! اذا طلبت الجود فعلیک بمعادنه، فانّ للجود معادن، و للمعادن اصولاً، و للأـصول فروعـاً، و للفروع ثمراً، و لاـیطیب ثمر الاّـ بالأـصول، و لااصـل ثابت الاّ بمعـدن طیّب. یا بنیّ! ان زرت فزرالأخیار، و لاـتزر الفجّار، فانّهم صـخره لاینفجر ماءها و شـجره لایخضـر ورقها، و ارض لایظهر عشـبها»؛(۲) (ای فرزنـدم! وصـیتم را قبول و گفتارم را

۱- ۳۳۰. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۶.

۲- ۳۳۱. حلیه الاولیاء، ج ۳، ص ۱۹۵.

حفظ کن؛ زیرا اگر آن را حفظ کنی زندگی با سعادت خواهی داشت و با ستایش خواهی مرد.

ای فرزندم! هر کس به آنچه برای او تقسیم شده راضی باشد خود را بی نیاز کرده، و هرکس چشمانش را به آنچه در دست دیگری است اندازد، فقیر خواهد مرد. و هر کس به آنچه خداوند برای او تقسیم کرده راضی نباشد خدا را در قضایش متهم ساخته است. و هر کس لغزش نفسش را کوچک شمارد، لغزش دیگران را بزرگ شمارد. و هر کس لغزش دیگران را کوچک شمارد، لغزش خود را بزرگ به حساب آورد.

ای فرزندم! هر کس حجاب دیگری را کشف کند پوشش های خانه اش کشف شود. و هر کس شمشیر ظلم بر کشد توسط آن کشته شود. و هر کس برای برادرش چاهی حفر کند، خود در آن سقوط نماید. و هرکس با سفیهان نشست و برخاست کند حقیر شود. و هرکس با علما معاشرت کند باوقار گردد. و هر کس در مکان های سوء وارد شود متهم گردد.

ای فرزندم! بپرهیز از این که بر مردم عیب گیری، که به تو عیب گرفته خواهدشد. و بپرهیز از این که در اموری وارد شوی که تو را فایده نمی دهد، که به واسطه آن خوار خواهی شد.

ای فرزندم! حق را بگو، خواه به نفع تو باشد یا به ضررت، که در این صورت بین هم سالان خود کسب شأن خواهی نمود.

ای فرزندم! کتاب خدا را تلاوت و آشکارا سلام کن، و امربه معروف و نهی از منکر نما. و با کسی که قطع رحم کرده صله رحم کن. و با کسی که با تو قهر کرده تو

ابتـدای به سـخن کن، و هر کس که از تو درخواست نمود به او عطـا کن. از سـخن چینی بپرهیز که کینه را در قلب های مردم می نشاند.

ای فرزنـدم! هر گـاه جود را طلب نمودی پس بر تو بـاد به معادنش؛ زیرا برای جود معادنی است و برای معادن آن هم اصول و برای اصول آن نیز فروع و برای فروعش ثمر است. و هر گز ثمری به بار نخواهد نشـست مگر به واسطه اصول آن، و هیچ اصلی ثابت نخواهد گشت جز به معدن پاکیزه آن.

ای فرزندم! اگر خواستی دیدن کسـی بروی به زیارت خوبان برو، و به دیدن انسان های فاجر نرو؛ زیرا آنان به مانند صـخره ای هسـتند که آبشان شکافته نخواهد شد، و به مانند درختی اند که برگش سبز نخواهد گشت، و به مانند زمینی هستند که علفش رشد نخواهدکرد.»

۱۷ – (لقـد تجلّی اللَّه تعالی لعباده فی کلامه و لکن لایبصـرون»؛(۱) (هر آینه خداونـد متعال برای بندگانش در کلامش تجلّی نموده است ولی مردم مشاهده نمی کنند.»

۱– ۳۳۲. عوارف المعارف، ص ۱۶۵.

امام کاظم علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

ولادت امام کاظم علیه السلام

خطیب بغدادی می گوید: «موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب، ابوالحسن هاشمی. گفته می شود که او در مدینه، سال ۱۲۸ یا ۱۲۹ متولد شد...».(۱)

سبط بن جوزی می گوید: «... هارون الرشید وارد مدینه شد و آن حضرت را با خود به بغداد آورد و هنگام وفاتش در زندان حبس بود. او در سال ۱۸۳ بیست و پنج رجب از دنیا رحلت نمود».(۲)

فیض بن المختار می گوید: به ابی عبداللَّه جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: دست مرا بگیر و از آتش نجات بخش. چه کسی بعد از شما برای ما امام و رهبر است؟ در این هنگام موسای کاظم در حالی که نوجوانی بود وارد شد. حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هذا صاحبکم فتمسّک به»؛(۳) (این صاحب [امام]شما است به او تمسک کن.»

۱- ۳۳۳. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷.

۲- ۳۳۴. صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۸۷.

۳- ۳۳۵. الفصول المهمه، ص ۲۱۳.

عبادت امام کاظم علیه السلام

خطیب بغدادی به سندش از عمّار بن ابان نقل می کند: «ابوالحسن موسی بن جعفر نزد سندی محبوس شد. خواهرش از او خواست تا متولّی حبس او شود؛ زیرا او زنی متدین بود. سندی اجازه داد آن زن متولی خدمت به حضرت شود. او وضعیت حضرت را چنین تعریف می کند: "هنگامی که حضرت نماز عشاء را به جای می آورد حمد و ثنای خدا کرده و دعا می نمود و این چنین بود تا این که شب پایان می پذیرفت. و از آن هنگام در نماز بود تا صبح شده و بعد کمی ذکر می گفت تا خورشید طلوع کند. آن گاه تا بالا آمدن خورشید و روز، می نشست و آمادگی پیدا می کرد و مقداری غذا می خورد، و تا قبل از زوال استراحت می نمود. سپس وضو گرفته و تا وقت عصر نماز به جای می آورد. آن گاه به طرف قبله می نشست و تا غروب نماز می خواند... و این کار همیشه او بود..."».(1)

او همچنین به سندش نقل کرده که حضرت موسی بن جعفر به جهت عبادت و کوشش بسیار، عبد صالح خوانده می شد. اصحاب ما روایت کرده اند که آن حضرت وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شد و در اوّل شب سجده ای به جا آورد. شنیده شد که در سجده اش می گوید: «عظم الذنب عندی فلیحسن العفو عندك، یا اهل التقوی و یا اهل المغفره».(2) و این جمله را تا صبح تکرار می کرد.

۱- ۳۳۶. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷و۳۱، دارالکتب العلمیه.

۲- ۳۳۷. همان.

گذشت و بردباری امام کاظم علیه السلام

خطیب بغدادی به سندش از یحیی بن الحسن روایت کرده که مردی از اولاد عمر بن خطّاب که در مدینه ساکن بود حضرت را اذیت کرده و علی علیه السلام را دشنام می داد. برخی از دوستان حضرت پیشنهاد دادند که اگر اجازه دهید او را به قتل برسانیم. حضرت از این کار شدیداً نهی فرمود. آن گاه از مکان و محل او سؤال نمود. به حضرت عرض کردند که در اطراف مدینه مشغول زراعت است. حضرت سوار بر مرکب شد و با آن مرکب وارد مزرعه او گشت. عمری فریاد برآورد: مزرعه مرا لگدمال نکن. ولی حضرت بدون اعتنا به حرف او آمد و به نزد آن عمری رسید. از مرکب خود پیاده شد و نزد او نشست و لبخندی زده و به او فرمود: چه مقدار خرج این مزرعه کرده ای؟ گفت: صد دینار. حضرت فرمود: چه مقدار امید داری که به دست آوری؟ عرض کرد: من علم غیب ندارم. حضرت فرمود: من گفتم چه مقدار امید داری به تو برسد؟ عرض کرد: امید دارم که به من دویست دینار عائد شود. حضرت سیصد دینار به او عطا فرمود، عمری از جا بلند شد و سر حضرت را بوسید. حضرت از نزد او خارج شد و به طرف مسجد آمد. عمری را مشاهده کرد که در مسجد نشسته، هنگامی که حضرت را دید گفت: خداوند بهتر می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد. مردم به دور او ریختند و گفتند: قصه تو چیست؟ گفت: من قبلاً خلاف این می گفتم. آن گاه با آنان به مخاصمه پرداخت و همه را به متابعت و پیروی از ابی الحسن موسی دعوت نمود. و این کار همیشگی او بود هر وقت که وارد مسجد شده و از آن خارج می گشت.

ص:۱۲۱

ابوالحسن موسی به دوستانی که می خواستند او را بکشند فرمود: کدام یک بهتر است؟ آیا آن کاری را که شما قصد داشتید انجام دهید - یعنی کشتن او - یا آنچه من قصد داشتم تا امرش را به این مقدار اصلاح نمایم؟».(۱)

توبه بُشر حافی به واسطه امام کاظم علیه السلام

خطیب بغدادی نقل می کند: «به واسطه امام کاظم علیه السلام بُشر حافی توبه نمود؛ زیرا امام از کنار خانه اش در بغداد عبور می کرد، صدای آلات لهو و صوت و غناء و نی و رقص از آن خانه به گوش می رسید. کنیزی که به دستش خاک روبه منزل بود خارج شد و آن ها را کنار درب خانه ریخت. حضرت به او فرمود: «ای کنیز! صاحب این خانه آزاد است یا بنده؟ او عرض کرد: بلکه آزاد است. حضرت فرمود: راست گفتی، اگر او عبد بود از مولای خود می ترسید. کنیز که دیر به داخل خانه بازگشته بود، بشر از او سؤال کرد که چه چیز باعث شد که دیر برگردی؟ او گفت: مردی به من چنین و چنان گفت. بشر پابرهنه از منزل بیرون آمد تا این که مولای ما امام کاظم علیه السلام را ملاقات نمود و از این بابت عذرخواهی کرده و گریست و از کردار خود حیا کرده و به دست حضرت توبه نمود».(۲)

امام کاظم علیه السلام از دیدگاه معاصرین خود

با مراجعه به کلمات معاصرین امام کاظم علیه السلام پی می بریم که حضرت مورد

۱- ۳۳۸. تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۸.

۲- ۳۳۹. همان، ج ۷، ص ۶۷.

توجه و احترام آنان بوده است. اینک به برخی از این کلمات اشاره می کنیم:

۱ - امام جعفر صادق علیه السلام

آن حضرت درباره فرزند خود می فرماید: «ولدی موسی شبیه عیسی بن مریم»؛(۱) فرزندم موسی شبیه عیسی بن مریم است.»

۲ - محمد بن ادریس شافعی (ت: ۲۰۴ ه.ق)

او می گوید: «قبر موسی الکاظم التریاق المجرّب»؛(۲) (قبر موسای کاظم اکسیر مجرّب است». این کلام اشاره به تجربه شدن اجابت دعا در کنار قبر حضرت می باشد.

۳ - هارون الرشید

او در وصیتی به فرزندش می گوید: «یا بنیّ! هذا امام الناس وحجه اللّه علی خلقه وخلیفته علی عباده، انا امام الجماعه فی الظاهر والغلبه والقهر، وانّه واللّه لأحقّ بمقام رسول اللّه منّی ومن الخلق جمیعاً. واللّه لو نازعنی فی هذا الأمر لأخذت الّذی فیه عیناه، فانّ الملک عقیم. یا بنیّ! هـذا وارث علم النبیین، هـذا موسی بن جعفر، ان اردت العلم الصحیح تجده عندها»؛(۳) (ای فرزندم! این شخص؛ یعنی حضرت موسی بن جعفر امام مردم و حجت خدا بر خلق، و خلیفه او بر بندگان است. به طور حتم او از من و تمام خلق به جانشینی رسول خدا سزاوارتر است. به خدا سوگند! اگر او در این امر - یعنی خلافت - منازعه کند چشمانش را از حدقه بیرون خواهم آورد؛ زیرا حکومت عقیم و نازا است. ای فرزندم! این شخص وارث

۱- ۳۴۰. دائره المعارف، فرید وجدی، ج ۹، ص ۵۹۴.

۲- ۳۴۱. تحفه العالم، ج ۲، ص ۲۲.

۳- ۳۴۲. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۲.

علم پیامبران است. این شخص موسی بن جعفر است. اگر علم صحیح می خواهی نزد او خواهی یافت».

امام کاظم علیه السلام از دیدگاه علمای اهل سنت

با مراجعه به کلمات اهل سنت در طول تاریخ پی می بریم که حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام مورد توجه خاص و احترام ویژه آنان بوده است. اینک به نقل برخی از این کلمات می پردازیم:

۱ - احمد بن حنبل (ت: ۲۴۱ ه.ق)

او در سندی که حضرت موسی بن جعفرعلیه السلام در آن قرار گرفته می گوید: «لو قرأت هذا الاسناد علی مجنون لبری ء من جنّته»؛(۱) (اگر این سند بر دیوانه ای خوانده شود از جنونش بهبودی می یابد».

۲ - حسن بن ابراهیم، ابوعلی خلال، شیخ حنابله (از علمای قرن سوّم ه.ق)

«ما همّنی امر فقصدت قبر موسی بن جعفر فتوسّلت به الّا سهّل اللّٰه تعالی لی ما أحبّ»؛(۲) (هیچ امری بر من دشوار نشد جز آن که قصد قبر موسی بن جعفر را می نمودم و به او توسل کردم و خداوند متعال آنچه دوست داشتم را برای من تسهیل می نمود».

۳ - ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: ۲۵۰ ه.ق)

او بعد از ذکر نام ده نفر از امامان شیعه و مدح آنان می گوید: «و هذا لم یتفق

۱- ۳۴۳. صواعق المحرقه، ابن حجر هیتمی، ص ۳۱۰.

۲- ۳۴۴. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱، ص ۱۲۰، به نقل از او ؛ المنتظم ج ۹ ص ۸۹.

لـبیت من بیوت العرب ولاـ من بیوت العجم»؛(۱) (این جمـاعت برای هیـچ بیتی از بیوت عرب یـا عجم در عظمت اتفـاق نیفتاده است».

۴ - محمّد بن ادریس بن منذر، ابوحاتم رازی (ت: ۲۷۷ ه.ق)

او دربـاره امـام کاظم علیه السـلام می نویسـد: «ثقه صـدوق، امام من ائمه المسـلمین»؛(۲) (او ثقه، صـدوق، و امـامی از امامـان مسلمین است».

۵ - ابن ابی حاتم رازی (ت: ۳۲۷ ه.ق)

او بعد از نقل کلام پدرش آن را تقریر کرده و او را به عنوان امام صدوق یاد کرده است.(۳)

۶ - عبدالکریم بن محمّد سمعانی (ت: ۵۶۲ ه.ق)

«هو موسـی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسـین بن علی بن ابی طالب... ومشـهده ببغداد مشهور یزار... زرته غیر مرّه مع ابنه محمّد بن الرضا علی بن موسی»؛(۴) (موسـی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب... مشهد او در بغداد مشهور و محلّ زیارت است... من قبر او و قبر فرزندش محمّد بن الرضا علی بن موسی را چندین بار زیارت کردم».

۷ - ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی (ت: ۵۹۷ ه.ق)

«کان یـدعی العبد الصالح لأجل عبادته واجتهاده وقیامه باللیل وکان کریماً حلیماً، اذا بلغه عن رجل یؤذیه بعث إلیه بمال...»؛(۵) (او را به جهت عبادت

۱- ۳۴۵. رسائل جاحظ، ص ۱۰۶.

۲- ۳۴۶. الجرح و التعدیل، ج ۸، ص ۱۳۸.

۳- ۳۴۷. الجرح و التعدیل، ج ۸، ص ۱۳۹.

۴- ۳۴۸. انساب السمعانی، ج ۵، ص ۴۰۵.

۵- ۳۴۹. صفه الصفوه، ج ۲، ص ۱۸۴، ترجمه رقم ۱۹۱.

و کوشـش فراوان و قیام در شب، عبد صالح می خوانند. او مردی کریم و حلیم بود. هر گاه از کسی به او اذیتی می رسید مالی برای او می فرستاد...».

۸ - فخر رازی (ت: ۶۰۴ ه.ق)

«... کم کـان فیهم من الأکـابر من العلمـاء کالبـاقر والصادق والکاظم والرضاعلیهم السـلام...»؛(۱) (... در میـان اهـل بیت پیامبر بزرگانی از علما؛ همانند باقر، صادق، کاظم و رضاعلیهم السلام بوده است...».

۹ - ابن اثیر جزری (ت: ۶۳۰ ه.ق)

«و کان یلقّب بالکاظم لأنّه کان یحسن إلی من یسی ء إلیه، کان هذا عادته ابداً»؛(۲) (او را کاظم لقب داده اند؛ زیرا به هر کس که او را اذیت می کرد احسان می نمود و این عادت همیشگی او بود».

۱۰ - محمّد بن طلحه شافعی (ت: ۶۵۲ ه.ق)

«او امـامی بزرگ مقـدار، عظیم الشـأن، مجتهـدی بزرگ، کوشـا در اجتهـاد، مشـهور به عبادت، مواظب بر طاعات و مشـهور به کرامـات بود. شب را تـا به صـبح به سـجده و قیـام بیتوته می نمود، و روز را به صـدقه و روزه ختم می کرد. و به جهت کـثرت بردباری و گذشتش از متجاوزان برخود، او را «کاظم» نامیدند.

او انسان بـدکار را به احسان خود پاسخ می داد. و با انسان جانی با عفو برخورد می کرد. و به جهت کثرت عبادتش، او را عبد صالح نامیدند. و در

۱- ۳۵۰. تفسیر فخر رازی، مجلد ۱۶، ج ۳۲، ص ۱۲۵.

۲- ۳۵۱. الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۱۴.

عراق معروف به باب الحوائج الی اللّه است؛ زیرا مطالب متوسلین به خدا به وسیله خود را برآورده کرده است. کرامت او عقل ها را متحیّر می کند، و برای او نزد خداوند قدم صدقی است که زائل نشده و زائل نخواهد شد...

و اما مناقب او بسیار است، و اگر چیزی به جز عنایت ربّانیه بر او نباشد، همین منقبت او را بس است...». آن گاه برخی از مناقب آن حضرت را بازگو کرده است.(۱)

۱۱ - سبط بن جوزی (ت: ۶۵۴ ه.ق)

«کان موسی جواداً حلیماً. وانّما سمّی الکاظم لأنّه کان اذا بلغه عن احد شی ء بعث الیه بمال...»؛(۲) (موسی شخصی جواد و حلیم بود. او را بدین جهت کاظم نامیدند که هر گاه او را خبر می دادند که شخصی شما را ناسزا گفته به سوی او مالی می فرستاد...».

۱۲ - ابن ابی الحدید (ت: ۶۵۵ ه.ق)

«و من رجالنا موسی بن جعفر بن محمّد وهو العبد الصالح، جمع من الفقه والدین والنسک والحلم والصبر»؛(۳) (و از جمله رجال ما موسی بن جعفر - یعنی عبد صالح - است، او کسی بود که بین فقه و دین و عمل صالح و حلم و صبر جمع نمود».

۱۳ - شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: ۷۴۸ ه.ق)

«او مردی صالح، عالم، عابد، جواد، حلیم و کبیر القدر بود».(۴)

۱- ۳۵۲. مطالب السؤول، ج ۲، ص ۱۲۰.

۲- ۳۵۳. تذکره الخواص، ص ۳۱۲.

۳- ۳۵۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۵، ص ۲۹۱.

۴- ۳۵۵. العبر، ج ۱، ص ۲۲۲.

و در جایی دیگر می گوید: «او مردی صالح، عالم، عابد و الهی... بود».(1)

۱۴ – یافعی یمنی مکّی (ت: ۷۶۸ ه.ق)

«و فیها توفّی السید ابوالحسن موسی الکاظم والد جعفر الصادق کان صالحاً عابداً جواداً حلیماً کبیر القدر... وکان یدعی بالعبد الصالح من عبادته واجتهاده، وکان سخیاً کریماً. کان یبلغه عن الرجل انّه یؤذیه فبعث إلیه بصرّه فیها الف دینار...»؛(2) (در سال ۱۸۳ سید ابوالحسن موسی کاظم فرزند جعفر صادق وفات یافت. او مردی صالح، عابد، جواد، حلیم و کبیر القدر بود... .

او را به جهت عبادت و کوشش فراوانش «عبد صالح» نامیدند. مردی سخی و کریم بود. هر گاه به او خبر می دادند که شخصی شما را اذیت می کند، حضرت کیسه ای با هزار دینار برای او می فرستاد...».

۱۵ – ابوالفداء، اسماعیل بن کثیر دمشقی (ت: ۷۷۴ ه.ق)

«وکان کثیر العباده والمروءه، اذا بلغه عن احد انّه یؤذیه ارسل إلیه بالذهب والتحف»؛(3) (او مردی کثیر العباده و بامروّت و مردانگی بود. هر گاه به او خبر می رسید که کسی قصد اذیت شما را دارد برای او طلا و هدایا می فرستاد...».

۱۶ – ابن حجر عسقلانی (ت: ۸۵۲ ه.ق)

او از یحیی بن حسن بن جعفر نسّابه نقل کرده که گفت: «کان موسی بن

۱- ۳۵۶. تاریخ الاسلام، حوادث وفیات ۱۹۰-۱۸۱، ص ۴۱۷.

۲- ۳۵۷. مرآه الجنان، ج ۱، ص ۳۰۵، حوادث سال ۱۸۳ ه.ق.

۳- ۳۵۸. البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۹۷.

جعفر یـدعی بالعبـد الصالح من عبادته واجتهاده... ومناقبه کثیره»؛(۱) (موسـی بن جعفر را به جهت عبادت و کوشـش بسـیارش «عبد صالح» نامیدند... و مناقب او بسیار است».

۱۷ - جمال الدین یوسف بن تغری اتابکی (ت: ۸۷۴ ه.ق)

«در سال ۱۸۳ ه.ق موسـای کـاظم فرزنـد جعفر صـادق... وفات یافت. او به جهت عبادتش معروف به «عبـد صالـح» و به جهت حلمش معروف به «کاظم» بود... او سیدی عالم، فاضل، با ارزش، جواد، مورد ستایش و مستجاب الدعوه بود».(۲)

۱۸ - ابن حجر هیتمی (ت: ۹۷۴ ه.ق)

«موسـی الکاظم وهو وارثه علماً ومعرفه وکمالاً وفضـلاً. سـمّی الکاظم لکثره تجاوزه وحلمه. وکان معروفاً عنـد اهل العراق بباب قضاء الحوائج عند اللّٰه. وکان اعبد اهل زمانه واعلمهم واسـخاهم...»؛(۳) (موسـی کاظم؛ او وارث جعفر صادق در علم و معرفت و کمال و فضل بود. به جهت کثرت حلمش او را «کاظم» نامیدند. او در عراق به «باب قضاء الحوائج عند اللّٰه» معروف است. او عابدترین و عالم ترین و سخاوتمندترین اهل زمان خود بود...».

۱۹ - عبداللّٰه شبراوی (ت: ۱۱۷۱ ه.ق)

«کان من العظماء الاسـخیاء، وکان والده جعفر یحبّه حباً شدیداً...»؛(۴) (او از افراد باسـخاوت و بزرگوار بود. پدرش جعفر او را بسیار دوست می داشت...».

۲۰ - شیخ محمّد بن علی صبّان (ت: ۱۲۰۶ ه.ق)

«امّـا موسـی الکـاظم فکـان معروفـاً عنـد اهـل العراق بباب قضاء الحوائـج عنـد اللّٰه، وکان من اعبـد اهل زمانه ومن اکابر العلماء الأسخیاء... ولقّب بالکاظم لکثره تجاوزه وحلمه»؛(۵) (امّا موسی کاظم؛ او نزد اهل عراق معروف به باب قضاء الحوائج عند

۱- ۳۵۹. تهذیب التهذیب، ج ۸، ص ۳۹۳.

۲- ۳۶۰. النجوم الزاهره، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳- ۳۶۱. صواعق المحرقه، ص ۳۰۷و۳۰۸.

۴- ۳۶۲. الاتحاف بحبّ الأشراف، ص ۱۴۱.

۵- ۳۶۳. اسعاف الراغبین در حاشیه نورالابصار، ص ۲۴۶.

اللّه بود. او عابـدترین اهـل زمـان خود و از بزرگـان علمای با سـخاوت بود... و به جهت کثرت بردباری اش او را «کاظم» لقب داده اند».

۲۱ - علی جلال مصری حسینی (ت: ۱۳۵۱ ه.ق)

«جمع من الفقه والـدین والنسـک والحلم والصبر مالا مزیـد علیه...»؛(۱) (او بین فقه، دین، عمـل صالـح، حلم به حـدّ اعلی جمع کرده است».

۲۲ - خیرالدین زرکلی (ت: ۱۳۹۶ ه.ق)

«کان موسـی بن جعفر سـیداً من سادات بنی هاشم واماماً مقـدّماً فی العلم والدین»؛(۲) (او از سـادات بنی هاشم، و از عابـدترین اهل زمان خود و یکی از بزرگان علمای دارای جود بود».

۲۳ - محمود بن وهیب قراغولی حنفی

«او وارث پدرش در علم و معرفت و کمال و فضل بود. او را به جهت فرو بردن غضب و کثرت گذشت و بردباری اش «کاظم» نامیدنـد. او نزد اهـل عراق معروف بـه «بـاب قضـاء الحوائـج عنـد اللّه» اسـت. او عابــدترین اهـل زمـان خـود و دانـاترین و سخاوتمندترین اهل زمان خود بود».(۳)

۱- ۳۶۴. الحسین، ج ۲، ص ۲۰۷.
۲- ۳۶۵. الأعلام، ج ۷، ص ۳۲۱.
۳- ۳۶۶. جوهره الکلام، ص ۱۳۹.

۲۴ – عبدالسلام ترمانینی

«موسی بن جعفر... او به جهت احسان به کسانی که به او اسائه ادب می کردند ملقّب به «کاظم» شد... و از سادات بنی هاشم و عابدترین اهل زمان خود و از بزرگان علمای با سخاوت بود...».(۱)

۲۵ – عارف احمد عبدالغنی (معاصر)

«... او را به جهت فرو نشاندن غضب و حلمش «کاظم» نامیدند. او شبانه از خانه خارج می شد در حالی که در آستینش کیسه هایی از دراهم بود و به هر کس می رسید عطا می نمود...».(۲)

۲۶ – ابن تیمیه حرّانی (ت: ۷۲۸ ه.ق)

«موسی بن جعفر مشهور بالعباده والنسک»؛ «موسی بن جعفر مشهور به عبادت و عمل صالح بود».

او نیز می گوید: «و امّا من بعد جعفر، فموسی بن جعفر. قال فیه ابوحاتم الرازی: ثقه امین صدوق من ائمه المسلمین»؛(۳) (و امّا بعد از جعفر، موسی بن جعفر است که ابوحاتم رازی او را ثقه، امین، صدوق و از امامان مسلمین برشمرده است».

اعتراف اهل سنت به امامت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام

برخی از علمای اهل سنت به امامت حضرت موسی بن جعفر اعتراف

۱– ۳۶۷. احداث التاریخ الاسلامی، ج ۱، ص ۱۰۷۰، حوادث سال ۱۸۳ ه.ق.

۲– ۳۶۸. الجوهر الشفاف فی انساب الساده الأشراف، ج ۱، ص ۴۱.

۳– ۳۶۹. منهاج السنه، ج ۲، ص ۱۲۴.

نموده اند. اینک به اسامی و کلمات برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - محمد بن ادریس بن منذر ابوحاتم رازی (ت: ۲۷۵ ه.ق)

او درباره حضرت موسی بن جعفر می گوید: «ثقه صدوق، امام من ائمه المسلمین»؛(۱) (او فردی ثقه، صدوق، و امامی از ائمه مسلمین بود».

۲ - ابن ابی حاتم رازی (ت: ۳۲۷ ه.ق)

او بعد از تقریر تعبیر پدرش نسبت به امام کاظم علیه السلام می گوید: «صدوق امام»؛(۲) (او امامی صدوق بود».

۳ - شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: ۷۴۸ ه.ق)

«الامام، القدوه، السید ابوالحسن العلوی، والد الامام علی بن موسی الرضا، مدنی...»؛(۳) (امام، رهبر، سید ابوالحسن علوی، پدر علی بن موسی الرضا، مدنی...».

۴ - محمّد خواجه پارسا بخاری (ت: ۸۲۲ ه.ق)

«و من ائمه اهل البیت ابوالحسن موسی الکاظم بن جعفر الصادق... وکان - رضی الله عنه - صالحاً عابداً جواداً حلیماً کبیر القدر، کثیر العلم، کان یدعی بالعبد الصالح. وفی کل یوم یسجد للّه سجده طویله بعد ارتفاع الشمس إلی الزوال»؛(۴) (و از امامان اهل بیت، ابوالحسن موسی کاظم فرزند جعفرصادق است... او مردی صالح، عابد، جواد، بردبار، کبیر القدر، و کثیر العلم بود. او را عبد صالح می خواندند. در هر روز سجده ای طولانی از اوّل طلوع خورشید تا زوال آن انجام می داد».

۱- ۳۷۰. الجرح و التعدیل، ج ۸، ص ۱۳۸، به نقل از او.

۲- ۳۷۱. همان، ص ۱۳۹.

۳- ۳۷۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۷۰.

۴- ۳۷۳. ینابیع الموده، قندوزی حنفی، ص ۴۵۹.

۵ - ابن صباغ مالکی (ت: ۸۵۵ ه.ق)

«قال بعض اهل العلم: الکاظم هو الامام الکبیر القـدر والأوحـد الحجه الحبر، والساهر لیله قائماً القاطع نهاره صائماً...»؛(۱) (برخی از اهـل علم گفته انـد: کاظم همان امام بزرگوار و کبیر القـدر و دانشـمند نمونه بود که شب ها در حال نماز و روزها روزه دار بود...».

او در جایی دیگر می گوید: «و امّا مناقبه وکراماته الظاهره وفضائله وصـفاته الباهره فتشـهد له بأنّه قبّه الشـرف وعلاها وسما إلی اوج المزایـا فبلغ اعلاها...»؛(۲) (منـاقب و کرامـات ظـاهر و فضایل و صـفات روشن او گواهی می دهـد که آن حضـرت در قلّه شرف و اوج مزایای اخلاقی است...».

۶ - عبدالوهاب شعرانی (ت: ۹۷۳ ه.ق)

«احـد الائمه الاـثنی عشـر، وهو ابن جعفر بن محمّـد... کـان یکنّی بالعبـد الصالـح لکثره عبادته واجتهاده»؛(۳) (یکی از امامـان دوازده گانه، فرزنـد جعفر بن محمّد... است... او به جهت کثرت عبادت و کوشـش فراوان نماز شـبانه، معروف به «عبد صالح» است...».

۷ - احمد بن یوسف قرمانی (ت: ۱۰۱۹ ه.ق)

«هو الامام الکبیر القـدر، الأوحد، الحجه، الساحر لیله قائماً، القاطع نهاره صائماً»؛(۴) (او امام جلیل القـدر، و یگانه و حجّت خدا بود، که شب ها را بیدار و روزها را روزه می گرفت...».

۱- ۳۷۴. الفصول المهمه، ص ۲۲۱.

۲- ۳۷۵. همان، ص ۲۲۲.

۳- ۳۷۶. طبقات الکبری، شعرانی، ج ۱، ص ۵۵.

۴- ۳۷۷. اخبار الدول، ج ۱، ص ۳۳۷.

۸ – حسن بن عبداللّٰه بخشی (ت: ۱۱۹۰ ه.ق)

«هو الامام الکبیر القدر والکثیر الخیر. کان – رضی الله عنه – یسهر لیله ویصوم نهاره»؛(۱) (او امام بزرگوار، و کثیر الخیر بود. شب ها را به سحر رسانده و روزها را روزه دار بود...».

۹ – محمّد امین سویدی (ت: ۱۲۴۶ ه.ق)

«موسی الکاظم هو الامام الکبیر القدر الکثیر الخیر...»؛(۲) (موسای کاظم همان امام بزرگوار و کثیرالخیری است که...».

۱۰ – شیخ مؤمن شبلنجی (ت: ۱۳۰۸ ه.ق)

«قال بعض اهل العلم: الکاظم هو الامام الکبیر القدر، الاوحد الحجه، الحَبر، الساهر لیله قائماً، القاطع نهاره صائماً...»؛(۳) (برخی از اهل علم گفته اند: کاظم همان امام بزرگوار، نمونه، حجت خدا و دانشمندی است که شب ها را به سحر آورده و روزها را روزه دار بود...».

۱۱ – یوسف بن اسماعیل نهبانی (ت: ۱۳۵۰ ه.ق)

«موسی الکاظم احد اعیان اکابر الائمه من ساداتنا آل البیت الکرام هداه الاسلام – رضی اللّٰه عنهم – ونفعنا ببرکاتهم واماتنا علی حبّهم وحبّ جدّهم...»؛(۴) (موسای کاظم یکی از اعیان بزرگان امامان از سادات ما آل بیت کرام و هادیان اسلام – رضی اللّٰه عنهم – بود. خداوند ما را به برکات آنان نفع دهد و ما را بر محبّت آنان و محبّت جدّشان بمیراند».

۱- ۳۷۸. النور الجلی، ص ۹۷.

۲- ۳۷۹. سبائک الذهب، ص ۷۵.

۳- ۳۸۰. نور الابصار، ص ۱۶۴.

۴- ۳۸۱. جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۴۹۵.

۱۲ – دکتر زکی مبارک (ت: ۱۳۷۱ ه.ق)

«کان موسی بن جعفر سیداً من سادات بنی هاشم واماماً مقدّماً فی العلم والدین»؛(۱) (موسی بن جعفر سیدی از سادات بنی هاشم و امامی پیشتاز در علم و دین بود».

۱۳ – سید علی فکری (ت: ۱۳۷۲ ه.ق)

«قال بعض اهل العلم: الکاظم هو الامام الکبیر القدر، الأوحد، الحجه، الحبر. جمع من الفقه والدین بما لامزید علیه»؛(۲) (برخی از اهل علم گفته اند: کاظم همان امام بزرگوار، نمونه، حجت خدا و دانشمندی است که بین فقه و دین درجه اعلا را جمع کرده است».

۱۴ – دکتر محمّد یوسف موسی

«و نستطیع ان نذکر انّ اوّل من کتب فی الفقه هو الامام موسی الکاظم الّذی مات سجیناً عام ۱۸۳ ه، وکان ما کتبه إجابه عن مسائل وجّهت إلیه تحت اسم الحلال والحرام»؛(۳) (می توان گفت: اولین کسی که در فقه کتابت نمود امام موسی کاظم است. کسی که در زندان، سال ۱۸۳ ه وفات نمود. از جمله کتب او جواب از مسائلی است که تحت عنوان «حلال و حرام» برای او فرستاده شد».

۱– ۳۸۲. شرح زهر الآداب، ج ۱، ص ۱۳۲.
۲– ۳۸۳. احسن القصص، ج ۴، ص ۲۹۳.
۳– ۳۸۴. الفقه الاسلامی، ص ۱۶۰.

امام رضاعلیه السلام از دیدگاه اهل سنت

تاریخ ولادت و شهادت

محمـد بن طلحه شـافعی می نویسـد: «ولادت او در روز یازدهم ذی الحجه، سال ۱۵۳ ه.ق، پنـج سال بعـد از وفات جدّش بوده است».(۱)

سبط بن جوزی می نویسـد: «علی بن موسـی الرضا در سال ۲۰۳ وفـات یافت. او هنگام وفات ۵۵ سـال داشت و برخی ۴۹ سال گفته اند. و در کنار هارون الرشید دفن گردید».(۲)

ابن صـباغ مالکی می گوید: «علی بن موسی الرضا در مدینه، سال ۱۴۸ ه.ق متولد شد. و برخی نیز سال ۱۵۳ ذکر کرده اند... و القابش: رضا، صابر، زکیّ، ولیّ، و مشهورترین آن رضا است، و در قامت معتدل بود».(۳)

نصّ بر امامت

ابن صباغ مالکی از مخزومی نقل کرده: مادرش از اولاد جعفربن

۱- ۳۸۵. مطالب السؤول، ص ۸۸.

۲- ۳۸۶. تذکره الخواص، ص ۳۶۴.

۳- ۳۸۷. الفصول المهمه، ص ۲۲۶.

ابی طالب بود. موسی کاظم علیه السلام را به نزد ما فرستاد آن گاه فرمود: آیا می دانید که برای چه جهت شما را جمع کرده ام؟ گفتیم: خیر. حضرت فرمود: «اشهدوا انّ ابنی هذا - واشار إلی علی بن موسی الرضا - هو وصیّی والقائم بامری وخلیفتی من بعدی...»؛(۱) (شهادت دهید که این فرزندم - اشاره کرد به علی بن موسی الرضاعلیه السلام - همان وصیّ من و قائم به امر من و خلیفه بعد از من است... .»

او همچنین از داوود بن کثیر رقّی نقل کرده که گفت: به موسای کاظم عرض کردم: فدایت گردم سنّم زیاد شده، دستم را بگیر و از آتش جهنّم نجات بخش، بعد از شما صاحب ما کیست؟ امام به فرزندش ابی الحسن علیه السلام اشاره کرد و فرمود: «هذا صاحبکم بعدی»؛(۲) (این صاحب شما بعد از من است».

فضایل امام رضاعلیه السلام

۱ - سیّد علی بن شهاب الدین همدانی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «ستدفن بضعه منّی بخراسان، ما زار مکروب الاّ نفّس اللَّه کربته، و لامذنب الاّ غفر اللَّه له»؛(۳) (زود است که پاره ای از تن من در خراسان دفن خواهد شد. هیچ غصه داری او را زیارت نمی کند جز آن که خداوند غصّه او را برطرف خواهد کرد و نه گناه کاری، جز آن که خدا گناهش را بیامرزد.»

۲ - زبیدی حنفی می نویسد: «در نیشابور، کنار خانه حضرت، حمّامی بود. هر گاه حضرت داخل حمّام می شد حمّامی حمّام را برای او خلوت

۱- ۳۸۸. الفصول المهمه، ص ۲۲۶.

۲- ۳۸۹. همان.

۳- ۳۹۰. موده القربی، ص ۱۴۰؛ ینابیع الموده، ص ۲۶۵.

می کرد. روزی در حالی که حمامی نبود حضرت وارد حمام شد. مردی روستایی در حالی که امام را نمی شناخت وارد حمام شد و گمان کرد که آن حضرت خدمتکار حمّام است. لذا به او دستور داد تا برایش آب بیاورد. حضرت برای او آب آورده و تمام کارهای او را انجام داد.(۱)

۳ - حموینی به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «ستدفن بضعه منّی بخراسان، لایزورها مؤمن الاّ أوجب اللّه له الجنّه، و حرّم جسده علی النار»؛(۲) (زود است که پاره ای از تن من در خراسان دفن شود. هیچ مؤمنی او را زیارت نمی کند جز آن که خداوند برای او بهشت را واجب کرده و جسد او را بر آتش حرام کند.»

۴ - ابوبکر محمّد بن مؤمّل می گوید: «با امام اهل حدیث، ابوبکر بن خزیمه و ابن علی ثقفی و جماعتی از مشایخ به قصد زیارت علی بن موسی الرضاعلیه السلام به طوس حرکت نمودیم. ابن خزیمه را مشاهده کردم که طوری آن بقعه را تعظیم کرد و در برابر آن تواضع و تضرّع نمود که ما متحیّر شدیم».(۳)

کلمات اهل سنت درباره امام رضاعلیه السلام

۱ - ابن حجر هیتمی

«وکان اولاد موسی بن جعفر حین وفاته سبعه وثلاثین ذکراً وانثی، منهم علیّ

۱- ۳۹۱. اتحاف الساده المتّقین، ج ۷، ص ۳۶۰، چاپ مصر.

۲- ۳۹۲. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۸۸، رقم ۴۶۵.

۳- ۳۹۳. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.

الرضا وهو أنبههم ذكراً واجلّهم قدراً»؛(۱) (اولاد موسی بن جعفر هنگام وفاتش ۳۷ نفر دختر و پسر بود؛ از آن جمله علیّ الرضا است که از همه جلیل القدرتر بود».

۲ - سمهودی

«علی الرضا بن موسی الکاظم، کان اوحد زمانه، جلیل القدر، اسلم علی یده ابومحفوظ معروف الکرخی»؛(۲) (علی الرضا فرزند موسای کاظم، بهترین فرد زمانش و مردی جلیل القدر بود و معروف کرخی به دستش اسلام آورد».

۳ - ابن حجر عسقلانی

«کان الرضا من اهل العلم والفضل مع شرف النسب»؛(۳) (رضاعلیه السلام از اهل علم و فضل همراه با شرف نسب بود».

۴ - ذهبی

«الامام السید ابوالحسن الرضا... وکان من اهل العلم والدین والسؤدد بمکان»؛(۴) (امام، ابوالحسن علی الرضا... او از اهل علم و دین و دارای مرتبه ای عالی از علم بود».

او همچنین می نویسد: «وقد کان علی الرضا کبیر الشأن، اهلاً للخلافه»؛(۵) (علی الرضا مردی دارای شأن بزرگ و اهلیت برای خلافت داشت».

۵ - مأمون عباسی

ابن خلکان در سبب بیعت مأمون عباسی با امام رضاعلیه السلام به ولایتعهدی

۱- ۳۹۴. الصواعق المحرقه، ص ۱۲۲.

۲- ۳۹۵. جواهر العقدین، ص ۳۵۳.

۳- ۳۹۶. تهذیب التهذیب.

۴- ۳۹۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۷و۳۸۸.

۵- ۳۹۸. همان، ص ۳۹۲.

می نویسد: «مأمون خواصّ نزدیکان خود را جمع کرده و به آن ها خبر داد که در اولاد عباس و اولاد علی بن ابی طالب نظر کرده و در این وقت کسی را افضل و سزاوارتر به امر خلافت از علی الرضا ندیده است، لذا با او بیعت نمود».(۱)

۶ - خیرالدین زرکلی

«علی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق، ابوالحسن الملقب بالرضا، ثامن الأئمه الاثنی عشر عند الامامیه ومن اجلاء الساده اهل البیت وفضلائهم...»؛(۲) (علی بن موسی الکاظم فرزند جعفر صادق، ابوالحسن، ملقّب به رضا، هشتمین نفر از دوازده امام نزد امامیه است. او از اجلّای سادات اهل بیت و فضلای آنان است...».

۷ - شیخ عبداللّه شبراوی شافعی

«علی الرضا - رضی الله عنه - کانت مناقبه علیّه وصفاته سنیّه... وکراماته اکثر من ان تحصی واشهر من ان تذکر»؛(۳) (علی الرضا - رضی الله عنه - دارای مناقب عالی و صفات ارزشمند بود... کرامات او بیشتر از آن است که حدّ و حصر شده و مشهورتر از آن است که ذکر گردد».

۸ - عبداللّه بن اسعد یافعی

«الامام الجلیل المعظم، سلاله الساده الاکارم، ابوالحسن علی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقرعلیهم السلام... احد الأئمه الاثنی عشر، أولی المناقب الذین انتسبت الامامیه إلیهم وقصّروا بناء مذهبهم علیهم»؛(۴) (امام جلیل معظّم،

۱- ۳۹۹. وفیات الأعیان، ج ۳، ص ۲۷۰.

۲- ۴۰۰. الأعلام، ج ۵، ص ۲۶.

۳- ۴۰۱. جامع کرامات الأولیاء، ج ۲، ص ۳۱۲.

۴- ۴۰۲. مرآه الجنان، ج ۲، ص ۱۱.

سلاله سادات مکرّم، ابوالحسن علی بن موسی الکاظم فرزند جعفر صادق فرزند محمّد باقرعلیهم السلام... یکی از امامان دوازده گانه است. کسانی که دارای مناقب بوده و امامیه به آن منتسب بوده و مذهب خود را بر کلمات آنان بنا ساخته اند».

۹ - احمد بن یوسف ابوالعباس قرمانی

او درباره امام رضاعلیه السلام گفته است: «و کانت مناقبه علیّه وصفاته سنیّه، وکراماته کثیره ومناقبه شهیره، وکان قلیل النوم، کثیر الصوم. وکان جلوسه فی الصیف علی حصیر وفی الشتاء علی جلد شاه»؛(۱) (مناقب او عالی و صفاتش جلیل و کراماتش بسیار و مناقبش مشهور است. او مردی کم خواب بوده و بسیار روزه می گرفت. در تابستان بر روی حصیر و در زمستان بر پوست گوسفند می نشست».

۱۰ - یوسف بن اسماعیل نهبانی

«علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق، احد اکابر الأئمه ومصابیح الأمه من اهل بیت النبوه ومعادن العلم والعرفان والکرم والفتوه، کان عظیم القدر، مشهور الذکر، وله کرامات کثیره منها انّه قال لرجل صحیح سلیم: استعدّ لما لابدّ منه، فمات بعد ثلاثه ایّام»؛(۲) (علی الرضا فرزند موسای کاظم فرزند جعفر صادق، یکی از بزرگان امامان و چراغان امت از اهل بیت نبوتند. آنان معادن علم و عرفان و کرم و مردانگی بودند. او عظیم القدر و مشهور به ذکر بود. دارای کراماتی بود؛ از آن جمله این که به مردی صحیح و سالم فرمود: آماده آنچه برایش چاره ای نیست باش». او بعد از سه روز از دنیا رفت».

۱- ۴۰۳. اخبار الدول، ص ۱۱۴.

۲- ۴۰۴. جامع کرامات الاولیاء، ص ۳۱۱.

۱۱ - احمد بن حنبل

احمد بن حنبل بر سندی که در آن چنین آمده بود: «علی الرضا از پدرش موسی کاظم، از پدرش جعفر صادق، از پدرش محمّد باقر، از پدرش زین العابدین، از پدرش حسین بن علی، از پدرش علی بن ابی طالب از رسول اکرم» حاشیه زده و می نویسد: «لو قرأت هذا الاسناد علی مجنون لبری ء من جنّته»؛(۱) (اگر این سند بر مجنونی خوانده شود از جنونش بهبودی می یابد».

۱۲ - ابن حبّان

او در کتابش «الثقات» می نویسد: «علی بن موسی الرضا در طوس به خاطر شربتی که مأمون به او داد همان ساعت به شهادت رسید... قبرش در سناباد بیرون نوقان مشهور است، مردم به زیارت قبر او در کنار قبر رشید می آیند. من او را بسیار زیارت کرده ام. هنگامی که طوس بودم هیچ گرفتاری بر من عارض نمی شد جز آن که به زیارت قبر علی بن موسی الرضا - صلوات اللَّه علی جدّه و علیه - می رفتم و از خداوند متعال می خواستم که آن گرفتاری را از من دور کند، خداوند نیز دعایم را مستجاب کرده و آن گرفتاری ها را از من برطرف می ساخت. و این مطلبی است که به طور مکرّر آن را تجربه نموده ام و در هر بار نیز گرفتاری ام برطرف شده است. خداوند ما را بر محبّت مصطفی و اهل بیتش - صلی اللَّه علیه و علیهم أجمعین - بمیراند».(۲)

ص:۱۴۲

۱- ۴۰۵. صواعق المحرقه، ابن حجر هیتمی، ص ۳۱۰، به نقل از او.

۲- ۴۰۶. الثقات، ج ۸، ص ۴۵۶ و ۴۵۷.

۱۳ - عبدالکریم بن محمّد سمعانی

«والرضا کان من اهل العلم والفضل مع شرف النسب»؛(۱) (رضا، از اهل علم و فضل همراه با شرف نسب است».

۱۴ - فخر رازی

او در تفسیر معنای کوثر می نویسد: «قول سوم آن است که مقصود از کوثر اولاد اویند... در این صورت معنای آیه این چنین است: خداوند به او نسلی خواهد داد که در طول زمان باقی خواهد ماند. پس بنگر که چه مقدار از اهل بیت پیامبرعلیهم السلام به قتل رسیده، ولی در عین حال عالم پر از آنان است، در حالی که از بنی امیه کسانی که مورد توجه باشند باقی نمانده است. چه بسیار از اکابر علما؛ همچون باقر، صادق، و کاظم و رضاعلیهم السلام در میان آنان وجود دارد...».(۲)

۱۵ - ابن ابی الحدید معتزلی

او می گوید: «و من رجالنا موسی بن جعفر بن محمّد وهو العبد الصالح، جمع من الفقه والدین والنسک والحلم والصبر. وابنه علی بن موسی المرشّح للخلافه والمخطوب له بالعهد. کان اعلم الناس واسخی الناس واکرم الناس اخلاقاً»؛(۳) (و از رجال ما موسی بن جعفر فرزند محمّد معروف به عبد صالح است. او بین فقه و دین و عمل صالح و حلم و صبر را جمع نمود. و فرزندش علی بن موسی است، کسی که برای خلافت کاندید شده و برای او به عهد خلافت خطبه خوانده شد. او عالم ترین و سخی ترین و کریم ترین مردم در اخلاق بود».

۱- ۴۰۷. الانساب، ج ۳، ص ۷۴.
۲- ۴۰۸. تفسیر فخر رازی، مجلد ۱۶، ج ۳۲، ص ۱۲۵، دارالفکر.
۳- ۴۰۹. شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۷۸.

۱۶ - محمّد امین سویدی

«کانت اخلاقه علیّه وصفاته ستیّه... کراماته کثیره ومناقبه شهیره لا یسعها مثل هذا الموضع»؛(۱) (اخلاقش عالی و صفاتش جلیل بود...کراماتش بسیار و مناقبش مشهور است، به حدّی که این کتاب وسعت نقل آن ها را ندارد».

۱۷ - محمّد بن وهیب

«و کراماته کثیره - رضی الله عنه - اذ هو فرید زمانه»؛(۲) (کرامات او بسیار بود - رضی الله عنه - زیرا او یگانه زمان خود به حساب می آمد».

نقد شبهات ابن تیمیه

ابن تیمیه در ردّ علامه حلّی رحمه الله درصدد بر آمده تا هر چه را که او در شأن و قدر و منزلت امامان از اهل بیت پیامبرعلیهم السلام ذکر کرده، پاسخ بگوید، که از آن جمله احادیثی است که در شأن و منزلت امام رضاعلیه السلام است. اینک به بررسی و نقد اشکالات او می پردازیم:

اشکال اول

او می گوید: «قول علامه حلّی که حضرت رضاعلیه السلام زاهدترین و عالم ترین مردم بود مجرّد ادعا بوده و دلیل بر آن وجود ندارد».(۳)

پاسخ: از کلماتی که قبلاً در مدح امام رضاعلیه السلام ذکر شد پاسخ این اشکال داده می شود.

۱- ۴۱۰. سبائک الذهب، ص ۷۵.

۲- ۴۱۱. جوهره الکلام، ص ۱۴۳.

۳- ۴۱۲. منهاج السنه.

اشکال دوم

او همچنین می گوید: «احدی از اهل علم به حدیث از او روایتی نقل نکرده و برای او حدیثی در کتب سته نیامده است. تنها برای ابوصلت هروی و امثال او است که نسخه هایی از پدرانش نقل کرده که در آن ها دروغ هایی است که خداوند صادقین از غیر اهل بیت را از آن ها منزه کرده تا چه رسد به صادقین از اهل بیت».(۱)

پاسخ: اولاً: بسیاری از فقها و محدّثین اهل سنت از آن حضرت روایت نقل کرده اند:

واقدی می گوید: «علی - الرضاعلیه السلام - حدیث را از پدر و عموهایش و دیگران شنید و او شخصی ثقه بود...».(۲)

حاکم نیشابوری می نویسد: «... از امامان حدیث عده ای از آن حضرت روایت نقل کرده اند؛ امثال: معلّی بن منصور رازی، آدم بن ابی ایاس عسقلانی، محمّد بن ابی رافع قصری قشیری، نصر بن علیّ جهضمی و دیگران...».(۳)

ابن کثیر می نویسد: «حدیث را از پدرش و دیگران روایت کرده، و از او نیز جماعتی؛ همچون مأمون و ابوصلت هروی و ابوعثمان مازنی نحوی روایت کرده اند».(۴)

۱- ۴۱۳. منهاج السنه.

۲- ۴۱۴. تذکره الخواص، ص ۳۵۱.

۳- ۴۱۵. تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج ۷، ص ۳۳۸، به نقل از او.

۴- ۴۱۶. البدایه و النهایه، حوادث سنه ۲۰۳.

مزّی در شرح حال علی بن موسی الرضاعلیه السلام می نویسد: «از او ابوبکر بن احمد بن حبّاب بن حمزه حمیری نسّابه، و ایّوب بن منصور نیشابوری، و دارم بن قبیصه بن نهشل صنعانی، و ابواحمد داوود بن سلیمان بن یوسف غازی قزوینی - یک نسخه از کتاب - و سلیمان بن جعفر، و عامر بن سلیمان طائی - یک نسخه ای عظیم - و عبداللَّه بن علی علوی، و امیرالمؤمنین ابوالعباس عبداللَّه مأمون بن هارون الرشید، و ابوالصلت عبدالسلام بن صالح هروی، و علی بن صدقه شطّی رقی، و علی بن علی خزاعی دعبلی، و علی بن مهدی بن صدقه بن هشام قاصی - یک نسخه از کتاب - و محمّد بن سهل بن عامر بجلی، و فرزندش ابوجعفر محمّد بن علی بن موسی، و ابوجعفر محمّد بن حیّان تمّار بصری، و موسی بن علی قرشی، و ابوعثمان مازنی نحوی، از او روایت نقل کرده اند».(۱)

ذهبی می نویسد: «از او بنابر آنچه گفته شده: آدم بن ابی أیاس که بزرگ تر از او بود، و احمد بن حنبل، و محمّد بن رافع، و نصر بن علی جهضمی، و خالد بن احمد ذهلی امیر، روایت نقل کرده اند».(۲)

او همچنین در جایی دیگر می گوید: «علی بن موسی الرضا، ق، د، ت، یکی از بزرگان است. او امام ابوالحسن فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمّد باقر، فرزند علی زین العابدین، فرزند حسین، فرزند علی بن ابی طالب، هاشمی، علوی، حسینی است. از پدرش و عبداللَّه بن ارطاه روایت نقل کرده است. و از او نیز فرزندش ابوجعفر، و ابوعثمان

۱- ۴۱۷. تهذیب الکمال، ج ۲۱، ص ۱۴۸.

۲- ۴۱۸. سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۸۷.

مازنی، و مأمون، و عبدالسلام بن صالح، و دارم بن قبیصه، و طایفه ای روایت نقل کرده اند... او بزرگ بنی هاشم در زمان خود، و جلیل ترین و داناترین آنان به حساب می آمد...».(۱)

ثانیاً: سه نفر از دارندگان صحاح شش گانه؛ یعنی ابن ماجه قزوینی، ابوداوود سجستانی و ترمذی از آن حضرت روایت نقل کرده اند.

ثالثاً: به جهت جلالت قدر امام رضاعلیه السلام که خود اهل سنت نیز بر آن اعتراف دارند، این سعادت برای اهل حدیث خواهد بود که از بزرگواری همچون امام رضاعلیه السلام نقل روایت کنند، نه این که اعتبار آن حضرت به این باشد که کسی از علمای اهل سنت از او روایت نقل کرده باشد.

رابعاً: اباصلت عبدالسلام بن صالح هروی کسی است که از اصحاب امام رضاعلیه السلام و ملازمین آن حضرت بوده و احادیث و اخبار او را نقل کرده است. بلکه مزّی او را خادم حضرت معرفی کرده است. در شرح حال اباصلت، او را عالم، فقیه، و ادیب معرفی کرده که با اهل اهواء باطله؛ همچون مرجئه و جهمیّه و زنادقه و قدریّه مناظره می کرده و آنان را ردّ می کرده و در تمام موارد پیروزی با او بوده است... و به همین جهات و جهات دیگر عده زیادی از امامان او را توثیق کرده اند، که از آن جمله می توان به یحیی بن معین، امام جرح و تعدیل اشاره کرد».(۲)

آری، تنها اعتراضی که بر او شده این که او شیعه است، و این در حالی است که او را به صدق نسبت داده اند.(۳)

۱- ۴۱۹. تاریخ الاسلام، حوادث سال ۲۱۰-۲۰۱.

۲- ۴۲۰. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۳۵۸.

۳- ۴۲۱. لسان المیزان، ج ۱، ص ۱۶.

اشکال سوم

ابن تیمیه در جایی دیگر می گوید: «این که برخی از مردم می گویند: معروف کرخی خادم آن حضرت بوده و به دست او اسلام آورده است، یا این که خرقه ای از جانب کرخی به او متصل است، همگی کذب و دروغ است».(۱)

پاسخ: ابن تیمیه، خبر اسلام معروف کرخی را به دست مبارک امام رضاعلیه السلام تکذیب کرده است، در حالی که این خبر در بیشتر کتاب ها و مصادر آمده است؛ از آن جمله ابن خلّکان می نویسد: «معروف کرخی از موالیان علی بن موسی الرضا بوده است، پدر و مادرش نصرانی بوده اند. آن دو، فرزند خود معروف را در سنین کودکی به معلّم تسلیم کردند. معلّم به او می گفت: بگو: سه تا کننده سه تا. معروف می گفت: بلکه او واحد است. معلّم بدین جهت او را کتک مفصّلی می زد. او از نزد معلّم فرار می کند. پدر و مادرش می گویند: ای کاش او به ما بر می گشت و بر هر دینی که می خواست باشد ما با او موافقت خواهیم کرد. آن گاه معروف به دست علی بن موسی الرضا اسلام آورده و به سوی پدرش بازگشت نمود. در را کوبید. به او گفته شد: چه کسی پشت در است؟ او گفت: معروف. گفته شد: بر کدامین دین هستی؟ گفت: بر دین اسلام. در این هنگام بود که پدر و مادر او نیز اسلام اختیار نمودند».(۲)

اشکال چهارم

او نیز می نویسد: «مردم به حقیقت مناقب و مطاعن و طرقی که به آن طرق

۱- ۴۲۲. منهاج السنه.

۲- ۴۲۳. وفیات الاعیان، ج ۵، ص ۲۳۱.

این حقـایق معلوم می شود جاهلنـد، و لـذا به ابیات ابی نواس استشـهاد می کننـد. این ابیات اگر راست باشـد نمی توان فضایل شخصی را به شهادت شاعری که معروف به کذب و فجور بسیار است ثابت کرد...».(۱)

پاسخ: اوّلاً: شیعه امامیه مناقب امامان و فضایل آنان را تنها با استناد به این شعر و نظایر آن ثابت نمی کنند، بلکه با وجود آیات فضایل اهل بیت علیهم السلام و روایات صحیح السند، از این اشعار بی نیازند.

ثانیاً: معانی و مطالبی که شـعر ابی نواس متضمّن آن است، همگی مضمون روایات و اخباری است که این شاعر در اشعار خود گنجانده است. لذا در حقیقت استشهاد به حدیث بر فضایل اهل بیت علیهم السلام است نه شعر.

ثالثاً: کارهای خلافی که به ابونواس نسـبت داده شده، اغلب آن ها اصل و اساسـی نداشـته، یا بر فرض صحّت برای اول عمر او بوده است، در حـالی که - طبق نصّ ابن جوزی - او توبه کرده است. این در حالی است که در ترجمه اش او را فقیه، محـدّث، عالم، و ادیب معرفی کرده اند.(۲)

ترس عباسیان از علویان

دولت عباسـیان گرچه در ابتـدای امر بـا دعوت مردم به دفـاع از علویان و علی الخصوص اهل بیت پیامبر و رضایت آنان علیهم السلام شروع شد، ولی بعد از

۱- ۴۲۴. منهاج السنه.

۲- ۴۲۵. تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۴۳۶؛ المنتظم، ابن جوزی، ج ۱۰، ص ۱۶؛ وفیات الاعیان، ج ۱، ص ۳۷۳؛ تاریخ ابن کثیر، ج ۱۰، ص ۲۲۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۲۷۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۱۲، ص ۲۸۳.

آن که به قـدرت رسـیدند، از این سـیاست نه تنهـا منحرف شدنـد، بلکه در مقابل، با علویان و خصوصاً اهل بیت علیهم السـلام درگیر شدند؛ زیرا مشاهده کردند که عمده خطر برای دولتشان همین علویان هستند.

سفاح در اول حکومتش جاسوسا......را بر بنی الحسن قرار داد و به آنان دستور داد تا در خلوتگاه های آنان نفوذ کرده و با طعن و حمله به حکومت وقت، به آنان متمایل شود تا از اسرارشان آگاه گردد... .(۱)

منصور عباسی در وصیتی به فرزنـدش مهدی می گوید: «ای پسرکم! من برای تو اموال بسیاری جمع کرده ام به مقداری که خلیفه ای قبـل از من چنین نکرده است... و من بر تـو از هیـچ کس به جز دو نفر نمی هراسم: یکی عیسـی بن موسـی و دیگری علی بن زید علوی...».(۲)

ترس و هراس مهدی عباسی از علویان از اوضح واضحات است. او هنگامی که امام موسی کاظم علیه السلام را از زندان خارج می کند از او می خواهد که هیچ کجا نرفته و کسی به نزد او نیاید.(۳)

قصه خروج یحیی بن عبـداللّه بن الحسن از دیلم در زمـان هارون الرشـید معروف است. هارون در آن وقت بسـیار پریشان بود؛ زیرا جماعت بسیاری به متابعت از او درآمده بودند، به حدّی که از کشورها و شهرهای مختلف به او می پیوستند، به حدّی که قدرت و شوکت عظیمی پیدا کرد و این فضل بن یحیی بود که موفق شد تا بین هارون و او صلح برقرار سازد... .(۴)

۱- ۴۲۶. تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۷۵۲ ؛ عقد الفرید، ج ۵، ص ۷۴.

۲- ۴۲۷. تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۴۴۸.

۳- ۴۲۸. ینابیع الموده، ص ۳۸۲.

۴- ۴۲۹. البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۱۶۷.

عصر مأمون عباسی

در عصر حکومت مأمون عباسی، از همه عصرها وضع حکومت عباسیان سخت تر بود. انقلاب ها و فتنه های بسیاری از ولایات و شهرها به گوش می رسید، به حدّی که مأمون نمی دانست چگونه با این ها مقابله کند، و لذا این امر سبب خفت و خواری و حقارت بنی عباس بود. عباسیان و در رأس آنان مأمون می دانست که خطر اصلی از جانب علویان است که آنان را تهدید می کند؛ خصوصاً آن که مشاهده می کردند مردم به سرعت به آنان نزدیک شده و به گروهشان ملحق می شوند. لذا مأمون به فکر چاره ای اساسی افتاد.

حاکمان عباسی سابق بر او هر کدام سیاست خشونت و ارعاب و ارهاب را در مقابل قیام ها، حتی انقلاب های علویان پیش گرفتند؛

سفّاح عباسی کسی بود که سرتاسر زندگی خود را با خونریزی و مقابله با مخالفان خود سپری کرد.(۱) او کسی بود که در مقابله با علویان هر کجا آنان را می یافت به قتل می رساند، و تا هر کجا که می شد آنان را دنبال می کرد.(۲)

منصور عباسی اولین کسی بود که بین عباسیان و علویان ایجاد فتنه نمود.(۳)

او بعد از آن که عزم خود را بر کشتن امام صادق علیه السلام جزم کرد، اعتراف نمود که من هزار نفر یا بیشتر از ذریه فاطمه – علیها السلام – را به قتل رسانده ام، ولی سید و مولا و امام آنان جعفر بن محمّد را رها کرده ام...».(۴)

۱- ۴۳۰. ضحی الاسلام، ج ۱، ص ۱۰۵.

۲- ۴۳۱. رسائل خوارزمی، ص ۱۳۰.

۳- ۴۳۲. تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۶۱.

۴- ۴۳۳. شرح میمیه ابوفراس، ص ۱۵۹.

مهدی عباسی نیز از عنوان زندیق و کفر برای مقابله و فشار آوردن بر مخالفین خود؛ خصوصاً عباسیان و شیعیان اهل بیت علیهم السلام استفاده می کرد.

دکتر احمد شبلی می نویسد: «اتهام به کفر و زندقه، وسیله ای بود برای دستگیری و گرفتار ساختن انسان های شایسته...».(۱)

هادی عباسی نیز خوف شدیدی را در دل علویان انداخته و اصرار زیاد بر دستگیری آنان داشت. او ارزاق آنان را قطع و به همه جا دستور داد تا آنان را تعقیب و دستگیر نمایند.(۲)

امّا هارون الرشید کسی بود که درصدد درو کردن درخت نبوت و ریشه کن کردن درخت امامت بود. او در کشتن و شکنجه بزرگان آل علی علیهم السلام از خدا خوف و ترس نداشت،(۳) و به تعبیر احمد شبلی از شیعه بدش می آمد و آنان را به قتل می رساند.(۴)

او کسی بود که قسم یاد کرده بود که آل ابی طالب و شیعیان آنان را به قتل رساند و بر آن قسم تأکید فراوان نموده بود.(۵)

هنگامی که به خلافت رسید دستور داد تا تمام آنان را از بغداد به مدینه تبعید کنند.(۶) و لذا هنگام وفاتش ناراحت بود و می گفت: «وای بر من از رسول خدا صلی الله علیه و آله».(۷)

۱- ۴۳۴. التاریخ الاسلامی و الحضاره الاسلامیه، ج ۳، ص ۲۰۰.

۲- ۴۳۵. تاریخ یعقوبی، ج ۳، ص ۱۳۶و۱۳۷.

۳- ۴۳۶. الآداب السلطانیه، ص ۲۰.

۴- ۴۳۷. التاریخ الاسلامی و الحضاره الاسلامیه، ج ۳، ص ۳۵۲.

۵- ۴۳۸. الأغانی، ج ۵، ص ۲۲۵.

۶- ۴۳۹. کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۸۵ ؛ تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۶۰۶.

۷- ۴۴۰. کامل ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۳۰.

کـار هـارون در ظلم به علویـان به جـایی رسـیده بود که برخی بیعت مأمون با امام رضاعلیه السـلام را به جهت محوکردن آثار جنایات هارون بر آل علی علیهم السلام تفسیر کرده اند.

در عصـر مأمون عباسـی، وضع از همه بدتر بود. علویان و قسـمت زیادی از مردم بلکه عموم مسـلمانان با او بیعت نکرده بودند. اهالی بغداد و خصوصاً اهالی کوفه که همواره از شیعیان اهل بیت علیهم السلام به حساب می آمدند با مأمون بیعت نکردند، از این جهت برای مـأمون وضـع سیاسـی خطرنـاکی پدیـد آمـده بود؛ خصوصـاً آن که زمزمه نهضت هـای علویـان از هر طرف به گوش می رسید.

مأمون به این نتیجه رسیده بود که گذر از این موقف حسّاس سیاسی متوقف بر اموری چند است:

۱ - خاموش کردن نهضت های علویان که نفوذ بسیاری در بین گروه ها و طبقات داشته اند.

۲ - اعتراف گرفتن از علویان نسبت به حکومت خود.

۳ - جلب توجه مردم به خود و ایجاد محبت خود در دل آن ها.

۴ - ادامه تأیید خراسانیان و عموم ایرانیان نسبت به دولتش.

۵ - راضی کردن عباسیان و طرفدارانشان از دشمنان علویان.

۶ - مهمتر از همه در امان ماندن از خطری که از ناحیه امام رضاعلیه السلام او را تهدید می کرد.

حـال سؤال این است که چگونه برای مـأمون ممکن بود تـا بر این مشـکلات فـائق آیـد و بتوانـد پـایه های حکومتش را محکم سازد؟

سیاست مأمون در مواجهه با مشکلات

مأمون برای مواجهه با مشکلات فراوانی که داشت به این نتیجه رسید که نمی تواند همانند حاکمان پیشین عباسی از راه خشونت وارد شود، و لذا سیاست های جدیدی را برای مقابله با آن مشکلات اتّخاذ نمود.

از طرفی دستور داد هرگز کسی حرفی در مورد خلفا نزند و آنان را ناسزا نگوید. لذا هنگامی که یحیی بن اکثم خواست دستور دهد که معاویه را بر بالای منابر لعنت کنند، دستور داد تا مردم را به حال خود گذارند و اظهار نکنند که ما به فرقه ای از فرقه ها تمایل داریم؛ زیرا این عملکرد برای سیاستمان و تدبیر در امور مملکتی اصلح است.(۱)

و از طرف دیگر مردم را دستور داد تا با امام رضاعلیه السلام به عنوان ولایتعهدی او بیعت نمایند. و در این کار اهدافی چند را دنبال می کرد:

۱ - از خطری که از ناحیه امام رضاعلیه السلام برای خود احساس می کرد در امان بماند. شخصیتی که شرق و غرب عالم تحت نفوذ معنوی او بود.

۲ - تحت تعقیب قرار دادن حضرت، تا در موقع مناسب آن حضرت را به شهادت برساند. چنان که بعید به نظر نمی رسد که علت به تزویج درآمدن دختر خود را به او بدان جهت بود که از اندرون خانه خود نیز امام را تحت مراقبت شدید داشته باشد.

۳ - مأمون با این کار درصدد بود تا امام را از این طریق از شیعیان و موالیانش قطع ارتباط کرده و وحدت و یکپارچگی آنان را بر هم زند.

۱- ۴۴۱. ضحی الاسلام، ج ۲، ص ۵۸.

۴ – امام را به جهت نزدیک کردن به خود از وجهه اجتماعی اش نزد مردم بکاهد.

۵ – عاطفه و محبت مردم را به خود جذب کند و این گونه وانمود سازد که ما نیز اهل بیت عصمت و طهارت را دوست داریم.

۶ – از آن جا که عمـده نهضت های علویان به جهت به دست گرفتن قدرت بود مأمون خواست با این کار به آنان بفهماند که آنچه به دنبال آن هستید، امام و بزرگ شما را به آن رساندم، و دیگر جای شورش و انقلاب نیست.

۷ – به عـدالت جلوه دادن حکومت خود. لـذا مـأمون در نـامه ای که به عبـدالجبار بن سـعد مساحقی – عامل خود در مـدینه – نوشت، چنین اشاره کرد: برای مردم خطبه بخوان و آنان را به بیعت رضاعلیه السلام دعوت نما. او نیز در خطبه خود گفت: «ای مردم! این امری که رغبت آن را داشتیـد، و عـدلی را که به انتظـار می کشـیدید، و خیری را که امیـد داشتیـد این جا است. این علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب است...».(۱)

مأمون با بیعت گرفتن برای امام رضاعلیه السـلام به اهداف خود رسـید؛ زیرا از این راه توانست نهضت های علویان را در جمیع ولایات خاموش کند.

و لـذا بعـد از این بیعت هیـچ انقلاب و شورشـی از ناحیه علویان بر ضـدّ مأمون باقی نماند، جز نهضت عبدالرحمن بن احمد در یمن، که سـبب آن هم به اتّفاق مورّخان تنها ظلم والیان جور آنان بود. او نه تنها نهضت ها را بر ضدّ خود خاموش کرد بلکه با این کار اعتماد بسیاری از مردم را به خود جذب

۱– ۴۴۲. العقد الفرید، ج ۳، ص ۳۹۲.

نمود. همان گونه که با بیعت گرفتن به ولایتعهدی امام رضاعلیه السلام توانست اعتراف علویان را نسبت به مشروعیت حکومتش اخذ نماید. و بالاتر از آن مشروعیت حکومتش را نیز از ناحیه امام رضاعلیه السلام بگیرد.

موضع امام رضاعلیه السلام در مقابل سیاست مأمون

دانستیم که چگونه مأمون عباسی با یک بازی سیاسی که همان بیعت گرفتن برای امام رضاعلیه السلام بود بر مشکلات خود پیروز و فائق گشت.

حال سؤال این است که موقف و موضع امام رضاعلیه السلام در مقابل این بازی سیاسی مأمون چه بوده است؟ آیا در ابتدا حضرت خود را به مأمون تسلیم نمود تا از این راه به اهداف سیاسی خود نایل آید، یا حقیقت امر چیز دیگری بوده است؟

از تاریخ استفاده می شود که مأمون عباسی در ابتدا مقام خلافت را بر امام عرضه داشت،(۱) ولی امام با قبول آن شدیداً مخالفت نمود. مدتی گذشت در حالی که مأمون درصدد قبولاندن این پست و مقام به امام بود ولی موفق نشد. و مطابق خبری تنها در مرو بیش از دو ماه بر این امر اصرار نمود ولی امام شدیداً با این امر مخالفت می نمود. نصوص در این مورد بسیار و متواتر است.

ابوالفرج می نویسد: «... مأمون، فضل و حسن دو فرزندان سهل را به نزد علی بن موسی فرستاد تا ولایتعهدی را بر آن حضرت عرضه کنند ولی حضرت ابا می کرد. آن دو همین طور اصرار می کردند ولی حضرت قبول

۱- ۴۴۳. البدایه و النهایه، ج ۱۰، ص ۲۵۰.

نمی کرد... تا این که یکی از آن دو به حضرت عرض کرد: اگر قبول کردی که هیچ، وگرنه ما با تو آنچه مأمور هستیم انجام خواهیم داد. یکی دیگر از آن دو به حضرت عرض کرد: «به خدا سوگند! مأمون مرا امر کرده که گردنت را بزنم در صورتی که با آنچه او اراده کرده مخالفت کنی»!! آن گاه مأمون آن حضرت را خواست و او را بر قبول ولایتعهدی تهدید نمود، ولی حضرت بار دیگر نیز امتناع نمود. مأمون با تهدید گفت: عمر شورا را بعد از خود در شش نفر قرار داد که یکی از آنان جدّ تو بود و گفت: هر کس که مخالفت کرد گردنش را بزنید. و لذا شما هم باید قبول کنید...».(۱)

احمد امین می نویسد: «... رضا - علیه السلام - را به این کار مجبور ساخت. حضرت در ابتدا امتناع ورزید ولی در آخر پذیرفت».(۲)

قندوزی حنفی می نویسد: «حضرت ولایتعهدی را در حالی که گریان و حزین بود پذیرفت».(۳)

امام رضاعلیه السلام از طرفی تهدید به مرگ شده است. و از طرفی ملاحظه می کند وجود خود در دستگاه خلافت گرچه مفاسدی را در بر دارد و دشمن از او استفاده خواهد کرد، ولی می تواند با برنامه های دقیق سیاسی جلوی اغراض سیاسی مأمون را بگیرد همان گونه که در جریان حرکت حضرت برای نماز عید چنین شد. و لذا امام مصلحت را بر این دید که ولایتعهدی را قبول کند ولی از طرفی نیز نگذارد مأمون عباسی از او استفاده و بهره برداری

۱- ۴۴۴. مقاتل الطالبیین، ص ۵۶۲و۵۶۳.

۲- ۴۴۵. ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۹۴.

۳- ۴۴۶. ینابیع الموده، ص ۲۸۴.

سیاسی کند، و لذا حضرت هرگز در تصمیم گیری ها دخالت و شرکت نمی کرد.

شهادت امام رضاعلیه السلام

اتّفاق و اجماع شیعه بر این است که امام رضاعلیه السلام همانند سایر امامان به شهادت رسیده است. و از میان اهل سنت نیز بسیاری این مطلب را قبول نموده اند که از آن جمله عبارتند از:

۱ - ابن حجر.(۱)

۲ - ابن صباغ مالکی.(۲)

۳ - مسعودی.(۳)

۴ - قلقشندی.(۴)

۵ - قندوزی حنفی.(۵)

۶ - جرجی زیدان.(۶)

۷ - احمد شبلی.(۷)

۸ - ابوزکریا موصلی.(۸)

۱- ۴۴۷. الصواعق المحرقه، ص ۱۲۲.

۲- ۴۴۸. الفصول المهمه، ص ۲۵۰.

۳- ۴۴۹. اثبات الوصیه، ص ۲۰۸ ؛ التنبیه و الاشراف، ص ۲۰۳ ؛ مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۱۷.

۴- ۴۵۰. مآثر الانافه فی معالم الخلافه، ج ۱، ص ۲۱۱.

۵- ۴۵۱. ینابیع الموده، ص ۲۶۳.

۶- ۴۵۲. تاریخ التمدن الاسلامی، ج ۲، ص ۴۴۰.

۷- ۴۵۳. التاریخ الاسلامی و الحضاره الاسلامیه، ج ۳، ص ۱۰۷.

۸- ۴۵۴. تاریخ الموصل، ص ۱۷۱.

۹ – ابوالفرج اصفهانی.(۱)

۱۰ – ابن طباطبا.(۲)

۱۱ – شبلنجی.(۳)

۱۲ – حاکم نیشابوری.(۴)

۱۳ – ابن حبّان.(۵)

۱۴ – سمعانی.(۶)

۱۵ – ابن ماجه قزوینی.(۷)

۱۶ – عامر تامر.(۸)

۱۷ – نبهانی.(۹)

۱۸ – محمد بن طلحه.(۱۰)

۱۹ – بدخشی.(۱۱)

۲۰ – دکتر کامل مصطفی شیبی.(۱۲)

۱– ۴۵۵. مقاتل الطالبیین.

۲– ۴۵۶. الآداب السلطانیه، ص ۲۱۸.

۳– ۴۵۷. نور الابصار، ص ۱۷۶و۱۷۷.

۴– ۴۵۸. تاریخ نیشابور.

۵– ۴۵۹. تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۸۸، به نقل از او.

۶– ۴۶۰. الانساب، ج ۶، ص ۱۳۹.

۷– ۴۶۱. به نقل از خلاصه تهذیب تهذیب الکمال، ص ۲۷۸.

۸– ۴۶۲. الامامه فی الاسلام، ص ۱۲۵.

۹– ۴۶۳. جامع کرامات الاولیاء، ج ۲، ص ۳۱۱.

۱۰– ۴۶۴. مطالب السؤول، ص ۸۶.

۱۱- ۴۶۵. مفتاح النجا، ص ۱۸۱.

۱۲- ۴۶۶. الصله بين التصوف و التشيع، ص ۲۲۶.

امام جوادعلیه السلام از دیدگاه اهل سنت

تاریخ ولادت

۱ - بغدادی می گوید: «علی بن ابی علی مرا به سندش از محمّد بن سنان خبر داد و گفت: ابوجعفر محمّد بن علی بیست و پنج سال و سه ماه و دوازده روز عمر کرد. ولادت او در سال ۱۹۵ ه.ق بود. و در روز سه شنبه، سال ۲۲۰ از دنیا رحلت نمود».(۱)

۲ - ابن حجر هیتمی دربـاره امام جوادعلیه السـلام می نویسـد: «او در آخر ذی قعـده، سال ۲۲۰ رحلت نمود و در مقـابر قریش پشت قبر جدش کاظم علیه السلام به خاک سپرده شد. و عمرش ۲۵ سال بود».(۲)

۳ - ابن تیمیه می گوید: «محمّد بن علی جواد... او در سال ۱۹۵ ه.ق متولد شد و در سال ۲۱۹ یا ۲۲۰ وفات یافت».(۳)

نصّ بر امامت

۱ - ابن صبّاغ مالکی از صفوان بن یحیی نقل می کند که گفت: به حضرت

۱- ۴۶۷. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۵۵.

۲- ۴۶۸. صواعق المحرقه، ص ۱۲۳.

۳- ۴۶۹. منهاج السنه، ج ۴، ص ۶۸.

رضاعلیه السلام عرض کردم: قبل از آن که خدا به شما اباجعفر را عنایت فرماید، ما از شما سؤال می کردیم که قائم بعد از شما کیست؟ می فرمودید: خداوند به من فرزندی عنایت خواهد نمود. الآن خداوند به شما فرزندی عنایت کرده و چشمان ما به آن نورانی شده است. اگر اتفاقی افتاد و شما را ندیدیم نزد چه کسی رجوع کنیم؟ حضرت با دستش به ابی جعفر اشاره کرد در حالی که نزد او بود و عمری سه ساله داشت. به حضرت عرض کردم: این که سه سال بیشتر ندارد؟ حضرت فرمود: «و ما یضرّ من ذلک، فقد قام عیسی بالحجه وهو ابن اقلّ من ثلاث سنین»؛(۱) (از این امر ضرر نخواهید دید؛ زیرا عیسی در حالی که عمری کمتر از سه سال داشت قیام به حجت نمود».

۲ - و نیز از معمّر بن خلّاد نقل کرده که گفت: از امام رضاعلیه السلام شنیدم که در جواب مطلبی فرمود: چه حاجتی به این امر دارید در حالی که این اباجعفر است که من به جای خود نشانده ام و آن را در مکان خود قرار داده ام. آن گاه فرمود: «انّا اهل بیت یتوارث اصاغرنا عن اکابرنا القذه بالقذه»؛(۲) (ما اهل بیتی هستیم که کودکان ما از بزرگانمان به تمامه ارث خواهند برد».

القاب حضرت جوادعلیه السلام

۱ - محمّد بن طلحه شافعی می گوید: «کنیه او ابوجعفر، و برای او دو لقب است: قانع و مرتضی. و حافظ عبدالعزیز نقل کرده که ملقّب به جواد بود».(۳)

۱- ۴۷۰. الفصول المهمه، ص ۲۴۷.

۲- ۴۷۱. همان.

۳- ۴۷۲. مطالب السؤول، ص ۸۷.

۲ – ابن صبّاغ مالکی می گوید: «و امّا کنیه او ابوجعفر هم کنیه با جدّش محمّد باقر است. و امّا القاب او عبارتند از: جواد، قانع و مرتضی که مشهورترین آن ها همان جواد است...».(۱)

عظمت امام جوادعلیه السلام در سنین کودکی

۱ – علم غیب امام جوادعلیه السلام

شبلنجی در کتاب «نورالابصار» می نویسد: «چون مأمون از سفر خراسان به بغداد آمد، نامه ای به امام محمد تقی علیه السلام نوشت و با عزت و احترام تمام آن جناب را طلبید. چون آن حضرت به بغداد تشریف آورد. مأمون پیش از آن که حضرت را ملاقات کند، روزی به قصد شکار سوار شد. در اثنای راه به جمعی از کودکان رسید که در میان راه ایستاده بودند. چون کودکان ابهت مأمون را مشاهده کردند، پراکنده شدند؛ مگر آن حضرت که از جای خود حرکت نفرمود و با نهایت وقار در مکان خود ایستاد تا آن که مأمون به نزدیک او رسید و از مشاهده آثار متانت و وقار او متعجّب گردید. عنان کشید و پرسید: ای کودک! چرا مانند کودکان دیگر از سر راه دور نشدی؟ حضرت فرمود: ای خلیفه! راه بر تو تنگ نبود که آن را گشاد کنم و جرم و خطایی نداشتم که از تو بگریزم و گمان ندارم که تو کسی را بدون جرم در معرض عقوبت قراردهی. مأمون از شنیدن این سخنان سخت متعجّب شد و از

۱– ۴۷۳. الفصول المهمه، ص ۲۶۶.

مشاهده حسن و جمال او، دل از دست داد. پس پرسید: ای کودک! چه نام داری؟ فرمود: پسر علی بن موسی الرضاعلیه السلام هستم. مأمون چون نسبش را شنید، بر پدرش صلوات و رحمت فرستاد و روانه شد. چون به صحرا رسید نظرش به مرغی افتاد. بازی به سوی او فرستاد، آن باز مدتی ناپدید شد. چون از آسمان برگشت، ماهی کوچکی در منقار داشت که هنوز بقیه حیاتی در او بود. مأمون از مشاهده آن حال در شگفت شد و ماهی را در دست خود گرفته و به شهر بازگشت. چون به همان موضع رسید که در آن هنگام حضرت جوادعلیه السلام را ملاقات کرده بود، کودکان پراکنده شدند؛ ولی حضرت از جای خود حرکت نفرمود. مأمون گفت: ای محمّد! این چیست که در دست دارم؟ حضرت فرمود: حق تعالی دریایی چند خلق کرده است که ابر از آن دریاها بلند می شود و ماهیان ریزه با آن ابر بالا می روند و بازهای پادشاهان آنان را شکار می کنند و پادشاهان آن را در دست می گیرند و سلاله نبوت را با آن امتحان می کنند.

مأمون از مشاهده این معجزه، شگفت زده شد و گفت: حقا که تویی فرزند رضاعلیه السلام؛ و سپس آن حضرت را به جهت فضل، علم و کمال عقل، نزد خود نگه داشت».(۱)

۲ - احاطه علمی امام جوادعلیه السلام

۱ - ابن حجر هیتمی و دیگران نقل کرده اند: «مأمون می خواست دختر

۱- ۴۷۴. نور الابصار، ص ۱۸۸.

خود را به حضرت جوادعلیه السلام تزویج کند. بنی عباس، از شنیدن این قضیه به صدا در آمده، به او گفتند: خلافت هم اکنون به دست بنی عباس است؛ به چه جهت قصد داری آن را به بنی هاشم منتقل کنی؟

مأمون در جواب گفت: علت آن، کثرت علم و فضل او است با کمی سنش.

آنان جواب دادند: او کودکی خردسال است و هنوز اکتساب علم و کمال نکرده است. اگر صبر کنی که کامل شود و بعد از آن با او وصلت نمایی، بهتر است. مأمون گفت: شما ایشان را نمی شناسید. علم ایشان از جانب حق تعالی است و کوچک و بزرگ آنان از دیگران افضلند. اگر می خواهید این امر بر شما ثابت شود، علما را جمع کنید و با او مباحثه نمایید. عباسیان قبول نموده، اتفاق کردند که یحیی بن اکثم، قاضی القضات آن عصر، با او بحث کند. لذا در روزی معین، در مجلس مأمون حاضر شدند و یحیی بن اکثم، مسائلی را از امام جوادعلیه السلام سؤال کرد و آن حضرت به بهترین وجه پاسخ آنان را داد.

سپس مأمون از امام خواست که یحیی بن اکثم را امتحان نموده، از او سؤال کند. حضرت به او فرمود: از تو سؤال کنم؟ یحیی در جواب عرض کرد: اختیار با شما است، اگر جواب آن را بدانم می دهم؛ وگرنه از محضر شما استفاده می کنم.

امام جوادعلیه السلام پرسید: نظر تو چیست در رابطه با مردی که در اول روز، به زنی به حرام نگاه کرد و در وسط آن روز نگاه کردن به آن زن حلال گشت. هنگام ظهر، نظر بر او حرام شد و در وقت عشاء دوباره بر او حلال گشت و نصف شب باز زن بر او حرام شد و هنگام صبح، باز نگاه به آن زن، بر او

حلال گشت. سرّ این قضیه چیست؟ و به چه جهت آن زن بر او حلال و حرام شده است؟

یحیی بن اکثم در جواب حضرت عرض کرد: به خدا سوگند که از این مسئله اطلاعی ندارم و اگر شما صلاح می دانید جواب آن را بفرمایید.

امام جوادعلیه السلام فرمود: آن زن کنیز شخصی بود. در اول روز مردی اجنبی به او نگاه کرد که نظر او حرام بود. آن مرد در هنگام نیمه روز آن کنیز را از مولایش خرید و از این طریق کنیز را بر خود حلال کرد. هنگام ظهر آن زن را آزاد کرد. و لذا بر او حرام شد. در وقت عصر با او ازدواج نمود و او را بر خود حلال گرداند. در وقت مغرب، او را ظهار کرد و بر خود حرام نمود. هنگام عشاء کفاره ای به جهت ظهار پرداخت و دوباره آن زن را بر خود حلال کرد. نیمه شب آن زن را یک طلاقه کرده و او را بر خود حرام نمود؛ ولی به هنگام صبح به آن زن رجوع کرده و دوباره آن زن بر او حلال شد.

هنگامی که سخنان امام جوادعلیه السلام به اتمام رسید، مأمون رو به عباسیان کرد و گفت: آیا به آنچه که انکار می کردید، رسیدید؟ سپس دخترش را به عقد امام جوادعلیه السلام درآورد».(۱)

۲ - و همچنین روایت شده که چون پدرش امام رضاعلیه السلام از دنیا رحلت نمود مأمون به جهت کثرت علم و دین و عقل زیادش با وجود سن کم به او علاقه مند شد و خواست تا دخترش ام الفضل را به ازدواج او درآورد. همان گونه که دختر دیگرش ام حبیب را به نکاح پدرش امام رضاعلیه السلام در

۱- ۴۷۵. صواعق المحرقه، ص ۱۲۳ ؛ اخبار الدول، قرمانی، ص ۱۱۶.

آورده بود. این قصـد بر عباسـیان گران آمـد و او را از این عمـل بازداشـتند؛ زیرا خوف آن داشـتند که امر خلافت از دسـتشان خارج گردد. لذا از او خواستند که از تصمیم خود صرف نظر کند. و به مأمون گفتند: او نوجوانی است که علمی ندارد. مأمون گفت: من از شـما به او داناترم، اگر خواستیـد او را امتحان کنیـد. آنان راضـی به این کار شدند و به قاضـی یحیی بن اکثم مال بسـیاری دادنـد تا آن حضـرت را امتحان کرده و سؤال هایی از او بپرسـد که از جواب آن ها عاجز شود. روزی را برای این امر قرار گذاشتند. مأمون، امام و قاضی و جماعتی از عباسیان را برای آن روز مقرّر دعوت نمود. قاضی به حضرت عرض کرد: من از تـو از چیزی سـؤال می کنـم. حضـرت فرمـود: از هر چه می خـواهی سـؤال کن. قاضـی گفت: نظر شـما دربـاره مُحرمی که حیوانی را صـید کرده چیست؟ حضـرت فرمود: «آن را در حـلّ کشـته یـا در حرم؟ بـا علم کشـته یا در صورت جهل؟ اولین بار است که کشـته یا تکرار بر این عمل کرده است؟ صید آن کوچک بوده یا بزرگ؟ آن محرم عبد بوده یا حرّ؟ کوچک بوده یا بزرگ؟ آن صید پرنده بوده یا غیر پرنده؟

یحیی بن اکثم تعجب کرد و عجز در صورتش آشـکار شـد، به حـدّی که جمـاعت اهل مجلس آن را درک کردنـد... . مأمون ساعتی سـکوت کرد، و بعـد از آن سـرش را به طرف اقوام خود و حاضـرین بلند کرده و گفت: آیا آنچه را که شـما انکار می کردید فهمیدید؟...».(1)

۱- ۴۷۶. تذکره الخواص، ص ۳۵۹.

امام جوادعلیه السلام از دیدگاه اهل سنت

با مراجعه به کتب تاریخ و تراجم و رجال اهل سنت پی می بریم که حضرت جوادعلیه السلام از احترام و منزلت خاصی نزد آنان برخوردار بوده است. اینک به ذکر برخی از کلمات می پردازیم:

۱ - ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: ۲۵۰ ه.ق)

او در مدح ده نفر از امامان شیعه که از آن جمله امام جوادعلیه السلام است، می گوید: «... کل واحد منهم عالم زاهد ناسک شجاع جواد طاهر زاک... وهذا لم یتفق لبیت من بیوت العرب ولا ـ من بیوت العجم»؛(۱) (... هر یک از آنان عالم، زاهد، ناسک، شجاع، جواد، و تزکیه شده اند... و این برای هیچ بیتی از بیوت عجم تحقق نیافته است».

۲ - محمّد بن طلحه شافعی (ت: ۶۵۲ ه.ق)

«... وهو وان کان صغیر السنّ فهو کبیر القدر، رفیع الذکر... وامّا مناقبه فما اتسعت حلبات مجالها ولا امتدّت اوقات آجالها، بل قضت علیه الأقدار الإلهیه بقلّه بقائه فی الدنیا بحکمها وانجالها...»؛(۲) (... او گر چه سنّ کمی داشت ولی بزرگوار و موقعیتی عالی داشت... مناقب او به جهت کثرت آن امکان شمارش ندارد. و تقدیر الهی اقتضا کرده که آن حضرت با کمی مدت بقاء در دنیا، دارای حکمت ها و مقامات عالی گردد...».

۳ - سبط بن جوزی (ت: ۶۵۴ ه.ق)

«وکان علی منهاج ابیه فی العلم والتقی والزهد والجود»؛(۳) (او بر روش پدرش در علم و تقوا و زهد و سخاوت بود».

۱- ۴۷۷. رسائل جاحظ، ص ۱۰۶.

۲- ۴۷۸. مطالب السؤول، ج ۲، ص ۱۴۰ و ۱۴۱.

۳- ۴۷۹. تذکره الخواص، س ۳۲۱.

۴ – ابن تیمیه (ت: ۷۲۸ ه.ق)

«محمّد بن علی الجواد کان من اعیان بنی هاشم وهو معروف بالسخاء والسؤدد، ولهذا سمّی الجواد»؛(۱) (محمّد بن علی جواد از اعیان بنی هاشم بود. او معروف به سخاوت و بزرگواری بود، و لذا او را جواد نامیده اند».

۵ – شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: ۷۴۸ ه.ق)

«و هو احد الائمه الاثنی عشر الذین تدّعی الشیعه فیهم العصمه»؛(۲) (... او یکی از دوازده امامی است که شیعه ادعای عصمت آنان را دارند».

۶ – صلاح الدین صفدی (ت: ۷۶۴ ه.ق)

همان تعریفات ذهبی از صفدی نیز نقل شده است.(۳)

۷ – علاّمه یافعی (ت: ۷۶۸ ه.ق)

«احد الاثنی عشر اماماً الذین یدّعی الرافضه فیهم العصمه...»؛(۴) (او یکی از دوازده امامی است که رافضه ادعای عصمت در حقّ آنان نموده اند...».

۸ – ابن صبّاغ مالکی (ت: ۸۵۵ ه.ق)

«...هو الامام التاسع...»؛(۵) (... او نهمین امام است...».

۹ – شیخ عبداللَّه بن محمّد بن عامر شبراوی شافعی (ت: ۱۱۷۱ ه.ق)

«...وکراماته کثیره ومناقبه شهیره»؛(۶) (... کرامات او بسیار و مناقبش مشهور است».

۱- ۴۸۰. منهاج السنه، ج ۴، ص ۶۸.

۲- ۴۸۱. تاریخ الاسلام، حوادث وفیات ۲۱۱و۲۲۰، ص ۳۸۵، رقم ۳۷۲.

۳- ۴۸۲. الوافی بالوفیات، ج ۴، ص ۱۰۵، رقم ۱۵۸۷.

۴- ۴۸۳. مرآه الجنان، ج ۲، ص ۶۰.

۵- ۴۸۴. الفصول المهمه، ص ۲۶۵.

۶- ۴۸۵. الاتحاف بحبّ الأشراف، ص ۱۶۸.

۱۰ – یوسف بن اسماعیل نهبانی (ت: ۱۳۵۰ ه.ق)

«محمّد الجواد بن علی الرضا، احد أكابر الأئمه ومصابیح الأمه من ساداتنا اهل البیت...»؛(۱) (محمّد جواد فرزند علی الرضا، از بزرگان ائمه و چراغان امت و از سادات اهل بیت بود...».

۱۱ – شریف علی فكری قاهری (ت: ۱۳۷۲ ه.ق)

«لقد احسن المأمون إلیه وقرّبه وبالغ فی اكرامه... لما ظهر له من فضله وعلمه وكمال عقله...»؛(۲) (مأمون به او احسان كرد و او را به خود نزدیك نمود. و در اكرام او مبالغه كرد... زیرا فضل و علم و كمال عقل آن حضرت برای او روشن شده بود...».

۱۲ – خیرالدین زركلی (ت: ۱۳۹۶ ه.ق)

«محمّد بن علی الرضا بن موسی الكاظم... كان رفیع القدر كأسلافه...»؛(۳) (محمّد بن علی الرضا بن موسی الكاظم... او مردی همانند اجدادش عالی قدر بود...».

۱۳ – محمود بن وهیب

«و هو الوارث لأبیه علماً وفضلاً، واجلّ اخوته قدراً وكمالاً»؛(۴) (او وارث علم و فضل پدرش بود، و در میان برادرانش از قدر و كمال ویژه ای برخوردار بود».

۱۴ – شیخ محمود شیخانی

«وكان محمّد الجواد جلیل القدر عظیم المنزله» ؛ (۵) (محمّد جواد جلیل القدر و عظیم المنزله بود».

۱- ۴۸۶. جامع كرامات الاولیاء، ج ۱، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۲- ۴۸۷. احسن القصص، ج ۴، ص ۲۹۵.

۳- ۴۸۸. الأعلام، ج ۶، ص ۲۷۱و۲۷۲.

۴- ۴۸۹. جوهره الكلام، ص ۱۴۷.

۵- ۴۹۰. الصراط السویّ، ص ۴۰۲.

برخی از احادیث امام جوادعلیه السلام

۱ - از امام جوادعلیه السلام نقل شده که فرمود: «... و ارحموا ضعفاءکم، واطلبوا من اللَّه الرحمه بالرحمه فیهم»؛(۱) (به ضعیفان خود ترحّم کنید و به توسط ترحم بر آنان از خداوند طلب رحمت بر خودتان نمایید.»

۲ - و نیز نقل شده: «العامل بالظلم و المعین علیه و الراضی به شرکاء»؛(۲) (عمل کننده به ظلم و کمک کار بر ظلم و راضی به ظلم همگی در آن شریکند.»

۳ - (من استغنی باللَّه افتقر الناس الیه، و من اتقی اللَّه أحبّه الناس»؛(۳) (هر کس به خدا از دیگران بی نیازی جوید مردم به او محتاج خواهند شد. و هر کس از خدا بترسد خداوند او را محبوب مردم می گرداند.»

۴ - (الجمال فی اللسان و الکمال فی العقل»؛(۴) (زیبایی در زبان، و کمال در عقل است.»

۵ - (الشریف کلّ الشریف من شرّفه علمه، و السؤدد کلّ السؤدد لمن اتّقی اللَّه ربّه»؛(۵) (شریف، شریف کامل کسی است که عملش او را به شرافت رسانده است. و بزرگواری، تمام بزرگواری برای کسی است که از خداوند، پروردگارش تقوا داشته باشد.»

۶ - (موت الانسان بالذنوب اکبر من موته بالأجل، و حیاته بالبرّ اکبر من

۱- ۴۹۱. الفصول المهمه، ص ۲۶۱.

۲- ۴۹۲. نور الابصار، ص ۱۴۸.

۳- ۴۹۳. همان، ص ۲۲۰.

۴- ۴۹۴. الفصول المهمه، ص ۲۵۵؛ نور الابصار، ص ۲۲۰.

۵- ۴۹۵. الفصول المهمه، ص ۲۵۷؛ نور الابصار، ص ۲۳۱.

حیاته بالعمر»؛(۱) (مرگ انسان به گناهان بیشتر است از مرگش به اجل، و حیات انسان به نیکی کردن بیشتر است از حیات او به عمر.»

۷ - (لو سکت الجاهل مااختلف الناس»؛(۲) (اگر جاهل سکوت می کرد مردم اختلاف نداشتند.»

۸ - (... و من وعظ اخاه سرّاً فقد زانه، و من وعظه علانیه فقد شأنه»؛(۳) (... و هر کس برادرش را مخفیانه موعظه کند او را زینت داده، و هر کس او را در ملأ عام موعظه کند او را خوار کرده است.»

۹ - (القصد الی اللّه بالقلوب ابلغ من اثبات الجوارح بالأعمال»؛(۴) (توجه به خدا به قلب ها رساتر است از اثبات جوارح با اعمال.»

۱۰ - (العفاف زینه الفقر، و الشکر زینه الغنی، و الصبر زینه البلاء، و التواضع زینه الحسب، و الفصاحه زینه الکلام، و الحفظ زینه الروایه، و خفض الجناح زینه العلم، و حسن الأدب زینه العقل، و بسط الوجه زینه الکرم، و ترک المنّ زینه المعروف، و الخشوع زینه الصلاه، و التنفّل زینه القناعه، و ترک مالایعنی زینه الورع»؛(۵) (عفاف زینت فقر، و شکر زینت بی نیازی، و صبر زینت بلا، و تواضع زینت مقام، و فصاحت زینت کلام، و حفظ زینت روایت، و کوچکی کردن زینت علم، و حسن ادب زینت عقل، و گشاده رویی زینت کرم، و ترک منّت زینت معروف، و خشوع زینت نماز، و طلب و گرفتن زینت قناعت، و رها کردن آنچه فایده ندارد زینت ورع است.»

۱- ۴۹۶. نور الابصار، ص ۲۲۱.

۲- ۴۹۷. الفصول المهمه، ص ۲۵۶ ؛ نور الابصار، ص ۲۲۱.

۳- ۴۹۸. همان، ص ۲۵۷ ؛ نور الابصار، ص ۲۲۱.

۴- ۴۹۹. الفصول المهمه، ص ۲۵۴.

۵- ۵۰۰. الفصول المهمه، ص ۲۵۵.

۱۱ - (یوم العدل علی الظالم اشدّ من یوم الجور علی المظلوم»؛(۱) (روز عدالت بر ظالم شدیدتر است از روز جور و ستم بر مظلوم.»

۱۲ - (اربع خصال تعین المرء علی العمل: الصحه و الغنی و العلم و التوفیق»؛(۲) (چهار خصلت است که انسان را بر عمل کمک می کند: صحت و بی نیازی، علم و توفیق.»

۱۳ - (انّ للّه عباداً یخصّهم بدوام النعم فلاتزال فیهم مابذلوا لها، فاذا منعوها نزعها عنهم و حوّلها الی غیرهم»؛(۳) (همانا برای خداوند بندگانی است که به طور خصوص به آن ها دائماً نعمت می دهد. این نعمت دائماً در میان آن ها است مادامی که به خاطر آن بذل و بخشش کنند، پس هر گاه از آن منع کردند خداوند آن نعمت را از آنان منع کرده و به دیگران می دهد.»

۱۴ - (کفر النعمه داعیه المقت، و من جازاک بالشکر فقد اعطاک اکثر ممّا أخذ منک»؛(۴) (کفران نعمت موجب غضب است. و هر کس تو را به تشکر پاداش دهد به طور حتم بیش از آنچه از تو اخذ نموده به تو عطا کرده است.»

۱۵ - (من انقطع الی غیر اللّه وکّله اللّه الیه، و من عمل علی غیر علم افسد اکثر ممّا یصلح»؛(۵) (هر کس امید به غیر خدا ببندد خداوند او را به همان خواهد سپرد و هر کس بدون علم عمل کند بیش از آنچه اصلاح می کند افساد خواهد کرد.»

۱- ۵۰۱. پیشین، ص ۲۵۶.

۲- ۵۰۲. همان، ص ۲۵۵.

۳- ۵۰۳. همان.

۴- ۵۰۴. الفصول المهمه، ص ۲۵۷ ؛ نور الابصار، ص ۲۲۱.

۵- ۵۰۵. الفصول المهمه، ص ۲۵۴.

امام هادی علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

تاریخ ولادت و وفات

۱ – کمال الدین بن طلحه شافعی می نویسد: «ولادت او در ماه رجب، سال ۲۱۴ ه.ق اتّفاق افتاد».(۱)

۲ – ابن الوردی می گوید: «مولد علی – علیه السلام – در ماه رجب، سال ۲۱۴ ه.ق اتفاق افتاد. و برخی نیز سال ۲۱۳ ذکر کرده اند... و او دهمین امام از ائمه دوازده گانه و پدر حسن عسکری است».(۲)

۳ – خطیب بغدادی می نویسد: «ابوالحسن عسکری – علیّ بن محمّد – در ماه رجب، سال ۲۱۴ ه.ق متولد شد. و در روز دوشنبه بیست و پنجم جمادی الآخر، سال ۲۵۴ ه.ق وفات یافت».(۳)

۴ – ابن حجر هیتمی می نویسد: «او در سامرا در ماه جمادی الآخر، سال ۲۵۴ وفات یافت، و در خانه خود مدفون شد. و عمرش چهل سال بود...».(۴)

۱- ۵۰۶. مطالب السؤول، ص ۸۸ ؛ تذکره الخواص، ص ۳۶۲.

۲- ۵۰۷. تتمه المختصر، ج ۱۲، ص ۵۶.

۳- ۵۰۸. تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۶.

۴- ۵۰۹. الصواعق المحرقه، ص ۱۲۴.

القاب حضرت هادی علیه السلام

ابن صبّاغ مالکی از ابن خشّاب در کتاب «موالید اهل البیت علیهم السلام» نقل کرده که گفت: «ابوالحسن علی عسکری در ماه رجب، سال ۲۱۴ ه.ق متولد شد. و امّا نسب او علی هادی، فرزند محمّد جواد، فرزند علی الرضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمّد باقر، فرزند علی زین العابدین، فرزند حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام است... .

و امّا کنیه اش ابوالحسن است. و القابش عبارتند از: هادی، متوکّل، ناصح، متّقی، مرتضی، فقیه، امین، طیب. و مشهورترین آن ها هادی است».(۱)

نصّ بر امامت

۱ - ابن صبّاغ مالکی از اسماعیل بن مهران نقل می کند که گفت: «چون ابوجعفر محمّد جواد از مدینه با درخواست معتصم به طرف بغداد رفت، هنگام خروج از مدینه به او عرض کردم: فدایت گردم! من بر شما در این راه می ترسم، بعد از شما امر اطاعت به دست کیست؟ حضرت گریستند، به حدّی که محاسنشان مرطوب شد. آن گاه به من التفات کرده و فرمودند: «الأمر بعدی لولدی علیّ»؛(۲) (امر (امامت) بعد از من بر عهده فرزندم علی است)».

۲ - او همچنین از صاحب ارشاد نقل کرده که گفت: «کان الامام بعد ابی جعفر ابنه اباالحسن علی بن محمّد، لاجتماع خصال الامامه فیه، ولتکامل

۱- ۵۱۰. الفصول المهمه، ص ۲۵۹.

۲- ۵۱۱. همان، ص ۲۵۹.

فضـله وعلمه، وانّه لا وارث لمقام ابيه سواه، ولثبوت النص عليه من ابيه»؛(۱) (امام بعـد از ابی جعفر، فرزندش ابوالحسن علی بن محمّـد است؛ زیرا خصـال امـامت در او جمع، و فضـل و علم در او به کمـال رسـیده بود، و این که برای مقـام پـدرش به جز او وارثی نبود. و به جهت ثبوت نصّ بر او از جانب پدرش».

مسعودی به سندش از محمّد بن عثمان کوفی از ابی جعفر نقل کرده که به او گفت: اگر برای شما حادثه ای رخ داد - پناه بر خـدا - بـه چـه کسـی رجـوع کنیـم؟ حضـرت فرمـود: «إلی ابنی هـذا یعنی ابـاالحسن...؛(۲) بـه فرزنـدم، ایـن شـخص؛ یعنی ابوالحسن...».

امام هادی علیه السلام در کلمات اهل سنت

با مراجعه به کتب تاریخ و تراجم و رجال اهل سنت پی می بریم که حضرت هادی علیه السلام از مقام و منزلت و احترام ویژه ای نزد آنان برخوردار بوده است. اینک به برخی از کلمات اشاره می کنیم:

۱ - ابوعثمان عمرو بن بحر بن جاحظ (ت: ۲۵۰ ه.ق)

او بعد از ستایش از ده نفر از امامان که از آن جمله امام هادی علیه السلام است می گوید: «کل واحد منهم عالم زاهد ناسك شجاع جواد طاهر زاكٍ... وهـذا لم یتفق لبیت من بیوت العرب ولا من بیوت العجم»؛(۳) (هر یک از آنان، عالم، زاهد، ناسک، شجاع، جواد، طاهر و تزکیه کننـده انـد... این سلسـله جلیل القـدر برای هیچ خانه ای از خانواده های عرب و نه از خانواده های عجم اتفاق نیفتاده است».

ص:۱۷۵

۱- ۵۱۲. پیشین، ص ۲۷۷.

۲- ۵۱۳. اثبات الوصیه، ص ۲۲۱.

۳- ۵۱۴. رسائل جاحظ، ص ۱۰۶.

۲ – شهاب الدین ابوعبداللّه یاقوت بن عبداللّه حموی (ت: ۶۲۶ ه.ق)

او هنگام یادآوری از شهر عسکر در سامرا می گوید: «و هذا العسکر منسوب إلی المعتصم، وقد نسب إلیه قوم من اجلّاء منهم علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب – رضی اللّه عنهم –...»؛(۱) (این عسکر منسوب به معتصم است. به این شهر قومی از بزرگان نسبت داده شده اند که از آن جمله علی بن محمّد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمّد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب – رضی اللّه عنهم – است...».

۳ – شمس الدین محمّد بن احمد بن عثمان ذهبی (ت: ۷۴۸ ه.ق)

«وفیها توفّی ابوالحسن علی بن الجواد... وکان فقیهاً اماماً متعبداً»؛(۲) (در سال ۲۵۴ ه.ق ابوالحسن علی بن جواد...وفات یافت...او شخصی فقیه، امام و متعبّد بود».

او در جایی دیگر از حضرت به شخص «شریف و جلیل» تعبیر کرده است.(۳)

۴ – عبداللّه بن اسعد یافعی (ت: ۷۶۸ ه.ق)

«توفی العسکری ابوالحسن الهادی... عاش اربعین سنه وکان متعبداً فقیهاً اماماً»؛(۴) (در سال ۲۵۴ ه.ق ابوالحسن هادی... وفات یافت. او که متعبّد، فقیه و امام بود، چهل سال زندگی نمود».

۵ – ابن کثیر دمشقی (ت: ۷۷۴ ه.ق)

«و امّا ابوالحسن علی الهادی... وقد کان عابداً زاهداً...»؛(۵) (و امّا ابوالحسن علی الهادی...، او مردی عابد و زاهد... بود».

ص:۱۷۶

۱- ۵۱۵. معجم البلدان، ج ۵ و ۶، ص ۳۲۸.
۲- ۵۱۶. العِبَر فی اخبار من غبر، ج ۱، ص ۳۶۴.
۳- ۵۱۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۲۱.
۴- ۵۱۸. مرآه الجنان، ج ۲، ص ۱۱۹.
۵- ۵۱۹. البدایه و النهایه، ج ۱۱، ص ۱۹.

۶ - ابن صبّاغ مالکی (ت: ۸۵۵ ه.ق)

«... ولا تذکر کریمه الّا وله فضیلتها ولا تورد محمده الّا وله تفضّلها وجملتها...»؛(۱) (... هیچ کریمه ای ذکر نمی شود جز آن که فضیلت آن برای او است، و هیچ عمل ستوده ای وارد نمی گردد جز آن که تفضّل و کمال و تمام آن برای او است...».

۷ - ابن حجر هیتمی (ت: ۹۷۴ ه.ق)

«... وکان وارث ابیه علماً وسخاء»؛(۲) (... او وارث علم و سخاوت پدرش بود».

۸ - احمد بن یوسف قرمانی (ت: ۱۰۱۹ ه.ق)

«و امّا مناقبه فنفیسه واوصافه شریفه»؛(۳) (و امّا مناقب او نفیس و اوصاف او شریف است».

۹ - ابن عماد حنبلی (ت: ۱۰۸۹ ه.ق)

«کان فقیهاً اماماً متعبداً...»؛(۴) (... او شخصی فقیه، امام و متعبّد... بود».

۱۰ - عبداللّه شبراوی (ت: ۱۱۷۱ ه.ق)

«العاشر من الأئمه علیّ الهادی. ولد بالمدینه فی رجب سنه اربع عشر و مائتین وکراماته کثیره»؛(۵) (دهمین از امامان، علی هادی است. او در مدینه، در ماه رجب، سال ۲۱۴ ه.ق متولد شد. و کراماتش بسیار است».

۱- ۵۲۰. الفصول المهمه، ص ۲۷۰.

۲- ۵۲۱. الصواعق المحرقه، ص ۳۱۲.

۳- ۵۲۲. اخبار الدول و آثار الأول، ج ۱، ص ۳۴۹.

۴- ۵۲۳. شذرات الذهب، ج ۲، ص ۲۷۲.

۵- ۵۲۴. الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۱۳۶.

۱۱ - محمّد امین سویدی بغدادی (ت: ۱۲۴۶ ه.ق)

«ولـد بالمدینه وکنیته ابوالحسن ولقبه الهادی... ومناقبه کثیره»؛(۱) (او در مـدینه متولد شد، و کنیه اش ابوالحسن است، و لقبش هادی، و مناقبش بسیار است».

۱۲ - شیخ مؤمن شبلنجی (ت: ۱۳۰۸ ه.ق)

«... ومناقبه کثیره»؛(۲) (... مناقب او بسیار است».

۱۳ - شریف علی فکری حسینی قاهری (ت: ۱۳۷۲ ه.ق)

«کان ابوالحسن العسـکری وارث ابیه علماً و منحاً، وکان فقیهاً فصیحاً جمیلًا مهیباً. وکان اطیب الناس بهجه واصدقهم لهجه»؛(۳) (ابـوالحسن عسـکری وارث پـدرش در علم و سـخاوت بود. او فقیهی فصـیح و جمیـل و بـا هیبت بود. و او خوش ترین مردم از حیث بهجت و راستگوترین آنان از جهت لهجه بود».

۱۴ - خیرالدین زرکلی (ت: ۱۳۹۶ ه.ق)

«... وأحد الأتقیاء الصلحاء...»؛(۴) (... او یکی از افراد باتقوا و صالح بود...».

۱۵ - سید محمّد عبدالغفار هاشمی حنفی

«فلمّـا ذاعت شـهرته اسـتدعاه الملـک المتوکـل من المـدینه المنوره حیث خـاف علی ملکه وزوال دولته إلیه بمـاله من علم کثیر وعمل صالح وسداد رأی...»؛(۵) (هنگامی که مناقب آن حضرت برای همه مشهور شد، متوکّل او را از مدینه منوّره طلب نمود؛ زیرا به جهت علم بسیار و عمل صالح و استحکام رأیی که امام هادی علیه السلام داشت، بر پادشاهی و دولتش می ترسید...».

۱- ۵۲۵. سبائک الذهب، ص ۷۷.

۲- ۵۲۶. نور الابصار، ص ۱۸۱.

۳- ۵۲۷. احسن القصص، ج ۴، ص ۳۰۰.

۴- ۵۲۸. الأعلام، ج ۴، ص ۳۲۳.

۵- ۵۲۹. ائمه الهدی، ص ۱۳۶، چاپ قاهره.

۱۶ – شیخانی

«و کـان علی العسـکری صـاحب وقـار وسـکون وهیبـه وطمـأنینه وعفـه ونزاهه. وکـانت نفسه زکیه وهمّته عـالیه وطریقته حسـنه مرضیه...»؛[۱] (علی عسـکری صـاحب وقار و سـکون و هیبت و طمأنینه و عفت و پاکیزگی بود. او دارای نفسـی پاک و همّتی عالی و طریقی زیبا و مورد رضایت بود...».

۱۷ – عبدالسلام ترمانینی

«... کان علی جانب عظیم من التقوی والصلاح»؛[۲] (...او در جانبی عظیم از تقوا و صلاح بود».

۱۸ – عارف احمد عبدالغنی

«... کان فی غایه الفضل ونهایه النبل...»؛[۳] (...او در غایت فضل و نهایت فضیلت بود...».

۱- ۵۳۰. الصراط السوی، ص ۴۰۹.
۲- ۵۳۱. احداث التاریخ الاسلامی، مجلد اول، ج ۲، ص ۱۳۱.
۳- ۵۳۲. الجوهر الشفاف فی انساب الساده الأشراف، ج ۱، ص ۱۶۰.

امام حسن عسکری علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

ولادت حضرت

۱ – خطیب بغدادی به سندش از سهل بن زیاد ازدی نقل می کند که ولادت ابومحمّد حسن بن علی بن محمّد بن علی بن موسی، در سال ۲۳۱ ه.ق بوده است.(۱)

۲ – ابن اثیر تاریخ ولادت آن حضرت را در سال ۲۳۲ هجری می داند.(۲)

۳ – ابن صبّاغ مالکی می گوید: «کنیه او ابومحمّد است. و امّا لقب او: خالص، سراج و عسکری است. او و پدر و جدّش هر کدام در زمان خود به (ابن الرضا) معروف بود. و رنگش بین گندم گون و سفید است. و نقش انگشترش (سبحان من له مقالید السموات و الارض) می باشد».(۳)

نصّ بر امامت

ابن صبّاغ مالکی از یحیی بن یسار عنبری نقل کرده که گفت: «اوصی ابوالحسن علی بن محمّد إلی ابنه ابی محمّد الحسن قبل موته اربعه اشهر، وقد

۱– ۵۳۳. تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۶۶.

۲– ۵۳۴. الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۷۴.

۳– ۵۳۵. الفصول المهمه، ص ۲۸۴.

اشار إلیه بالأمر من بعده، واشهدنی علی ذلک وجماعه من الموالی»؛(۱) (ابوالحسن علی بن محمّد به فرزندش ابی محمّد حسن چهار ماه قبل از وفاتش وصیّت نمود و به عنوان جانشین خود در امامت به او اشاره کرد. و در این امر من و جماعتی از موالیان خود را شاهد گرفت.»

امام حسن عسکری علیه السلام در کلمات اهل سنت

با مراجعه به کتب تاریخ و تراجم و رجال اهل سنت پی می بریم که امام حسن عسکری علیه السلام مورد توجه و احترام خاص و ویژه ای نزد آنان بوده است. اینک به ذکر برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱ - ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ (ت: ۲۵۰ ه.ق)

او هنگام مـدح و سـتایش از ده نفر از امامان می گویـد: «کل واحد منهم عالم زاهد ناسک شـجاع جواد طاهر زاک... وهذا لم یتفق لـبیت من بیوت العرب ولاـ من بیوت العجم»؛(۲) (... هر کـدام از آنـان عالـم، زاهـد، ناسک، شـجاع، جواد، طاهر و تزکیه کننده اند... این سلسله برای هیچ خانواده ای از عرب یا عجم اتفاق نیفتاده است».

۲ - محمّد بن طلحه شافعی (ت: ۶۵۲ ه.ق)

«اعلم انّ المنقبه العلیا والمزیه الکبری الّتی خصّه اللّه بها وقلّده فریـدها ومنحه تقلیـدها وجعله صـفه دائمه لایبلی الدهر جدیدها، ولاتنسی الألسنه تلاوتها وتردیدها، انّ المهدی محمداً نسله المخلوق منه وولده المنتسب إلیه

۱- ۵۳۶. الفصول المهمه، ص ۲۶۶.

۲- ۵۳۷. رسائل جاحظ، ص ۱۰۶.

وبضعته المنفصله عنه»؛(۱) (بـدان که منقبت عـالی و مزیّت بزرگی را که خداونـد به او اختصاص داده و نمونه آن را بر گردن حضـرت آویزان نموده و به او عنایت فرموده و آن را صفت دائمی قرار داده که روزگار آن را کهنه نخواهد کرد، و زبان ها با تلاوت کردنش او را به فراموشـی نخواهنـد سپرد، این است که مهـدی (محمّـد) از نسـل او و متولّـد یـافته از او است. و فرزند منتسب به او پاره تن جدا شده از او است».

۳ - سبط بن جوزی (ت: ۶۵۴ ه.ق)

«هو الحسن بن علی بن محمّـد بن علی بن موسـی الرضا بن جعفر بن محمّـد بن علی بن الحسـین بن علی بن ابی طالب... وکان عالماً ثقه...»؛(۲) (او حسن بن علی بن محمّـد بن علی بن موسـی الرضا بن جعفر بن محمّـد بن علی بن الحسـین بن علی بن ابی طالب - علیهم السلام - است. او شخصی عالم و ثقه بود...».

۴ - ابن صبّاغ مالکی

«... فلا یشک فی امامته احـد ولا یمتری... واحـد زمانه من غیر مـدافع... وسـید اهل عصـره، امام اهل دهره. اقواله سدیده وافعاله حمیده. واذا کانت لأفاضل زمانه قصـیده فهو فی بیت القصیده. وان انتظموا عقداً کان مکان الواسطه الفریده. فارس العلوم الّذی لایجاری، ومبیّن غوامضـها فلا یحاول ولا یماری. کاشف الحقائق بنظره الصائب، مظهر الدقائق بفکره الثاقب، المحدث فی سـرّه بالامور الخفیات، الکریم الاصل والنفس والذات. تغمّده اللّه برحمته واسکنه فسیح جنّاته بمحمّد صلی الله علیه و آله آمین»؛(۳) (...هرگز کسی در امامت او شک و تردید نکرده است...

ص:۱۸۲

۱- ۵۳۸. مطالب السؤول، ج ۲، ص ۱۴۸.

۲- ۵۳۹. تذکره الخواص، ص ۳۲۴.

۳- ۵۴۰. الفصول المهمه، ص ۲۷۹.

او نمونه زمان خود و بی نظیر بود... او سید اهل عصرش و امام اهل زمانش بود. اقوالش محکم و افعالش مورد ستایش بود. هر گاه دانشمندان زمانش قصیده ای می سرودند آن حضرت در مدح و قصیده آنان وجود داشت... او سواره بر علومی بود که پناهی نداشت و او بیان کننده مشکلات علومی بود که کسی از حلّ آن ها بر نمی آمد. او پرده بردارنده از حقایق به نظر دقیق و واقع بین خود و ظاهر کننده دقایق به فکر تیزبین خود بود. او از امور مخفی خبر می داد. اصلی کریم النفس داشت. خداوند او را غریق رحمتش کند و در مکان گسترده بهشت هایش جای دهد به حقّ محمّد صلی الله علیه و آله، آمین».

۵ – نورالدین علی بن عبداللّه سمهودی (ت: ۹۱۱ ه.ق)

«امّا ولده ابومحمّد الحسن الخالص، فکان عظیم الشأن... وقد سبقت له کرامه جلیله لمّا حبسه المعتمد علی اللّه ابن المتوکل العباسی»؛(۱) (امّا فرزند او – امام هادی علیه السلام – ابومحمّد حسن خالص است. او شخصی عظیم الشأن بود... هنگامی که معتمد علی اللّه فرزند متوکّل عباسی او را حبس نمود کرامتی جلیل بر او سبقت گرفت».

۶ – احمد بن فضل بن محمّد باکثیر حضرمی شافعی (ت: ۱۰۴۷ ه.ق)

«ابومحمّد الحسن الخالص بن علی العسکری، کان عظیم الشأن جلیل المقدار... ووقع له مع المعتمد لمّا حبسه کرامه ظاهره مشهوره»؛(۲) (ابومحمّد حسن خالص فرزند علی عسکری، او مردی عظیم الشأن و جلیل القدر بود. و هنگامی که معتمد او را حبس کرد از او کرامتی ظاهر و مشهور صادر گشت».

۱- ۵۴۱. جواهر العقدین، ص ۴۴۸.

۲- ۵۴۲. وسیله الآمل فی عدّ مناقب الآل، ص ۴۲۶.

۷ - عبداللّه بن محمّد بن عامر شبراوی شافعی (ت: ۱۱۷۱ ه.ق)

«... ویکفیه شرفاً انّ الامام المهدی المنتظر من اولاده. فللّه درّ هذا البیت الشریف والنسب الخضیم المنیف وناهیک به من فخار وحسبک فیه من علوّ مقدار. فهم جمیعاً فی کرم الارومه وطیب الجرثومه کاسنان المشط متعادلون فیالها من بیت عالی الرتبه سامی المحلّه... وکم اجتهد قوم فی خفض منارهم واللّه یرفعه... احیانا اللّه علی حبّهم واماتنا علیه وادخلنا فی شفاعه من ینتمون فی الشرف إلیه...»؛(۱) (...او را از حیث شرف بس است این که امام مهدی منتظر از اولاد او است. خداوند این بیت عظیم و نسب عظیم را خیر دهد. و بس است تو را به این نسبت از افتخار، و بس است تو را در این نسبت از علوّ قدر. آنان همگی کریم النسبند، همانند دندان های شانه متعادلند... خوشا به حال این خانواده عالی مرتبه و بلند مقام... چه بسیار اقوامی که درصدد پایین آوردن منزلت آنان بودند ولی خداوند آنان را بالا برد... خداوند ما را به محبّت آنان زنده بدارد و بر آن بمیراند، و ما را مشمول شفاعت آنان گرداند...».

۸ - عباس بن نورالدین مکّی (ت: ۱۱۸۰ ه.ق)

«ابومحمّد الامام الحسن العسکری: نسبه اشهر من القمر لیله اربعه عشر، یعرف هو وابوه بالعسکری وامّا فضائله فلا یحصرها الألسن»؛(۲) (ابومحمّد امام حسن عسکری؛ نسبش مشهورتر از ماه شب چهارده است. او و پدرش معروف به عسکری اند. و امّا فضایلش را زبان ها نمی توانند شماره کنند».

۹ - شیخ مؤمن شبلنجی (ت: بعد از ۱۳۰۸ ه.ق)

«... فضایلش بسیار است».(۳)

۱- ۵۴۳. الاتحاف بحبّ الأشراف، ص ۱۷۸و۱۷۹.

۲- ۵۴۴. نزهه الجلیس، ج ۲، ص ۱۸۴.

۳- ۵۴۵. نور الابصار، ص ۱۸۳ - ۱۸۵.

آن گاه از کتاب «الفصول المهمه» نقل کرده که چون خبر وفات آن حضرت پخش شد، بازارها تعطیل و مغازه ها بسته شد. و بنی هاشم و نویسندگان و قضات و سایر مردم در تشییع جنازه او شرکت کردند. سامرا در آن روز شبیه به قیامت بود...».(۱)

۱۰ - یوسف نهبانی (ت: ۱۳۵۰ ه.ق)

«الحسن العسکری احد ائمه ساداتنا اهل البیت العظام وساداتهم الکرام... وقد رأیت له کرامه بنفسی»؛(۲) (حسن عسکری یکی از امامان سادات ما اهل بیت عظام و سادات کرام است... من خودم از او کرامتی مشاهده کردم».

۱۱ - علی جلال الحسینی (ت: ۱۳۵۱ ه.ق)

«ابو محمّد الحسن الزکی ویقال له العسکری ایضاً. ولد فی سنه ۲۳۲ وکان اوحد زمانه فی الفضل والعفاف والزهد والعباده...»؛(۳) (ابومحمّد حسن زکی که به او عسکری می گویند: در سال ۲۳۲ ه.ق متولد شد. او نمونه زمان خود در فضیلت و عفاف و زهد و عبادت بود».

۱۲ - خیرالدین زرکلی (ت: ۱۳۹۶ ه.ق)

«... با او بعد از وفات پدرش به عنوان امام بیعت شد. او بر روش های سلف صالحش بود. مردی باتقوا و اهل عمل و عبادت بود...».(۴)

۱۳ - محمّد بن عبدالغفار هاشمی حنفی

«وکثر اتباعه وذاع صیته واتجهت إلیه الانظار...»؛(۵) (او پیروان بسیار داشت. موقعیّتش همه جا را گرفته و همه نظرها را به خود متوجه ساخته بود...».

۱- ۵۴۶. پیشین.

۲- ۵۴۷. جامع کرامات الأولیاء، ج ۲، ص ۲۱و۲۲.

۳- ۵۴۸. الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۷.

۴- ۵۴۹. الأعلام، ج ۲، ص ۲۰۰.

۵- ۵۵۰. ائمه الهدی، ص ۱۳۸.

۱۴ - محمّد ابوالهدی افندی

«قد علم المسلمون فی المشرق والمغرب انّ رؤساء الاولیاء وائمه الأصفیاء من بعده علیه الصلاه والسلام من ذریّته واولاده الطاهرین یتسلسلون بطناً عن بطن وجیلاً بعد جیل إلی زماننا هذا. وهم الاولیاء بلا ریب وقادتهم إلی الحضره القدسیه المحفوظه من الدنس والعیب...»؛(۱) (مسلمانان در شرق و غرب عالم می دانند که رؤسای اولیا و ائمه اصفیا از بعد پیامبر صلی الله علیه و آله و از ذریه و اولاد پاک او که یکی پس از دیگری تا این زمان آمدند همگی بدون شک از اولیای خدا؛ بلکه از رهبران اولیا به سوی حضرت قدسی خداوند بودند. کسانی که از هر پلیدی و عیب مصون بودند...».

۱۵ - عارف احمد عبدالغنی

«کان من الزهد والعلم علی امر عظیم...»؛(۲) (او از حیث زهد و علم در مکانی عظیم قرار داشت...».

۱۶ - بستانی

«الحسن الخالص بن علی الهادی، ذکروا له کثیراً من المناقب المعروفه فی اهل هذا البیت الطالبیین، وظهر علیه الفهم والحکمه منذ حداثته... وقد ذکروا له کرامات کثیره...»؛(۳) (حسن خالص فرزند علی هادی؛ برای او مناقب بسیاری نقل کرده اند که در اهل این خانواده معروف است. فهم و حکمت او در کودکی ظاهر بود... و برای او کرامات بسیاری ذکر کرده اند...».

ص:۱۸۶

۱- ۵۵۱. ضوء الشمس، ج ۱، ص ۱۱۹.

۲- ۵۵۲. الجوهر الشفاف فی انساب الساده الأشراف، ج ۱، ص ۱۶۰و۱۶۱.

۳- ۵۵۳. دائره المعارف، ج ۷، ص ۴۵.

فضایل امام حسن عسکری علیه السلام

با مراجعه به کتب اهل سنت پی به وجود فضایلی برای امام حسن عسکری علیه السلام می بریم. اینک به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱ - اخبار از غیب

۱ - ابن صبّاغ مالکی از محمّد بن حمزه دوری نقل می کند: توسط ابی هاشم داوود بن قاسم که برادر من بود، نامه ای بر ابی محمّد حسن نوشته و از او تقاضا کردم تا از خداوند برای من بی نیازی بخواهد؛ زیرا تنگ دستی شدیدی بر من روی آورده بود و از مفتضح شدن خوفناک بودم. جوابی از طرف حضرت بر من رسید: پسر عمویت یحیی بن حمزه از دنیا رحلت نمود و صد هزار دینار به ارث گذاشته است. وارثی غیر از تو ندارد، و این ها همه به تو می رسد. بر تو باد به میانه رویی، و پرهیز از اسراف».

راوی می گوید: بعد از چند روزی خبر مرگ پسر عمویم رسید و اموال او را به من دادند.(۱)

۲ - سبط بن جوزی از حسن نصیبی روایت کرده که گفت: در قلبم خطور کرد که عرق جنب، طاهر است یا خیر؟ آن گاه به طرف خانه ابی محمّد حسن رسیدم تا از او سؤال کنم. شب بود، خوابیدم، صبح که شد حضرت از خانه خود خارج شد، مرا در خواب دید. از خواب بیدار کرد و فرمود: اگر از حلال است آری، و اگر از حرام است خیر.(۲)

۳ - ابن صبّاغ مالکی و دیگران از ابوهاشم نقل کرده اند که گفت: چند

۱- ۵۵۴. الفصول المهمه، ص ۲۸۵.

۲- ۵۵۵. مرآه الزمان، ج ۲، ص ۱۹۲.

مـدتی از حبس ابومحمّـد حسن نگذشـته بود که در سامرا قحطی شدیدی پیدا شد. خلیفه معتمد علی اللّه فرزند متوکل مردم را دستور داد تا برای خواندن نماز استسقاء به صحرا روند. سه روز پیاپی بیرون رفته و طلب باران نموده و دعا کردند، ولی بارانی نیامد. جاثلیق – مسیحی – در روز چهارم به صـحرا رفت و با او نصارا و راهبان حرکت کردند. در میان آنان راهبی بود که هر گاه دست خود را به طرف آسـمان بلند می کرد، باران فراوانی می بارید. روز دوم نیز بیرون آمدند و همانند روز اول دست ها را به طرف آسـمان بلنـد نمودنـد باز باران آمـد، آن قدر باران بارید که مردم درخواست توقف آن را نمودند. مردم از این امر متعجّب شده و بر آنان شک عارض شد، و لذا برخی به دین مسیحیت تمایل پیدا کردند.

این امر بر خلیفه گران تمـام شـد. کسـی را به سوی صالـح بن وصـیف فرسـتاد و دسـتورداد تا ابومحمّـد حسن بن علی – علیهم السـلام – را از زنـدان خارج کرده و نزد او فرسـتد. حضـرت که نزد خلیفه آمد، خلیفه به او عرض کرد: امت محمّد را دریاب؛ زیرا مصیبتی بر آنان وارد شده است، مصیبتی که خود می دانی. حضرت فرمود: بگذار که آنان – مسیحیان – فردا که روز سوم است به صـحرا روند. خلیفه گفت: مردم از کثرت باران اعلام بی نیازی کرده اند، چه فایده ای در رفتن آن ها به صحرا است؟ حضـرت فرمـود: می خـواهم شـک را از مردم دور کرده و از مصـیبتی که در آن افتـاده و عقول ضـعیف را فاسـد کرده نجـات بخشم.

خلیفه، جاثلیق و راهبان را دستور داد تا برای روز سوّم نیز مطابق عادت گذشته به صحرا رفته و مردم را نیز به همراه خود ببرند.

ص:۱۸۸

آنان به طرف صحرا حرکت کردند و حضرت عسکری علیه السلام نیز با جمعیتی بسیار با آنان حرکت نمودند. مسیحیان مطابق عادت دو روز گذشته عمل کرده و آن راهب دست های خود را به طرف آسمان بلند نمود و مسیحیان نیز چنین کردند. در همان وقت ابری آمد و باران بارید. حضرت عسکری ابومحمّد حسن علیه السلام دستور داد تا دست راهب را گرفتند، ناگهان مشاهده نمودند که بین انگشتانش استخوان آدمی است. حضرت آن را گرفته و در پارچه ای پیچید، آن گاه فرمود: طلب باران کن. در همان هنگام ابرها کنار رفته و خورشید ظاهر شد. مردم از این امر تعجب نمودند. خلیفه عرض کرد: ای ابامحمّد! این چه بود؟ حضرت فرمود: استخوان پیامبری از انبیای خداوند عزّوجلّ است که آن را از برخی قبور انبیا پیدا کرده اند. و هر گاه استخوان پیامبری زیر آسمان مکشوف شود باران می بارد.

آنان این رأی را پذیرفته و امتحان کردند. دیدند که درست از کار درآمد. حضرت ابومحمّد حسن به خانه خود در سامرا بازگشت و شبهه نیز از مردم زایل گشت و همه از این امر خشنود شدند...».(۱)

۴ - ابن صبّاغ مالکی به سندش از عیسی بن فتح نقل کرده که گفت: چون ابومحمّد حسن داخل زندان شد، به من فرمود: ای عیسی! تو شصت و پنج سال و یک ماه و دو روز عمر کرده ای. او می گوید: در کتابی که با من بود و در آن تاریخ ولادتم را نوشته بودم نظر کردم، دیدم همان طور است که حضرت

۱- ۵۵۶. الفصول المهمه، ص ۲۶۹ ؛ نور الابصار، ص ۲۲۵ ؛ صواعق المحرقه، ص ۱۲۴ ؛ مفتاح النجا، بدخشی، ص ۱۸۹.

می فرمایـد. آن گاه فرمود: آیا خداونـد به تو فرزنـدی روزی کرده است؟ عرض کردم: خیر. حضـرت از خداوند خواست تا به من فرزندی دهد که بازوی دستم باشد و فرمود: خوب بازویی است فرزند...».(۱)

۲ - عبادت امام عسکری علیه السلام

۱ - شـبلنجی از ابی هـاشم داوود بـن قـاسم جعفری نقـل می کنـد که گفت: «حسن علیه السـلام در زنـدان روزه می گرفت، و هنگامی که افطار می کرد ما نیز از طعام او بهره مند می شدیم».(۲)

۲ - او همچنین نقل می کنـد که بهلول، حضـرت را در حالی که کودک بود مشاهده کرد که گریه می کند و بچه ها مشـغول بازی هسـتند. بهلول گمان کرد که حضـرت بر آنچه که در دست بچه ها است حسـرت می خورد. لذا عرض کرد: آیا دوسـت داری تـا برایت چیزی بخرم که بـا آن بـازی کنی؟ حضـرت فرمود: ای کم عقـل! خلقت مـا به جهت بازی نیست. بهلول عرض کرد: پس برای چه جهت است خلقت ما؟ حضـرت فرمود: به جهت علم و عبادت. بهلول عرض کرد: از کجا چنین می گویید؟ حضـرت فرمود: از آن جـا که خداونـد متعـال می فرمایـد: «أَفَحَسِـبْتُمْ أَنَّما خَلَقْناکُمْ عَبَثاً وَأَنَّکُمْ إِلَیْنا لا تُرْجَعُونَ»؛(۳) (آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم، و به سوی ما باز نمی گردید؟...».(۴)

۱- ۵۵۷. الفصول المهمه، ص ۲۸۸؛ نور الابصار، ص ۱۸۴.

۲- ۵۵۸. نور الابصار، ص ۱۹۵.

۳- ۵۵۹. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.

۴- ۵۶۰. نور الابصار، ص ۱۸۳ ؛ صواعق المحرقه، ص ۲۰۷.

تاریخ شهادت

۱ - خطیب بغدادی می گوید: «... در روز جمعه وفات یافت. و برخی از راویان می گویند: در روز چهارشنبه هشتم ربیع الاول، سال ۲۶۰ ه.ق وفات یافت».(۱)

۲ - ابن اثیر در حوادث سال ۲۶۰ ه.ق می گوید: «در آن سال ابومحمّد علوی عسکری وفات یافت... و او پدر محمّد است... مولد او در سال ۲۳۲ ه.ق بوده است».(۲)

۳ - یافعی در حوادث سال ۲۶۰ ه.ق می نویسد: «در آن سال، شریف عسکری ابومحمّد حسن بن علی... وفات یافت... او در روز جمعه ششم و بنابر نقلی هشتم ربیع الاول رحلت نموده، در کنار قبر پدرش در سامرا مدفون شد».(۳)

۱- ۵۶۱. تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۶۶.

۲- ۵۶۲. کامل ابن اثیر، ج ۷، ص ۲۷۴.

۳- ۵۶۳. مرآه الجنان، ج ۲، ص ۱۷۲.

امام مهدی علیه السلام از دیدگاه اهل سنت

ولادت امام مهدی علیه السلام(۱)

با مراجعه به کتاب های تاریخی و دیگر کتاب های اهل سنت پی می بریم که عده بسیاری از آنها به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف نموده اند. اینک به اسامی برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱ – علامه شمس الدین قاضی ابن خلکان شافعی (ت ۶۸۱ه)

او می گوید: «ابوالقاسم محمّد بن الحسن العسکری، ابن علی الهادی، ابن محمّد الجواد المذکور قبله، ثانی عشر الائمه الاثنی عشر علی اعتقاد الامامیه المعروف بالحجه... کانت ولادته یوم الجمعه منتصف شعبان سنه ۲۵۵ ه ولمّا توفّی ابوه کان عمره خمس سنین»؛(۱) (ابوالقاسم محمّد بن حسن عسکری فرزند علی هادی فرزند محمّد جواد، دوازدهمین امام نزد شیعه دوازده امامی معروف به حجّت... ولادت او در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد. هنگام وفات پدرش پنج سال داشت...».

ص:۱۹۲

۱- ۵۶۴. وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶.

۲ – علامه صلاح الدین خلیل بن أیبک صفدی

«الحجه المنتظر محمّد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمّد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمّد الباقر بن زین العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضی اللّه عنهم، الحجه المنتظر، ثانی الأئمه الإثنی عشر، هذا الذی تزعم الشیعه انّه المنتظر القائم المهدی... ولد نصف شعبان سنه خمس وخمسین و ماتین...»؛(۱) (حجت منتظر محمّد بن حسن عسکری فرزند علی هادی، فرزند محمّد جواد، فرزند علی رضا، فرزند موسی کاظم، فرزند جعفر صادق، فرزند محمّد باقر، فرزند زین العابدین، فرزند حسین بن علی، فرزند علی بن ابی طالب، حجت منتظر، دوازدهمین امام نزد شیعه امامیّه که به اعتقاد آن ها، او قائم مهدی می باشد... و در سال ۲۵۵ هجری نیمه شعبان متولد شده است...».

۳ – ابن اثیر جزری

وی در مورد حوادث سال ۲۶۰ هجری می گوید:«وفیها توفّی... ابومحمّد العلوی العسکری وهو احد الأئمه الإثنی عشر علی مذهب الامامیه، وهو والد محمّد الذی یعتقدونه المنتظر بسرداب سامراء...»؛(۲) (در آن سال ابو محمّد علوی عسکری وفات یافت. او یکی از امامان دوازده گانه طبق مذهب امامیه است. فرزند او محمّد است که امامیه در سرداب سامرا به انتظار او نشسته اند...».

۴ – علامه میر خواند

«کانت ولاده الامام المهدی المسمی باسم الرسول صلی الله علیه و آله والمکنّی بکنیته بسرّ

۱– ۵۶۵. الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۳۳۶.

۲– ۵۶۶. الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۵۴.

من رأى فى ليله النصف من شعبان سنه ۲۵۵، وكان عمره وقت وفاه ابيه خمس سنين. آتاه الحكمه كما آتاها يحيى صبياً وجعله فى الطفوليه اماماً، كما جعل عيسى نبياً»؛(۱) (ولادت امام مهدى كه هم نام رسول اكرم صلى الله عليه و آله و هم كنيه با او است در سامرا نيمه شعبان سال ۲۵۵ اتفاق افتاد. عمر او هنگام وفات پدرش پنج سال بود. خداوند متعال در آن سن به او حكمت داد؛ همان گونه كه در كودكى به حضرت يحيى عنايت فرمود و او را امام قرار داد و حضرت عيسى را نيز به مقام نبوت برگزيد...».

۵ - على بن حسين مسعودى (ت ۳۴۶ه)

«وفى سنه ستين و ماتين قبض ابومحمّد الحسن بن علىّ بن محمّد بن على بن موسى بن جعفر بن محمد بن على بن الحسن بن على ابى طالب - عليهم السلام - فى خلافه المعتمد، وهو ابن تسع وعشرين سنه وهو ابوالمهدى المنتظر والامام الثانى عشر...»؛(۲) (در سال ۲۶۰ هجرى ابو محمّد حسن بن على بن محمّد بن على بن موسى بن جعفر بن محمّد بن على بن الحسين بن على بن ابى طالب عليهم السلام در عصر خلافت معتمد عباسى رحلت نمود، در حالى كه ۲۹ سال داشت. او پدر مهدى منتظر و امام دوازدهم اماميّه است...».

۶ - ابوالفداء اسماعيل بن على شافعى (ت ۷۳۲ه)

او در رخدادهاى تاريخ سال ۲۵۴ه مى گويد: «والحسن العسكرى المذكور هو والد محمّد المنتظر صاحب السرداب. ومحمّد المنتظر المذكور هو ثانى عشر

۱- ۵۶۷. روضه الصفا، ج ۳، ص ۵۹.

۲- ۵۶۸. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۲.

الائمه الاثنی عشر علی رأی الامامیه. ویقال له: القائم والمهدی والحجه...»؛(1) (حسن عسکری پدر محمّد منتظر صاحب سرداب است. محمّد منتظر طبق رأی امامیه دوازدهمین امام است. از القاب او قائم، مهدی وحجت است...».

۷ - علامه محمّد فرید وجدی

او می گوید: «ابوالقاسم محمّد بن الحسن العسکری بن علیّ الهادی... هو ثانی عشر الأئمه الإثنی عشر فی اعتقاد الامیه المعروف بالحجه... فهم یدعون انّه دخل السرداب فی دار ابیه وامّه تنظر الیه فلم یخرج بعدُ الیها...»؛(2) (ابوالقاسم محمّد بن حسن عسکری فرزند علی هادی... بنا بر اعتقاد امامیه، دوازدهمین امام از امامان و معروف به حجت است... شیعه معتقد است که او داخل سرداب خانه پدرش شده در حالی که مادرش او را نظاره می کرد و هنوز خارج نشده است...».

۸ - سبط بن جوزی

وی در فصلی راجع به امام حجت حضرت مهدی علیه السلام می گوید:«محمّد بن الحسن بن علی بن محمّد... وکنیته ابوعبداللّٰه وابوالقاسم وهو الخلف الحجه صاحب الزمان القائم والمنتظر...»؛(3) (محمّد بن حسن بن علی بن محمد...کنیه او ابوعبداللّٰه و ابوالقاسم است و او جانشین و حجت، صاحب الزمان و قائم و منتظر است...».

۹ - محمّد بن طلحه شافعی

او در شرح حال امام مهدی علیه السلام می گوید: «محمّد بن الحسن الخالص بن علی

۱- ۵۶۹. المختصر فی اخبار البشر، معروف به تاریخ ابوالفداء، ج ۱، ص ۳۶۱.

۲- ۵۷۰. دائره المعارف، ج ۶، ص ۴۳۹.

۳- ۵۷۱. تذکره الخواص، ص ۳۷۷.

المتوکل بن محمّد... فامّا مولده فبسرّ من رأی... وکنیته: ابوالقاسم ولقبه: الحجه والخلف الصالح، وقیل: المنتظر»؛(۱) (محمّد بن حسن خالص فرزند علی متوکل فرزند محمّد... در سامرا متولد شد... کنیه اش ابوالقاسم و لقبش حجّت، خلف صالح و بنا بر قولی منتظر است...».

۱۰ - شمس الدین محمّد بن طولون حنفی (ت ۹۵۳ه)

او در شرح حال امامان می گوید: «وثانی عشرهم ابنه محمّد بن الحسن، وهو ابوالقاسم... کانت ولادته - رض - یوم الجمعه منتصف شعبان سنه خمس وخمسین و ماتین. ولمّا توفّی ابوه المتقدم ذکره - رضی اللّه عنهما - کان عمره خمس سنین»؛(۲) (... دوازدهمین آنان، فرزندش محمّد بن حسن ابوالقاسم است... ولادتش در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد و هنگام وفات پدر، پنج سال داشت...».

۱۱ - میرزا محمّد بن رستم بدخشی شافعی

او در شرح حال امام حسن عسکری می گوید: «و لم یترک ولداً الاّ محمّد المتنظر...»؛(۳) (...او فرزندی جز محمّد منتظر، از خود به جای نگذاشت...».

۱۲ - احمد بن حجر هیتمی شافعی

وی بعد از شرح حال ابومحمّد حسن عسکری می گوید: «ولم یخلف غیر ولده ابی القاسم محمد الحجه وعمره عند وفاه ابیه خمس سنین، لکن آتاه اللّه

۱- ۵۷۲. مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، ج ۲، ص ۱۵۲ و ۱۵۳، باب ۱۲.

۲- ۵۷۳. الشذرات الذهبیه، ص ۱۱۷ و ۱۱۸ .

۳- ۵۷۴. مفتاح النجا فی مناقب آل العباس، ص ۱۰۴.

فیها الحکمه. ویسمّی القائم المنتظر»؛[(۱)] (حسن عسکری فرزندی جز ابی القاسم محمّد حجت بر جای نگذاشت. عمرش هنگام وفات پدر، پنج سال بود. اما خداوند به او در آن پنج سال حکمت آموخت. او را قائم منتظر می نامند...».

۱۳ - محیی الدین بن عربی

او می گوید: «و اعلموا انّه لابدّ من خروج المهدی علیه السلام، لکن لا یخرج حتی تمتلئ الارض جوراً وظلماً فیملؤها قسطاً وعدلاً... وهو من عتره رسول اللّه صلی الله علیه و آله من ولد فاطمه رضی اللّه عنها، جده الحسین بن علی بن ابی طالب. ووالده حسن العسکری ابن الامام علیّ النقی... یواطی اسمه اسم رسول اللّه صلی الله علیه و آله یبایعه المسلمون بین الرکن والمقام...»؛[(۲)] (بدانید که خروج مهدی حتمی است. خروج نمی کند تا زمین پر از جور و ظلم شده باشد؛ آن گاه آن را پر از عدل و داد خواهد کرد...او از عترت رسول خدا و از فرزندان فاطمه است. جدش حسین بن علی بن ابی طالب و پدرش حسن عسکری فرزند امام علّی نقی... و هم نام رسول خداوند است. مسلمانان با او بین رکن و مقام بیعت می کنند...».

۱۴ - مؤمن بن حسن شبلنجی شافعی (ت ۱۲۹۸ه)

او می گوید: «کانت وفاه ابی محمّد الحسن بن علی فی یوم الجمعه لثمان خلون من شهر ربیع الاول سنه ستین و ماتین. وخلّف من الولد ابنه محمّداً... امّه امّ ولد یقال لها نرجس... وکنیته ابوالقاسم. ولقّبه الامامیه بالحجه والمهدی والخلف الصالح والقائم والمنتظر وصاحب الزمان واشهرها المهدی»؛[(۳)] (وفات ابی

۱- ۵۷۵. صواعق المحرقه، ص ۲۰۸.

۲- ۵۷۶. فتوحات مکیه، باب ۳۶۶.

۳- ۵۷۷. نورالابصار، ص ۳۴۱ و ۳۴۲ .

محمّد حسن بن علی در روز جمعه هشتم ربیع الاوّل سال ۲۶۰ه اتفاق افتاد. او فرزندی به جای گذاشت که نامش محمّد است. مادرش امّ ولـد و نرجس نام داشت. کنیه اش ابوالقاسم و القابش نزد امامیه: حجت، مهدی، خلف صالح، قائم، منتظر و صاحب الزمان است و مشهورترین آن ها مهدی است...».

۱۵ – ابوالولید محمّد بن شحنه حنفی

«ولد لهذا الحسن [العسکری]ولده المنتظر ثانی عشرهم. یقال له المهدی و القائم والحجه، محمّد. ولد فی سنه خمس وخمسین و ماتین»؛(۱) (خداونـد به حسن عسـکری فرزنـدی عنـایت فرمود که انتظـار او را می کشـیدند. وی دوازدهمین امـام نزد امامیّه است. نامش محمّد و القابش مهدی، قائم و حجت است. ولادتش در سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد».

۱۶ – شیخ محمّد بن علی صبان شافعی

وی ولادت حضـرت حجت علیه السـلام را از شـعرانی و محیی الـدین ابی عربی نقل می کند و بر آن ایرادی نمی گیرد که این دلیل بر قبول داشتن آن قول است.(۲)

۱۷ – شیخ صفی الدین عبدالمؤمن بغدادی (ت ۷۳۹ه)

او می گوید: «و فی هذا المشـهد یعنی مشـهد العسـکریین علیهم السلام سرداب فیه سرب تزعم الرافضه انّه کان للحسن بن علی الذی ذکرناه، له ابن اسمه محمد

ص:۱۹۸

۱– ۵۷۸. روضه المناظر در حاشیه مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۹۴.
۲– ۵۷۹. اسعاف الراغبین در حاشیه نور الابصار، ص ۱۵۴.

صغیر غاب فی ذلک السرب...»؛(۱) (در این مشهد - یعنی مشهد عسکریین علیهم السلام - سردابی است که رافضه معتقدند برای حسن بن علی است. از او فرزندی است به نام محمّد صغیر که می گویند در آن سرداب مخفی شده است...».

۱۸ - شیخ زین الدین عمر بن وردی (ت ۷۴۹ه)

«و الحسن العسکری والد محمّد المنتظر صاحب السرداب والمنتظر ثانی عشرهم ویلقب ایضاً: القائم والمهدی والحجه. ومولد المنتظر سنه خمس وخمسین و ماتین...»؛(۲) (...و حسن عسکری پدر محمّد منتظر صاحب سرداب دوازدهمین امام شیعه. لقبش قائم، مهدی و حجّت است. ولادت او در سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد...».

۱۹ - ابوالعباس احمد بن علی قلقشندی شافعی

او که عالمی متخصّص در انساب است، در بیان نسب امام جعفر صادق و فرزندان آن حضرت، فرزندش مهدی علیه السلام را از امام عسکری علیه السلام دوازدهمین امام شیعیان به حساب می آورد که شیعه معتقد به زنده بودن اوست. از ظاهر عبارت او استفاده می شود که قلقشندی معتقد به ولادت امام مهدی علیه السلام است، ولی اعتقاد به زنده بودن را به شیعه نسبت می دهد.(۳)

۲۰ - ابو عبداللّه یاقوت حموی

او عبارتی شبیه صفی الدین عبدالمؤمن بغدادی آورده است.(۴)

۲۱ - محمّد امین بغدادی معروف به سویدی

۱- ۵۸۰. مراصد الاطلاع، ج ۲، ص ۶۸۵.
۲- ۵۸۱. تتمه المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۳۱۹.
۳- ۵۸۲. نهایه الارب، ص ۱۱۸.
۴- ۵۸۳. معجم البلدان، ج ۳، ص ۱۷۳.

او که از متخصّصان در انساب است، می گوید: «محمّد المهدی، وکان عمره عند وفاه ابیه خمس سنین... زعم الشیعه... انّه صاحب السیف القائم المنتظر قبل قیام الساعه. وله قبل قیامه غیبتان احد هما اطول من الأخری»؛(۱) (محمّد مهدی، عمرش هنگام وفات پدر پنج سال بود... شیعه او را همان صاحب شمشیری می داند که قبل از برپایی قیامت قیام خواهد کرد. او را دو غیبت است که یکی از آن دو از دیگری طولانی تر است».

۲۲ - ابن خلدون مغربی (ت ۸۰۸ه)

او می گوید: «نقلوا الخلافه من جعفر... الی ابنه موسی الکاظم وولده علی سلسله واحده الی تمام الاثنی عشر وهو محمّد المهدی»؛(۲) (رافضه خلافت را بعد از جعفر بن محمّد به فرزندش موسی کاظم و از او به فرزندش رضا و از او به جواد و از او به علی و سپس عسکری و از او به فرزندش محمّد مهدی منتقل نموده اند...».

از این عبارت استفاده می شود که ابن خلدون ولادت حضرت علیه السلام را قبول دارد، ولی خلافت او را به شیعه نسبت می دهد.

۲۳ - ابوالفتح محمّد بن عبدالکریم شهرستانی (ت ۵۴۸ ه)

او می گوید: «و بعده ابنه محمّد القائم المنتظر الذی بسّر من رأی وهو الثانی عشر. هذا هو طریق الامامیه فی زماننا»؛(۳) (... بعد از حسن عسکری فرزندش محمّد قائم منتظر - که ساکن سامرا بود - نزد شیعه به امامت رسید. او دوازدهمین امام نزد آنان است».

۱- ۵۸۴. سبائک الذهب، ص ۷۸.

۲- ۵۸۵. تاریخ ابن خلدون، ج ۳، ص ۳۶۱.

۳- ۵۸۶. الفصول المهمه، ص ۲۷۳.

۲۴ – نور الدین ابن صباغ مالکی

او در فصل دوازدهم از کتابش می گوید: «ابوالقاسم محمّد الحجه الخلف الصالح ابن ابی محمّد الحسن الخالص وهو الامام الثانی عشر. ثم ذکر تاریخ ولادته ودلائل امامته»؛(۱) (ابوالقاسم محمّد حجت خلف صالح فرزند ابو محمّد حسن خالص، امام دوازدهم است. آن گاه به تاریخ ولادت و دلایل امامت او می پردازد...».

۲۵ – محمّد بن محمود بخاری معروف به خواجه پارسا حنفی

وی چنین می گوید: «من ائمه اهل البیت الطیبین ابو محمّد الحسن العسکری... لم یخلف ولداً غیر ابی القاسم محمّد المنتظر المسمّی بالقائم والحجه والمهدی وصاحب الزمان وخاتم الائمه الاثنی عشر عند الامامیه. وکان مولد المنتظر لیله النصف من شعبان سنه ۲۵۵)؛(۲) (از امامان اهل بیت طیبین ابو محمّد حسن عسکری است... او فرزندی جز ابوالقاسم محمّد منتظر معروف به قائم، حجت، مهدی، صاحب الزمان و خاتم امامان دوازده امامی نزد امامیه بر جای نگذاشت. ولادتش در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری بوده است...».

۲۶ – ملاعلی قاری حنفی مکّی (ت ۱۰۱۴ه)

وی در شرح حدیث دوازده خلیفه می گوید: «و قد حمل الشیعه الاثنی عشریه علی انّهم من اهل بیت النبوه متوالیه... فاولّهم علیّ... فمحمّد المهدی رضوان اللّه علیهم اجمعین»؛(۳) (شیعه دوازده امامی آن ها را بر اهل بیت نبوت به

۱– ۵۸۷. الفصول المهمه، ص ۲۷۳.

۲– ۵۸۸. المرقاه فی شرح المشکاه، ج ۱۰، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.

۳– ۵۸۹. المرقاه فی شرح المشکاه، ج ۱۰، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.

طور پیاپی منطبق می کند... که اوّل آن ها علی علیه السلام است و... آخر آن ها محمّد مهدی است. رضوان اللَّه علیهم أجمعین».

۲۷ – فضل بن روز بهان

او در سلام هایی که بر هر یک از امامان از ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله می دهد، به اینجا می رسد: «سلام علی القائم المنتظر ابی القاسم»؛(۱) (سلام بر قائم منتظر ابی القاسم...».

۲۸ – جمال الدین محمّد بن یوسف زرندی حنفی (ت ۷۵۰ ۳۲ه)

او می گوید: «الامام الثانی عشر صاحب الکرامات المشتهر الذی عظم قدره بالعلم واتباع الحق والأثر، القائم بالحق والداعی الی نهج الحق... وکان مولده علی ما نقلته الشیعه لیله الجمعه للنصف من شعبان خمس وخمسین و ماتین بسرّ من رأی فی زمان المعتمد. وامه نرجس بنت قیصر الرومیه...»؛(۲) (امام دوازدهم صاحب کرامات مشهور، کسی که عظیم القدر در علم و پیروی از حق و سنت نبوی است. کسی که قائم به حق و دعوت کننده به راه حقّ است. ولادت امام ابوالقاسم محمّد بن حسن مطابق نقل شیعه، زمان پادشاهی معتمد عباسی، شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری در سامرا اتفاق افتاده است. مادرش نرجس دختر قیصر روم بود...».

۲۹ – قاضی بهلول بهجت افندی

«ولد فی الخامس عشر من شعبان سنه ۲۵۵، وانّ اسم امّه نرجس وانّ له غیبتین الاولی الصغری والثانیه الکبری وصرّح ببقائه، وانّه یظهر حین اذن اللَّه

۱– ۵۹۰. دلائل الصدق، ج ۲، ص ۳۷۰.

۲– ۵۹۱. معراج الوصول الی معرفه فضل آل الرسول.

تعالی بالظهور، ویملأ الأرض قسطاً وعدلاً...»؛(۱) (ولادت امام دوازدهم در پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵ بود. اسم مادرش نرجس است. برای او دو غیبت است. یکی صغری و دیگری کبری و تصریح به بقایش کرده است. هر گاه که خداوند به او اذن دهد ظهور می کند، آن گاه زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد...».

۳۰ – حافظ محمّد بن یوسف گنجی شافعی (ت ۶۵۸ه)

او در باب ۲۵ از کتاب خود، در بحث از طول عمر حضرت علیه السلام می گوید: «ولا امتناع فی بقائه بدلیل بقاء عیسی والیاس والخضر من اولیاء اللَّه تعالی، وبقاء الدجال وابلیس الملعونین من اعداء اللَّه تعالی...»؛(۲) (بقایش استبعادی ندارد، زیرا حضرت عیسی و الیاس و خضر از اولیای الهی عمر طولانی دارند و نیز دجال و ابلیس ملعون از دشمنان خداوند عمر طولانی کردند...».

۳۱ – احمد امین مصری

او نیز معتقد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام است و این که شیعه معتقد به امامت او به عنوان دوازدهمین امام است، تنها در امامت آن بزرگواران اشکال می گیرد ولی ولادت آن حضرت را قبول می کند.(۳)

۳۲ – شیخ حسین بن محمّد دیار بکری مالکی (ت ۹۶۶ه.ق)

او می گوید: «الثانی عشر محمّد بن الحسن بن علی بن محمّد بن علی الرضا، یکنی اباالقاسم، ولقّبه الامامیه بالحجه والقائم والمهدی والمنتظر وصاحب

۱- ۵۹۲. المحاکمه فی تاریخ آل محمّد، ص ۲۴۶.

۲- ۵۹۳. البیان فی اخبار صاحب الزمان، ص ۱۴۸.

۳- ۵۹۴. ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۱۰ – ۲۱۲.

الزمان. وهو عندهم خاتم الإثنی عشر...»؛(۱) (دوازدهمین آن ها محمّد بن حسن بن علی بن محمّد بن علی الرضا است. کنیه اش ابوالقاسم و لقبش نزد امامیه: حجت، قائم، مهدی، منتظر و صاحب الزمان است. او نزد امامیه دوازدهمین امام است...»).

۳۳ - شمس الدین ذهبی شافعی (ت ۷۴۸ه)

او در برخی از کتاب هایش به ولادت حضرت مهدی علیه السلام اعتراف نموده است:

الف) در کتاب العبر فی خبر من غبر(۲) می گوید: «محمّد بن الحسن العسکری بن علی الهادی بن محمّد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق العلوی الحسینی ابوالقاسم، الذی تلقبه الرافضه الخلف الحجه وتلقبه بالمهدی وبالمنتظر وتلقبه بصاحب الزمان وهو خاتمه الاثنی عشر»؛ «محمّد بن حسن عسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق علوی حسینی ابوالقاسم. رافضه او را خلف حجت، مهدی، منتظر، صاحب الزمان و خاتم دوازده امام لقب داده اند».

ب) در کتاب «تاریخ الاسلام»(۳) می گوید: «و امّا ابنه محمد بن الحسن الذی یدعوه الرافضه القائم الخلف الحجه...»؛ «فرزند امام حسن عسکری، محمّد بن حسن است. رافضه او را قائم و خلف حجت می نامند...».

ج) در کتاب سیر أعلام النبلاء(۴) می گوید: «المنتظر الشریف ابوالقاسم محمد بن الحسن العسکری... خاتمه الإثنی عشر سیّداً»؛ «منتظر شریف، ابوالقاسم

۱- ۵۹۵. دیار بکری، تاریخ الخمیس، ج ۲، ص ۲۸۸.

۲- ۵۹۶. العبر فی الخبر من غبر، ج ۱، ص ۳۸۱.

۳- ۵۹۷. تاریخ الاسلام، ص ۱۱۳، حوادث و وفیات سال ۲۵۱ - ۲۶۰.

۴- ۵۹۸. سیر أعلام النبلاء، ج ۱۳، ص ۱۱۹، رقم ۶۰.

محمّد بن حسن عسکری... خاتم دوازده امام بزرگوار...».

ولادت امام مهدی علیه السلام(۲)

۳۴ - فخر رازی شافعی

وی در کتابی که در موضوع علم انساب تدوین کرده، می گوید: «امّا الحسن العسکری الامام فله ابنان وبنتان، امّا الإبنان فاحدهما صاحب الزمان - عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف -... دلاله نصوص اکثر المؤرخین وارباب التراجم والمعاجم علی ولاده الحجه ابن القاسم محمّد بن الحسن بن علی العسکری علیهم السلام من صلب ابیه ومن رحم امه السیده نرجس فی سنه ۲۵۲ او ۲۵۵ او ۲۵۹ علی اختلاف فی ذلک وان کان الثابت عند اکثر الشیعه لیله النصف من شعبان سنه ۲۵۵)؛(۱) (امّا حسن عسکری، او دو پسر و دو دختر داشت. یکی از پسرانش صاحب الزمان - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - است...

آن گاه می نویسد: نصوص اکثر مورّخان و صاحبان تراجم و معاجم بر ولادت حجت ابی القاسم محمّد بن حسن بن علی عسکری علیهم السلام اتفاق دارد. او از صلب پدر و از رحم مادرش نرجس خاتون در سال ۲۵۲ یا ۲۵۵ یا ۲۵۹ هجری به دنیا آمد، اگر چه طبق نظر شیعه در سال ۲۵۵ در شب نیمه شعبان به دنیا آمده است...».

۳۵ - علامه نسّابه سیدمحمّد بن حسین حسینی سمرقندی مدنی(ت ۹۹۶ه)

او می گوید: «امّا ولده محمد المهدی... فهو الثانی عشر من الأئمه ولد یوم الجمعه منتصف شعبان سنه خمس وخمسین و مائتین... وکنیته ابوالقاسم والقابه الحجه والخلف الصالح والقائم والمنتظر وصاحب الزمان واشهرها المهدی...

۱- ۵۹۹. الشجره المبارکه فی أنساب الطالبیه، ص ۷۸ و ۷۹.

وکان عمره حین توفی ابوه خمس سنین»؛(۱) (فرزند حسن عسکری، محمّد مهدی است... او دوازدهمین امام از ائمه است. در روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری متولّد شد... کنیه اش ابوالقاسم والقابش: حجت، خلف صالح، قائم، منتظر و مشهورترین آن ها مهدی است... وی هنگام وفات پدر پنج سال داشت».

۳۶ - شریف انس کُتُبی حسنی

وی در تعلیقه خود بر کتاب تحفه الطالب می گوید: «اختفی الامام المهدی فی سنّ مبکّر. والامر مسلّم بین السنّه والشیعه علی اختفائه وعدم ظهوره. وقد اثبت لنا الکتب التاریخیه انّ المهدی دخل السرداب وهو صغیر السنّ فلم یکن له عقب وهذا ما اثبته کتب الانساب...»؛(۲) (امام مهدی در کودکی از مردم پنهان شد. این امر نزد شیعه و سنّی مسلّم است. کتاب های تاریخ این مطلب را به اثبات رسانده که مهدی علیه السلام در کودکی داخل سرداب شد، در حالی که نسلی نداشت. کتاب های انساب نیز این مطلب را به اثبات رسانده اند...».

همو در کتاب الأصول فی ذریّه البضعه البتول(۳) می نویسد: «و توفّی الحسن العسکری فی اوائل ملک احمد بن المتوکل بسرّ من رأی مسمو ما... وله من الولد محمد المهدی... وکنیته ابوالقاسم وابوعبداللّه والقابه الحجه والخلف الصالح والقائم والمنتظر والتالی وصاحب الزمان واشهرها المهدی... و کان عمره حین توفّی ابوه خمس سنین...»؛ «حسن عسکری در اوایل سلطنت احمد بن متوکل در سامرا با سمّ به شهادت رسید...او فرزندی به نام محمّد مهدی از خود به جای

۱- ۶۰۰. تحفه الطالب بمعروفه من ینتسب الی عبداللّه و ابی طالب، ص ۵۴ و ۵۵.

۲- ۶۰۱. تحفه الطالب، ص ۵۵.

۳- ۶۰۲. الأصول فی ذریّه بضعه البتول، ص ۹۸ و ۹۹.

گـذاشت...کنیه اش ابوالقـاسم و ابـو عبـداللّه است. و القـابش: حجـت، خلـف صالـح، قـائم، منتظر، تـالی، صـاحب الزمـان و مشهورترین آن ها مهدی است... عمرش هنگام فوت پدر پنج سال بود».

۳۷ – شیخ عبداللّه بن محمّد شبراوی مصری شافعی (ت ۱۱۷۲ ه)

او می گویـد: «الثانی عشـر من الائمه ابوالقاسم محمد الحجه الامام. قیل: هو المهدی المنتظر. ولد الامام محمّد الحجه ابن الامام الحسن الخالص – رض – بسرّ من رأی لیله النصف من شعبان سنه خمس وخمسین و مائتین قبل موت ابیه بخمس سنین، وکان ابوه قـد اخفـاه حین ولـد وستر امره لصعوبه الوقت وخوفه من الخلفاء... وکان الامام محمّـد الحجه یلقب ایضاً بالمهـدی والقائم والمنتظر والخلف الصالح وصاحب الزمان واشهرها المهدی. ولذلک صحّت الاحادیث بانّه یظهر آخرالزمان...»؛(1) (دوازدهمین از امامـان، ابوالقـاسم محمّـد حجت امـام؛ برخی او را همان مهـدی منتظر می داننـد. ولادت محمّـد حجت فرزنـد حسن خالص رضی الله عنه در سامرا نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری پنج سال قبل از وفات پدرش اتفاق افتاد. پدرش به دلیل ترس از خلفا او را از مردم مخفی می داشت. او ملقّب به مهـدی، قـائم، منتظر، خلف صالـح، و صـاحب الزمان است. و مشـهورترین آن ها مهـدی است. شیعه می گوید: احادیث صحیح دلالت دارد بر این که او در آخرالزمان ظهور خواهد کرد...».

۳۸ – ابن عماد دمشقی حنبلی (ت ۱۰۸۹ه)

وی در مورد حوادث سال ۲۶۰ هجری می گوید: «وفیها توفّی الحسن بن

۱– ۶۰۳. الاتحاف بحبّ الأشراف، باب ۵، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

علی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق العلوی الحسینی، احد الاثنی عشر الذین تعتقد الرافضه فیهم العصمه، وهو والد المنتظر محمّد صاحب السرداب»؛(۱) (در آن سال حسن بن علی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق علوی حسینی یکی از امامان دوازده گانه به اعتقاد رافضه، از دار دنیا رحلت نمود. او پدر منتظر محمّد صاحب سرداب است».

۳۹ – جمال الدین احمد بن علی حسینی معروف به ابن عنبه (ت ۸۲۸ه)

او می گوید: «و امّا علیّ الهادی فیلقّب بالعسکری لمقامه بسرّ من رأی... واعقب من رجلین هما الامام ابو محمّد الحسن العسکری علیه السلام واخوه جعفر. کان من الزهد والعلم علی امرعظیم، وهو والد الامام محمّد القائم المنتظر عندهم من امّ ولد اسمها نرجس»؛(۲) (علی الهادی، ملقّب به عسکری به جهت سکونت در سامرا... دو فرزند داشت: یکی از آن دو، ابو محمّد حسن عسکری علیه السلام و دیگری، جعفر است. حسن عسکری علیه السلام دارای زهد و علم فراوانی بود. او پدر امام محمّد مهدی دوازدهمین امام نزد امامیه صلوات اللّه علیه است. نزد آن ها کسی است که قیام خواهد کرد. مادرش ام ولد و اسمش نرجس است...».

۴۰ – محمّد بن عبدالرسول برزنجی شافعی (ت ۱۱۰۳ه)

وی با اعتقاد به ولادت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام به نام محمّد، در غیبت صغرا و کبرا و ظهور او اشکال می کند.(۳)

ص:۲۰۸

۱- ۶۰۴. شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۳، ص ۲۶۵.
۲- ۶۰۵. عمده الطالب فی أنساب آل أبی طالب، ص ۱۹۹.
۳- ۶۰۶. الإشاعه لأشراط الساعه، ص ۱۴۹.

۴۱ – ابوالبرکات نعمان بن محمود آلوسی حنفی (ت ۱۳۱۷ ه)

او می گوید: «و المشهور من مذاهبهم مذهب الامامیه الاثنی عشریه انّ المهدی هو محمّد بن الحسن العسکری بن علیّ الهادی... ویعرف عندهم بالحجه والمنتظر والقائم...»؛(۱) (مشهورترین مذاهب شیعی، مذهب امامیه دوازده امامی است که می گوید: مهدی همان محمّد بن حسن عسکری بن علی الهادی... است که نزد امامیّه معروف به حجت، منتظر و قائم است...».

کسانی که مهدی را همان موعود جهانی می دانند

عدّه ای از اهل سنّت که معتقد به ولادت حضرت مهدی علیه السلام هستند او را همانند شیعه همان موعود جهانی می دانند. اینک به اسامی برخی از آنان اشاره می نماییم:

۱ – حافظ محمّد بن یوسف گنجی شافعی (ت ۶۵۸ه)

او درباره امام ابی محمّد حسن عسکری چنین می گوید: «وخلّف ابنه وهو الامام المنتظر. صلوات اللّه علیه»؛(۲) (از خود فرزندی به جای گذاشت که همان امام منتظر است. صلوات اللّه علیه».

۲ – عارف عبدالوهاب شعرانی حنفی

وی از برخی عرفا نقل می کند: «فهناك یترقّب خروج المهدی علیه السلام وهو من اولاد الامام حسن العسکری علیه السلام ومولده علیه السلام لیله النصف من شعبان سنه خمس

۱– ۶۰۷. غالیه الواعظ، ج ۱، ص ۷۸.
۲– ۶۰۸. کفایه الطالب، ص ۳۱۲.

وخمسین و ماتین. وهو باق الی ان یجتمع بعیسی بن مریم علیه السلام فیکون عمره الی وقتنا هذا وهو سنه ثمان وخمسین وتسعمائه، سبعمائه سنه وست سنین. هکذا اخبرنی الشیخ حسن العراقی»؛(۱) (در آخرالزمان امید خروج مهدی است. او از اولاد امام حسن عسکری علیه السلام است. ولادت او نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری اتفاق افتاد. او تا به حال زنده است تا این که با حضرت عیسی علیه السلام اجتماع کند. عمرش تا این زمان ۷۰۶ سال است. این چنین شیخ حسن عراقی به من خبر داد...».

۳ – شیخ سلیمان قندوزی حنفی (ت ۱۲۹۴ه)

«فالخبر المعلوم المحقق عند الثقات انّ ولاده القائم علیه السلام کانت لیله الخامس عشر من شعبان سنه خمس وخمسین و ماتین فی بلده سامراء»؛(۲) (خبر معلوم و تحقیق شده نزد افراد معتبر آن است که ولادت قائم در شب نیمه ماه شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامرا اتفاق افتاده است...».

۴ – شیخ نور الدین عبدالرحمن جامی حنفی (ت ۸۹۸ه)

او حضرت حجت بن الحسن را دوازدهمین امام دانسته است، آن گاه با بیان تاریخ ولادت و احوال و برخی از معجزه هایش، می گوید: «الذی یملأ الارض عدلاً وقسطاً...»؛(۳) (او کسی است که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد...».

۵ – شیخ الاسلام صدر الدین حموینی

او در باب ۳۱ از کتابش حدیثی را نقل می کند که دلالت صریح بر ولادت حضرت مهدی علیه السلام دارد. در آن حدیث که پیامبر صلی الله علیه و آله اسامی هر یک از اوصیا

ص:۲۱۰

۱– ۶۰۹. الیواقیت و الجواهر، ج ۲، ص ۱۲۷.

۲– ۶۱۰. شواهد النبوّه ص ۴۰۴ – ۴۰۸.

۳– ۶۱۱. شواهد النبوّه ص ۴۰۴ – ۴۰۸.

و امامـان بعـد از خـود را بر می شـمارد، در آخر می فرمایـد: «وانّ الثـانی عشـر مـن ولـدی یغیـب... فحینئـذ یـأذن اللّٰه تعـالی له بالخروج...»؛(۱) (همانا دوازدهمین از فرزندانم غیبت می کند... تا این که خداوند متعال به او اذن خروج می دهد...».

۶ - شیخ فرید الدین عطار نیشابوری

او در شعری بعد از ذکر اسامی هر یک از امامان می فرماید:

صد هزاران اولیا روی زمین

از خدا خواهند مهدی را یقین

یا الهی مهدیم از غیب آر

تا جهان عدل گردد آشکار

از تو ختم اولیای این زمان

و ز همه معنا نهانی جان جان

از تو هم پیدا و پنهان آمده

بنده عطّارت ثنا خوان آمده(۲)

۷ - جلال الدین بلخی رومی معروف به مولوی (ت ۶۷۲ه)

وی در دیوان معروف خود - طبق نسخه مدرسه عالی شهید مطهری و نسخه چاپ بمبئی هند - این قصیده را در مدح اهل بیت آورده است:

ای سرور مردان علی مستان سلامت می کنند

وی صفدر مردان علی مردان سلامت می کنند

تا این که بدین جا می رسد:

با میر دین هادی بگو با عسکری مهدی بگو

با آن ولی مهدی بگو مستان سلامت می کنند.(۳)

۱- ۶۱۲. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲- ۶۱۳. ینابیع الموده ج ۳، ص ۳۵۰ و ۳۵۱.

۳- ۶۱۴. همان، ج ۳، ص ۳۵۱.

۸ - ابوالمعالی صدر الدین قونوی

وی هنگام وفات در وصیت خود به شاگردانش می گوید: «واقرؤا کلمه التوحید (لا ـ اله الاّ اللّه) سبعین الف مرّه لیله الاولی بحضور القلب وبلّغوا منّی سلاماً إلی المهدی...»؛[(۱)](#) (... هفتاد هزار بار ذکر «لا إله إلّا اللّه» را در شب اوّل مرگم با حضور قلب بگویید و سلام مرا نیز به حضرت مهدی علیه السلام برسانید...».

۹ - احمد بن یوسف ابوالعباس قرمانی حنفی (ت ۱۰۱۹ ه)

او می گوید: «محمّـد الحجه الخلف الصالح، وکان عمره عند وفاه ابیه خمس سنین آتاه اللّه فیها الحکمه کما أوتیها یحیی صبیا... واتفق العلماء علی انّ المهدی هو القائم فی آخر الوقت...»؛[(۲)](#) (محمّد حجت خلف صالح، عمرش هنگام وفات پدرش پنج سال بود. خداوند در آن سن به او حکمت آموخت، همان گونه که در کودکی به حضرت یحیی علیه السلام آموخت... علما اتفاق دارند بر این که مهدی همان قائم در آخرالزمان است...».

مهدی علیه السلام از آل محمّدعلیهم السلام است

قتاده می گوید: به سعید بن مسیّب گفتم: «آیا مهدی حقّ است؟ گفت: آری او حقّ است.

گفتم: از کدامین قبیله است؟

گفت: از قریش.

گفتم: از کدامین طایفه قریش؟

۱- ۶۱۵. پیشین، ص ۳۴۰ و ۳۴۱.

۲- ۶۱۶. أخبار الدول و آثار الأول، ج ۱، ص ۳۵۳.

گفت: از بنی هاشم.

گفتم: از کدامین گروه از بنی هاشم؟

گفت: از اولاد عبدالمطلب.

گفتم: از کدامین اولاد عبدالمطلب؟

گفت: از اولاد فاطمه...».(۱)

ابوداوود به سندش از عبداللَّه بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «لولم یبق من الدنیا إلّا یوم لطّول اللَّه ذلک الیوم حتی یبعث فیه رجلاً منّی»؛ «اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن روز مردی از ذریه من ظهور کند.»

و نیز از ام سلمه نقل کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «المهدی من عترتی»؛(۲) (مهدی از عترت من است.»

و نیز از امام علی علیه السلام و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «لو لم یبق من الدهر إلّا یوم لبعث اللَّه رجلاً من اهل بیتی»؛(۳) (اگر از عمر روزگار تنها یک روز باقی مانده باشد، خداوند مردی از اهل بیتم را بر خواهد انگیخت.»

و نیز از امّ سلمه نقل کرده که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «المهدی من عترتی من ولد فاطمه»؛(۴) (مهدی از عترتم و از اولاد فاطمه است.»

سلمان فارسی می گوید: وارد بر رسول خدا صلی الله علیه و آله شدم مشاهده کردم که

۱- ۶۱۷. عقد الدرر، ص ۲۳.

۲- ۶۱۸. همان، ص ۲۰۸.

۳- ۶۱۹. همان، ص ۲۰۷ ؛ صحیح ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵، ح ۲۲۳۱.

۴- ۶۲۰. همان، ص ۲۰۸.

حسین بن علی بر روی ران پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته و حضرت پیشانی او را می بوسد و لبان او را می مکمد و می فرماید: «أنت سیّد، ابن سیّد، أخو سیّد. أنت امام، ابن امام، اخو امام. أنت حجه، ابن حجه، أخو حجه وأنت ابو حجج تسعه، تاسعهم قائمهم»؛(۱) (تو بزرگوار، پسر بزرگوار، برادر بزرگواری. تو امام. پسر امام، برادر امامی. تو حجت، فرزند حجت، برادر حجتی. و تو پدر نه حجتی که نهمین آنان قیام کننده از آنان است.»

قندوزی حنفی به سند خود از جعفر بن محمّدعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «الخلف الصالح من ولدی وهو المهدی، اسمه محمّد وکنیته ابوالقاسم، یخرج فی آخر الزمان، یقال لأمّه: نرجس، وعلی رأسه غمامه تظلّه عن الشمس، تدور معه حیثما دار، تنادی بصوت فصیح: هذا المهدی فاتبعوه»؛(۲) (جانشین صالح از اولاد من همان مهدی است. اسم او محمّد و کنیه او ابوالقاسم است. در آخرالزمان خروج می کند. اسم مادرش نرجس است. بر سر او ابری است که او را از خورشید نگه می دارد. و هر جا می رود همراه اوست. با صدای فصیح ندا می دهد: این مهدی است پس او را پیروی کنید.»

او نیز به سندش از امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «... إنّ الرابع من ولدی ابن سیده الإماء یطهّر اللَّه به الأرض من کلّ جور وظلم»؛(۳) (...همانا چهارمین از اولادم فرزند بهترین کنیزان است، که خداوند زمین را به واسطه او از هر ستم و ظلمی پاک خواهد کرد.»

۱- ۶۲۱. ینابیع الموده، ص ۴۹۲.

۲- ۶۲۲. ینابیع الموده، ص ۴۹۱.

۳- ۶۲۳. همان، ص ۴۴۸.

و نیز از امام رضاعلیه السلام نقل کرده که فرمود: «الخلف الصالح من ولد الحسن بن علی العسکری، هو صاحب الزمان وهو المهدی»؛(1) (جانشین صالح از اولاد حسن بن علی عسکری، او صاحب الزمان و همان مهدی است.»

سیره و اخلاق مهدی علیه السلام

ابن حجر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «المهدی من ولدی یرضی بخلافته أهل السمآء وأهل الأرض»؛(2) (مهدی از اولاد من است... به خلافتش اهل آسمان و اهل زمین راضی می شوند.»

ابوداوود به سندش از امّ سلمه و او از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که درباره حضرت مهدی علیه السلام فرمود: «...ویعمل فی الناس بسنه نبیّهم صلی الله علیه و آله...»؛ «... در بین مردم به سنّت پیامبرشان عمل خواهد کرد...».

و نیز به سندش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «لو لم یبق من الدهر إلّا یوم بعث اللَّه رجلاً ـ من أهل بیتی، یملأها عدلاً کما ملئت جوراً»؛ «اگر از روزگار جز یک روز باقی نمانده باشد، به طور حتم خداوند مردی از اهل بیت مرا خواهد فرستاد تا زمین را پر از عدل و داد کند آن گونه که پر از ظلم شده باشد.»

علم مهدی علیه السلام

حارث بن مغیره نضری می گوید: به ابی عبداللَّه حسین بن علی عرض کردم: به چه صفتی مهدی را بشناسیم؟ فرمود: «بالسکینه والوقار»؛ «به آرامش

ص:۲۱۵

۱- ۶۲۴. پیشین، ص ۴۹۱.

۲- ۶۲۵. الصواعق المحرقه، ص ۱۶۲.

و وقـار.» عرض کردم: و دیگر بـه چه چیز؟ فرمـود: «بمعرفه الحلال والحرام وبحـاجه النـاس الیه، ولایحتـاج إلی أحـد»؛(۱) (به شناختن حلال و حرام و به احتیاج داشتن مردم به او بدون آن که به کسی محتاج باشد.»

خوارزمی حنفی به سـندش از ابی جعفر بـاقرعلیه السـلام نقـل کرده که درباره حضـرت مهـدی علیه السـلام فرمود: «وإنّه یشـبه رسول اللَّه صـلی الله علیه و آله قـال: ویـأتی بـذخیره الأنبیاء»؛(۲) (و او شـبیه به رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله است. آن گـاه فرمود: و ذخیره انبیا [علم]را برای مردم می آورد.»

ص:۲۱۶

۱- ۶۲۶. عقد الدرر، ص ۴۱.

۲- ۶۲۷. المناقب، خوارزمی، ص ۴۹۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹